

# «دموکراسی ناقص»

بررسی سالهای

۳۲-۱۳۲۰

دفتر ۱

م.ا. جاوید

اتحادیه کمونیستهای ایران

کتاب حاضر شماری يك رشته پژوهشها و مطالعات سیاسی پیرامون مبارزات طبقاتی و ملی در مابین مابقی سالهای بحرانی و پیر و قایع ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و مشخصاً ارزیابی و بررسی موقع، نقش و عملکرد نیروهای سیاسی عهدی آن در وره‌ی معین تاریخی از تاریخ معاصر ملت ایران میباشد. نظر از این پژوهشها و مطالعات پیش از هر چیز روشن گردانیدن جایگاه تاریخی و دست دادن يك ارزیابی واقع بینانه و مبتنی بر ماتریالیسم از جنبش توده‌ای و کارگری ایران و حزب توده‌ی ایران، که تاکنون بطور همه جانبه توسط کمونیستهای ایران مورد قضاوت قرار نگرفته، در آن در وره بوده است. رفیق نویسندگی این کتاب مطالعات خود را زیر نام عمومی "د ماکراسی ناقص" (بررسی سالهای ۳۲-۱۳۲۰) طی هفت بخش یا فصل بشرح زیر عرضه کرده است:

۱- مقدمه

۲- نمونه‌هایی از جریان نفوذ یابی امپریالیسم آمریکا در ایران (از شهریور ۱۳۲۰ تا کوند تالی ضد میهنی ۲۸ مرداد)

۳- ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - فصلی از تاریخ مبارزات ملت ایران علیه ارتجاع و استعمار

۴- قیام آذربایجان

۵- نقش ویژه‌ی د کتر صدق و جبهه‌ی ملی در نهضت انقلابی توده‌ی ایران و رابطه‌ی ملیون و جنبش کمونیستی ایران

۶- حزب توده‌ی ایران - حزب طبقه‌ی کارگر؟ - حزب توده چگونه پدید آمد و تحول یافت و در تاریخ نهضت انقلابی ایران چه نقشی را ایفا نمود؟

۷- جمع‌بندی

مطالعات مزبور برای مدتی در ردیف سازمان مامور بحث بوده و اکنون گرچه بحث

آن همچنان ادامه دارد، مفید دانستیم که این مطالعات را جهت قرار دادن در معرض

قضاوت عمومی و بحث در رتبه‌ی جنبش انتشار خارجی در همین ازیان و انتشار خارجی ایمن

کتاب لزوماً بمعنای قبول کلیه‌ی استنتاجات سیاسی آن توسط سازمان ما نیست، و نظر

در هی‌آینده‌ی خود مان را پیرامون پاره‌ای از این استنتاجات در آینه‌ی ایجاب خواهد کرد.

اتحاد پیدی کمونیستهای ایران

آذر ماه ۱۳۵۶

سومین مرحله از نهضت ملی ایران که از سوم شهریور ۱۳۲۰ آغاز گردید و شرایط داخلی و جهانی کاملاً نوینی جریان نوینی جریان یافت:

در جنبش مشروطه، درخواست ملت ایران این بود که دولت حاکم بر او منتخب شود و باشد و کرد آن دولت تابع قوانین وضع شده از طرف نمایندگان مردم. اساسی ترین مسأله‌ی موکراتیک، یعنی مسأله‌ی ارضی و رابطی میان مالک و هقان فرصت مطرح شدن نیافت. در باره‌ی ستم استعماری بریتانیا و روسیه تزاری راه عملی در استقرار حکومت مشروطه ای جستجو میشد که روابط بازرگانی و مالی و اقتصاد ایران را با کشورهای خارجی بر اساس منافع ایران تنظیم نماید. درک جامعه‌ی از مفهوم استعمار و جنبش حکومت نمیکرد، گرچه جنبه‌ی میهنی جنبش کاملاً مشهور آزادی خواهان نبود. سوسیال در موکراتهای ایران نقش برجسته ای در جنبش مشروطه ایفا نموده، مبارزترین و بیای بر جراتین جناح جنبش را در شهر تبریز و چند جای دیگر آن را بیجان رهبری مینمودند، ولی آنها نیز درکاد رهمن خواسته‌ها فعالیت میکردند.

در مورد جنبه‌ی بین‌المللی انقلاب مشروطه همین بس که بزرگترین دشمن خارجی آن روسیه تزاری بود و بهترین کمک‌ها نیز از طریق سوسیال در موکراسی روسیه و بلشویسم با ایران میشد. امپراتوری انگلستان نیز از طریق قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۲ با روسیه و پشتیبانی هزورانه از اشغال آن را بیجان بدست تزاریان دشمنی خود را با جنبش ملت ایران برای آزادی و بهر روزی ملی پرورشی نشان داد، و بعنوان دشمن عهد با ایرانیان رو بر رو نگشت.

در مرحله‌ی دوم که با خلع محمد علی شاه از سلطنت آغاز میشود، با قیامان مستبدان بر مسند های قدرت، غلبه‌ی عناصر اشرافی بر مشروطه ای که با جانبازی مجاهدان و کنار رفتن بدترین فساد زندان مشروطه از صحنه‌ی سیاست، اشغال تبریز و هم شکستن نیروی منظم و آبدید می مجاهدین و گشتار بسیاری از آنان بدست سلاخان تزاری، همه‌ی اینها بروی هم سبب میشود که انقلاب در نیمه‌ی راه متوقف گردد. بنابراین پیش بردن و گستراندن مشروطه در سراسر ایران و ادامه‌ی مبارزه برای بیرون راندن مستبدان از دستگاه حکومت، وظیفه‌ی ای بود که هنوز میبایستی انجام شود. از دماندگی مردم همین بس که در رضائیه در کوشش آمریکائی بنام مسیح فرمان قتل بیگناهان را بدست عدای از کردان و آسوریان و ارمنیان فریب خوردند و میبایستند و معتقدان محلی و مأمورین دولت مجبور میشوند با استفاده نزد آنها رفته درخواست کنند که امریه آرامش شهر در هند و در تهران، شاه و اطرافیانش نیز مانند اهالی بیم زده تصعیم میگیرند از شهر بیرون رفته به شاه عبد العظیم برسوند!

ولی تودهی ایرانی با همه‌ی آسیب‌ها و بی‌سامانی‌هایی که در این دوره بر آنان رفت از جنبش تلاش نیاستادند، و قیام شیخ محمد خیابانی، قیام جنگل و قیام کلنل محمد تقی خان

پسین راد رهمان شرایط دشواریه یه آوردند.

شوم ترین اثرات این دوره از اشغال ایران، از هم پاشیدگی نیروی بیست هزار نفری مجاهدین تبریز و نابود شدن بسیاری از آنان بدست قصابان تزاری و عدم پیوستگی میان سه قیام نامبر - ده میباشد. انقلابهای فوریه و اکتبر روسیه گرچه با نابود ساختن دولت تزاری و نزدیک ساختن پرولتاریای بیروزمند روس با ایران زمینهای خارجی بسیار مساعدی برای ادامه نهضت بوجود آورد، ولی جبران آن تلفات سنگین با چنان سرعتی که نهضت رابه پیروزی برساند ممکن نگشت.

بعد از انقلاب اکتبر، اشغال سرتاسر ایران بوسیلهی امپریالیستهای انگلیسی و توطئهی قرارداد ۱۹۱۹، رهاقی ملی راهچنان مسألهی عهدی جنبش میساخت، با این تفاوت که اکنون بجای امپراطوری تزاری، خطرناکترین دشمن ایران و یار متحد بریتانیا، روسیهی شوروی قرارداشت و خود نیز از جانب دشمن خارجی ایران تهدید میشد. ولی روسیهی شوروی از ویرانی بساط کامروا - غنی مالکان و سرمایه داران و دهقانان برپاگشته بود و بیام تاریخ ساز اینها بدرون روسیه و امپراطوری سابق روس متحد و نهی مانند ونعی خواست که بماند. روسیهی شوروی اولین پایگاه آزاد شدهی زحمتکشان همهی جهان بود و نظامهای استعمارگری راد رهمه جا، مخصوصاً رهمسایگی خود فعمالاً نه تهدید میکرد. این بود که تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی باتولک روسیهی شو روی ستون اصلی مبارزهی تبلیغاتی و یاید ثولوزیک طبقات استعمارگر جهانی و موجب نزدیکی و وحدت بیش از پیش میان فکود الیسم رویا انحطاط و سرمایه داری ارتجاعی و محکوم بمرگ، یعنی امپریالیسم، گردید.

این اوضاع نمیتوانست موجب صف آرائی مجدد و تغییر موضع در میان نیروهای مرفقی و سر - تجع ایران نگردد. در ایران این تغییر صف آرائی هنگامی صورت گرفت که جنبش از مرکزیت محروم گشته بود، مترجمین و مستبدین همچنان بر جایگاه قدرت سیاسی میبودند و تهران مرکز تجمع عدیه ای استفاده و جو و فرصت طلب گشته بود که مانند خس و خاشاک از تلاطم های گذشتهدی اجتماع ایران برجای مانده و اکنون دلایلی پیش صاحبان زور و زور راپیشهی خود ساخته بودند. فرصت طلبان و سودجویان خود پرستی که در تهران نشسته شغال صفتانه بشیخ محمد و طفیان گران گیلان ناسزا میگفتند، از نیا ز کشور مرکزیت و آرامش، برای منافع خود شان سود میجستند.

همین اوضاع، بعلاوهی تند رویها و تک رویهای برخی از شران جنبش جنگل، بدست ارتجاع راقوی تر ساخته و ملت ایران را از فرصت کافی برای بهره گیری هرچه بیشتر از انقلاب اکتبر و گستران نیدن و عمیقتر ساختن نهضت آزادی خویش محروم داشت و زمینهای را برای قریب مردم با چهرهی ناشناختهی رضا خان قزاق و درانده اختشان بدام یکتاتوری بیست ساله فراهم ساخت.

در ایران رضاشاهی، سلطهی ارتجاع و امپریالیسم بر خلقهای ایران بدست بیست سال تثبیت گشته بود. ولی تلاش و مبارزهی ایرانیان برای رسیدن بآرمانهای خود حتی برد یکتاتوری پو - شالی رضاشاهی و از خلال آن برجای همهی ایران، اثرات خود را میگذاشت و یحه سرایان پست نهاد رضاشاه امکان میداد هراقدم مثبتی رانشی شده از "نبوغ" و "کوشش" شخص یکتاتور معرفتی کنند.

بهبود شبکهی ارتباطی و مخابراتی، توسعهی نسبی مدارس و مشاغل فکری، ایجاد صنایع

سبك از قبيل نساجی وقتند سازی وسیگار سازی ورشد کتی طبقه‌ی کارگرویدید آمدن قشر قابل ملاحظه ای از روشنفکران خرد بورژوا و وحدت ظاهری کشور بر اثر این "نوسازیها" و در سایه‌ی دولتی که با ظاهری ناسیونال شوونیستی متحد خواهی خود عمیقاً خلعت مستعمراتی وابستگی واستبدادی داشت، رشد بیشتر روابط کالائی در روستاها، بعلاوه‌ی ستم بیسابقه‌ی بیست ساله بر همدی قشر های خلق و تشدید بهره‌گشی فئودالی و سرمایه‌داری، همدی اینها رکشوری که نخستین جنبش‌های بزرگ در راه دموکراسی متحدید حیات ملی نمود بود، زمینه را برای نضج گیری بسی سابقه‌ای بر هیبری پرولتاریای نورس ولی پرتوان ایران آماده ساخته بود.

برای آنکه در ارزیابی "ایران نوین" رضاشاهی در چارخطای ذهنی نشد، عناصر حقیقی آنرا از دید دور و نزدیک باید بجزریان نیرومندی که پیش از برقراری دیکتاتوری مذکور که دست کم از جنگهای ایران و روس در زمان فتحعلیشاه سرچشمه میگیرد توجه کنیم. نوسازی ایران از زمان انقلاب مشروطه، بخصوص باصراحت مطرح گردید. عهدی چنین نوسازی بموازات ایجاد یک دولت متمرکز بخاطر وحدت و سازمان بخشیدن بحیات ملی از جمله فریب‌هایی بود که رضاشاه بد آن متوسل گشت و عهدی از تجدید خواهان و اصلاح طلبان را بحکومت خود جلب نمود. برای مثال ارتش رضاشاهی را میتوان نام برد که ماهیتاً ارتشی مستعمراتی و ضد ملی بود ولی بهمراه قتل و غارت وحشیانه ای که از عشا بر ایران مینمود، از خود سری و آشوبگری سران عشا بر نیز جلو میگردفت. "اصلاحات" و "نوسازیها" رضاشاهی از آنجا که بدست دولتی سرسپرد هی استعمار و تحت ریاست رذلترین عناصر انجام میگرفت صورت مستخ شده ای از آرمان ملت ما بود که فریب و ظاهرسازی و غارت و ستم تار و پود اصلی آنرا میساخت. این بود که توده‌های ایرانی در دام فریب "عصر رخشنده‌ی پهلوی" دریری نماندند و روز سوم شهریور ۱۳۲۰ و بعد از آن کینه‌ی عمیق خود را نسبت به آن باشکال گوناگون ظاهر ساختند.

روز سوم شهریور ۱۳۲۰ در روغ‌های اغراق آمیز دستگاه رضاشاهی در باره‌ی قدرت رزمی "ارتش جوان ملی" و استحکام آن دستگاه که پیوسته بعد م گفته میشد بیکباره و بنحوافتضاح آمیزی افشاء گردید و همه‌ی مردم ایران ثابت نمود که "ارتش جوان ملی" فقط برای ارعاب آنها بوجود آمده بود. با پیش روی ارتش متفقین بدرون کشور شیرازی ستاد ارتش شاهنشاهی چنان از هم پاشید که کاری پیش از صد وریک اعلامیه در باره‌ی حوادث نظامی از آن ساخته نبود. مردم هراس زد هی شهرها مخصوصاً تهران، در رحیرت و ابهام و نگرانی مطلق بحال خود رها شدند و نمیدانستند ساعتی بعد بر آنها چه خواهد گذشت. اگر مفاومت‌های پراکنده ای از برخی نقاط مرزی صورت گرفت، همه بابتکار افسران و سربازان بی فرمانده بود.

در روز هشتم شهریور چهار افسر نیروی هوایی سرتیپ احمد خسروانی را دستگیر میکنند و هر یک هواپیمائی شکاری را بر فراز آسمان تهران بحرکت در میاورند و تیوخنه‌ی ضد هوایی از زمین بطرف آنها شلیک میکنند. این منظره‌ی پرواز هواپیماها و صدای شلیک توپها از یائین و خشت عظیمی در مردم حیرت زد هی تهران ایجاد میکند. هواپیماها بقرار معلوم برای همیشه ناپدید میگردند. سپس بگردان زرهی لشکراول دستور داده میشود که به "جایگاه یاعیان" در قلعه مرغی حمله کنند و سی چهل نفر از افراد نیروی هوایی را در زیر آتش توپخانه "بخون آغشته" سازند. در همان روز عهدی از سران ارتش باتلقین بفرماندهان واحد هاد دستور میدهند که پاکن و سرد و شنی

سریازان را کند و متفرقشان سازند . منظره‌ی سریازان بی‌خانمان شده در رکوجه و خیابانهای تهران حیران و سرگردان می‌گشتند برنگرانی و آشفتنگی عمومی می‌افزاید (سالنامه‌ی شرق ۱۳۲۱، ص ۵۴-۴۹) .

رضاشاه "قد رقدت" که بعد از او روز بمکان نامعلومی رفته بود پس از سه روز غیبت پتهران بازگشته ، چون اوضاع را پیریشان و بیسایمان می‌بیند جزاین کاری نمیتواند بکند که سرلشگر رضاشاهی و سرلشگر نجوان را بشویوی قزاقانهای خود فحش داد و گفتگاری نماید و دستور توقیف آیند و تن و دستریب ریاضی را صادر کند . (ایضاً ۵۸ - ۵۷) و روز بیست و پنجم شهریور یاری بخشی از خاندان ننگین خود مقداری از جواهرات سلطنتی مردم ایران را در زید و روانی اصفهان میشود تا از آنجا به تبعیدگاه خود فرستاده شود .

پس از فروزشستن وحشت‌ها و نگرانیهایی که پرد اختیاری دست اعمال خائن رضاشاهی بود ، سرور و شادمانی همگانی از طرف شدن رضاشاه و خشم و نفرت عمومی نسبت بحکومت سپاه او در سراسر کشور تجلی میکند ، اینست که محمد رضاشاه هنگام جلوس بتخت سلطنت وعده میدهند نسبت برفع تعدیاتی که در حکومت پدرش بر مردم رفته است اقدام نماید .

اندکی بعد بخشودگی زندانیان سیاسی که بموجب قانون سپاه ۱۳۱۰ محکوم شده بود - در اطلاع و اجرا میگردد ؛ حزب توده‌ی ایران بوسیله‌ی همین زندانیان آزاد شده بی‌ریزی میشود و پیشه‌وری ، یکی از یازماندگان مبارز و ورزیده‌ی کمیته‌ی عدالت و حزب کمونیست ایران نیز بالاخره پتهران آمده ، روزنامه‌ی آریسر را بهمکاری عدای از هفدکران خود تأسیس میکند .

بعد از تحقیاتی که بعد از او ده بر مردم حکمرانی کرده بود بیکباره امکان استفاده از آزاد ی سخن و اجتماعات برای مردم فراهم میگردد و نشریات گوناگون که از لحاظ تعدد ادرا ایران کم سابقه بود چاپ و منتشر میشود و گروه‌های و دستجات بنامهای گوناگون بوجود می‌آیند . گرچه محتویات بیشتر این نشریات بی‌مایه و مبتذل بود و اغلب احزاب و دستجات فاقد هدف مشخص و پاییندگی بودند ، ولی تمایل شدیدی را که مردم با استفاده از حقیق در موکراتیک ایران امید داشتند و محیط بحث انگیزی را که از برخورد آراء و اندیشه‌های گوناگون پدید آمده بود نباید فراموش کرد .

موقعیت فاشیسم وطنی و جهانی بر اثر تبعید خوارکننده رضاشاه و ورود متفقین به ایران سخت لطمه خورد و بود . مبارزه‌ی ضد فاشیستی بصورت تبلیغات روزنامه‌ای و سخنرانیها و فیلمها که حزب توده مجری عددهای آن بود با این جریان مساعد کمک بسزایی میکرد ، ولی درک مردم را بواسطه‌ی سطحی بودنش ، چندان عمیق نمیتوانست کرد . در این شرایط ضعف باند حاکمینی استبداد طلب و آزاد ی نسبی مردم بود که از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۲۰ مقدمات محاکمه و مجازات چند تن از معروفترین جلادان دستگاه پلیس رضاشاهی مانند مختاری و یزشک احدی فراهم میگردد . این مسأله که ملت ایران نسبت بدولتهای متخاصم چه سیاستی را باید اتخاذ کند ، از سوآ شهر یوریک از مسأله‌ی مهم روز میگردد . دولت فاشیستی رضاشاهی با آنکه رسماً بیطرف مانده بود ، از یکسو نمایندگی طبقه‌ای میبود که عمدتاً سرسپرد و متحده امپریالیسم انگلستان بود ، از طرف دیگر خصالت فاشیستی این دولت و کینه‌ی تسکین‌ناپذیر ملت ایران نسبت به استعمارگسران انگلیسی و کوشش رقیبانه‌ی امپریالیستهای آلمانی سبب شده بود که آلمانهای فاشیست بتوانند

رئیس محافل مرتجع ایران پایگاه‌های برای خود دست می‌کنند، برخی از روشنفکران ناسیونالیست رابوسی خود جلب کرده و تبلیغات پر دامنه‌های بفتح ناسیونال "سوسیالیسم" آلمان پیرازند و بدست شبکه‌های جاسوسی خود بعبارت فرانتس مایر، شولتز، راد انویچ، کامونتا و دیگران، حزب "ناسیونالیستی" "ملیون راد" را بران بوجود آورند؛ سران عشایر قشقایی وابختیاری را بهمدستی خود جلب نموده باقدمات خرابکارانه علیه متفقین دست زنند. کشتار سربازان ایران نی در رسمیرم در تیرماه ۱۳۲۲ یکی از همین اقدامات بود (ایزوستیا). سرلشکر فضل‌اله زاهدی فاشیست معروف بهمدستی آلمانها در مهرماه سال ۱۳۲۰ بریاست شهر بانی کل کشور منصوب گشت و این خود بتنهائی گویای حقیقتی است.

دولت ایران پس از مدت‌ها تعلل بالاخره در سپتامبر ماه ۱۳۲۰ با دولت‌های انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی پیمان اتفاق بسته متعهد میشود که در روابط خود با کشورهای دیگر روش منافسی اتفاق در پیش نگیرد و سپس با آلمان فاشیستی قطع رابطه کرده و برخی مأمورین آنرا تحویل متفقین داد، ولی شبکه‌های جاسوسی چنان که گفته شد بعملیات خود تا سال ۱۳۲۲ ادامه میداد. در آن سال عددهای افراد منتسب به آن شبکه دستگیر شدند و عددهای دیگر بنا بنوشته‌های ایزوستیا درینا دولت ساعد تاز دستگیری و مجازات مصون ماندند. ناصر خان قشقایی نیز با تارو مار شدن آلمانها از پشتیبانی آنها برای تحقق رویای ارتجاعی خود نومید گشته، از همین سال بنوگری امپریالیستهای "موکرات" انگلیس و آمریکا - درآمده و وارد دست‌بندی ضد خلقی "اتحاد عشایر" میگردد. در استان فضل‌اله زاهدی و ناصر خان قشقایی خائن در حقیقت در استان تمامی باند حاکمه و طبقه‌های حاکمه مرتجع ایران میباشد: آنها بسر سپردگی آن قدرت خارجی در میانند که منافع جناپتکارانه‌ی شان را بپاداش خیانت بخلق حفظ نماید و از این لحاظ برای آنان تفاوتی میان امپریالیستهای نازی و امپریالیستهای "موکرات" انگلیسی و آمریکائی موجود نیست، چه سلطه‌ی هر یک از آنها بر کشور دیگر مستلزم حکمروائی یک طبقه‌ی حاکمه مرتجع و یک هیئت حاکمه فاشیست و استبداد است، و هیچیک نمیتواند بر کشوری که حتی از آزادی نسبی برخوردار است در پیری سیادت کند.

مجلس سیزدهم هم با آنکه انتخابات آن در دوره رضاشاه صورت گرفته بود، امکان و اجازه می‌یابد از آبان ماه ۱۳۲۰ شروع بکار کرده و در دوره‌ی ده ساله‌ی خود راطی کند و سپس بصورت مجلس ننگین چهاردهم در سال ۱۳۲۲ تجدید نسل نماید. این خود نمونه‌ی گویائی از بیسما - نی مردم در کار احیای موکراسی و پیش بردن آنست. دست نخورده ماندند دستگاه حکومت رضاشاهی که منافع فئودالیسم و سرمایه‌داری کمراد و بورکرات را با منافع امپریالیسم تلفیق داد و از عناصر میهن‌دوست و خیرخواه در زمان قدرت رضاشاه بکلی عاری گشته بود، منجمله از اینجانبید ابود که اعلان جنگ با آلمان تا شهریور ۱۳۲۲ بتعویق افتاد و بالاخره بدنبال کشتار و خشیانهای سربازان ایرانی در رسمیرم و تحت فشار افکار عمومی تحریک شدی مردموشاید هم متفقین، صورت گرفت.

بدنبال ورود ارتشهای متفقین با ایران، کشور ما از لحاظ سیاسی بدو منطقه‌ی کاملاً متمایز که شرایط متضاد در هر یک حکمرا بود تقسیم گشت: منطقه‌ی شمالی در آن حضور داشت و منطقه‌ی

جنوبی که باشغال امپریالیستهای انگلیسی و امپریالیستهای ناخواندهی آمریکائی در آمد. در منطقه‌ی شمالی ارتش سرخ، مقامات شوروی، را مورد اخلی و ولت مردم بهیچوجه مداخله نمی کردند. و حال آنکه در مناطق جنوبی، امپریالیستها مستقیماً و با وسایلی زیادی محلی خود و دست مزدورانی که در ولت مرکزی داشتند، را مورد آری و سیاسی و اقتصادی کشور و اختلات استقلال شکنانه و ضد دموکراتیک مینمودند. در ولت بریتانیا و امپریالیسم آمریکا ایالات جنوبی، خاصه خوزستان را عملاً به تمام مستعمره تبدیل کرده و نسبت با ایرانیان بهر نحو که میخواستند رفتار مینمودند. در منطقه‌ی شمالی، مخصوصاً رآد ریجان، ارتشیان سرخ اگر با مردم تعاس میگرفتند، این تعاس با منتهای دستی و تواضع و صمیمیت همراه میبود، چنانکه هنگام رفتنشان از ایران مردم با محبت و اندوه بدرقه شان میگردند، در صورتی که در مناطق اشغالی امپریالیستهای مردم از رفتار زنده و زوهمین آمیز و زیر تکبر آنان در رخشم بودند و زد و خورد میان مردم و افراد ارتشهای امپریالیستی فراوان رخ میداد و تنفر مردم از آنان با وجود سانسور به روزنامه هانیز راه میافت. در مناطق جنوبی، ارتشهای امپریالیستی خفقان د و روی رضاشاهی را ادامه میدادند، چنانکه حزب توده با تعدتها مجبور بود برای سازمان دادن کارگران و مردم آنجا مخفیانه فعالیت کند، در صورتی که در مناطق شمالی اولاً هیچ مداخله ای علیه آزاد بهای دموکراتیک مردم نمیشد، ثانیاً ارتشیان سرخ طبیعتاً نسبت به جنبش توده های از تشویق و کمک معنوی و ریغ نمیکردند. علاوه بر اینها، مقایسه‌ی رفتار ارتشیان سرخ با ارتشهای امپریالیستی سبب شده بود مردم ایران به رویهم نسبت با اتحاد شوروی احساسات موافق و دوستانه ای بهم زنند و در حقیقت برای نخستین بار بعد از انقلاب اکتبر نظام شوروی بنحو وسیعی به همی مردم ایران معرفی شود. همین آشناغسی نزد یک مردم با شوروی عوامل مؤثری در تغییر دیدن احساسات عمومی علیه فاشیسم آلمان و برلنه صلح جهانی بود. از طرف دیگر خشم و کینه‌ی دیرین مردم نسبت با امپریالیستهای انگلیسی هم چنان برافروخته ماند. امپریالیستهای آمریکائی نیز گرچه با تظاهرات پرزرق و برق و هرزگیهای خود احترامی در دل ایرانیان نیافتند ولی متأسفانه هنوز ناشناخته مانده بودند و این ناشناختگی از عکس العملهای اولیه‌ی مطبوعات آزاد بخواه نسبت به میلسپوی معروف بخوبی دیده میشود. ولی این دشمن ضد اخلاقهای همی جهان بعضی پانهادن در میهن ماعلیات نفوذ یابی خود را آغاز نمود و با گذشت زمان بتوسعه‌ی نفوذ مخرب خود بر اقتصاد و سیاست ایران می افزود و به همان نسبت ماهیتش از پزده برون میافتاد.

بازی، از سوم شهریور ۱۳۲۰ شرایط نوین د اخلی و بین الطلی که جنبش آزادی مردم ایران و جنبش کمونیستی ایران میبایست در آن شرایط شگفته گردند، هر دو در زن کشور ما بوجود آمده و با هم بنحوی جد انکرتنی آمیخته و سرشته شده بودند. مبارزه بر ضد فاشیسم آلمان در صورتی معنی د ارد و برانگیزند می تود ه ها توانستی بود که با مبارزه علیه فاشیست های د اخلی که از د وری بیست ساله بجامانده بودند تعلق داده شود. در ضمن عمده‌ی خارجی ما همچنان امپریالیسم انگلستان و هند است و متحد آن، امپریالیسم تازه رسید می آمریکا بود و نه فاشیسم آلمان (مخصوصاً پس از دهم شکستن نیروهایش در راستا لینگراد)، ولی مبارزه با این دشمنان بواسطه‌ی قرار گرفتن آنها در مقابل فاشیسم آلمان از یکسو و متفق شدنشان با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از سوی دیگر، شکل پیچیده‌ی های بخود گرفت.



کلید حل این مشکل را این بود که دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی ایران و حضور الزامی متفقین با پیش نهادن شعار عدم مداخله در امور داخلی ایران تلفیق داده شود. مسلماً تعقیب این شعار که بخاطر حفظ حاکمیت ملی ایران بود میتوانست مداخلات امپریالیستی انگلیس و آمریکا را در چارناکامی سازد.

با فرارسیدن شهریورماه ۱۳۲۰، زحمتکشان ایران گرچه مستقیماً وارد جنگ نشدند ولی از سختیهای اقتصادی ناشی از جنگ در امان نماندند. بر اثر تحمیلات ارزی امپریالیستهای انگلیسی و آمریکایی و آزمندی بی پایان احتکارگران و مأموران دولتی مواد اولیه زندگی بنحوصتصنعی کمیاب بود. قیمتها به چند برابر پیش از شهریور ترقی یافته و بین ترتیب خوراک و پوشاک مزد بگیران زحمتکش بکسیسه سود اگران بی وجه ان و مأموران فاسد ریخته میشد. از این رهگذر راند و و نگرانی و کرسنگی و برهنگی و تحمل سرما و برهنگی تنهای رنجور و کم توان بهره‌ری صد ها هزار ارتسن زحمتکش ایرانی و در عوض عیش و نوش و زندگی پرتجمل نصیب در زدن بازاری و اداری میگشت. در این باره نیز ناتوانی مردم ستمکش در مقابل چپا و لگران و سستی شرم آور رهبران جنبش کاملاً هویدا است و ما از وجود کمیته‌های مانند آنچه تحت رهبری فرقه‌ی موکرات آذربایجان بر رهبری شیخ محمد برای خوراک و پوشاک و سوخت رساندن ب مردم در تبریز وجود آمده بودند، در این دوره هیچ نشنیدیم و نخواندیم، جز آنکه در مواردی مردم (در شمال) خود گرد آمده و انبارا احتکارگران را شکافته و غله را بقیعت عاد لانه در میان مردم توزیع کرده اند.

در دوره ای که از سوم شهریور ۱۳۲۰ آغاز میشود و تشکیل کابینه‌ی ساعد زار و اخگر اسفندماه ۱۳۲۳ خاتمه می‌یابد، نهضت مردم ایران، خاصه زحمتکشان بدون برخورد های شدید میان خلق و ضد خلق توسعه می‌یابد و مردم از "موکراسی ناقص" بقول نویسندگان حزب توده - برخورد ارمیگرند. ولی بجاست فوراً یاد آوری شود که هیئت حاکمه‌ی ایران آنی از کوه - شش برای تحکیم سلطه‌ی دیکتاتوری خود در همین دوره نیز از نمی‌ایستد، چیزی که هست اینتن کشاکش میان توده‌ها و ارتجاع در زمینه‌ی همان "موکراسی ناقص" در جریان بود. وجود موکراسی بزارتضعیف باند حاکمه از ضربه‌ای که در رسوم شهریور به ان وارد آمد و همچنین از حضور ارتش سرخ در ایران و از مقتضیات اتفاق میان شوروی و امپریالیستها و بالاخره از آمادگی مردم برای مقابله در مقابل ارتجاع نتیجه میشد. نقض آن عهد تأملول نبودن رهبری مصمم انقلابی بود.

بلافاصله پس از سوم شهریور، نخستین تکانها باز در سرزمین آذربایجان پدید می‌آید. مردم تبریز از زماندهی عمال و پادان دستگاه رضاشاهی را بیرون میکنند. طبق یک گزارش\*، در آبانماه ۱۳۲۰ آذربایجان در دستخوش آشوب میگردد و در آن دربار حوادتی رخ میدهد. ما از جزئیات این "حوادث" و "آشوب" چیزی در نیافته‌ایم، ولی از اینکه دولت مرکزی وزیرکشور سرلشکر جهانبانی را که "بهوش و تدبیر" معروف بوده با "ستورات مقتضی" و هدایای نقدی برای لجوئی از مردم شهرهای ماکو، تبریز، رضائیه، خوی، مراغه، مهاباد، شاهپور و اهر به تبریز میفرستد، فهمیده میشود که تکان خود بخودی مردم آنقدر بود که هیئت حاکمه را به وحشت و چاره جویی می‌اندازد. بهر حال، این درست است که مردم آذربایجان بدون آنکه رهبری داشته باشند مدتها پیش از اینکه حزب توده بتواند در آنجا تشکیلات بدهد بصبارزی

خود بخودی دست زدند و پیش از تشکیل کمیته موقت حزب، چهارده کلوب در شهر تبریز وجود داشت. تشکیلات حزب توده با برنامه اصلاح طلبانه اش در آذربایجان و گیلان و مازندران و سمنان بسرعت گسترش یافت و دهقانان را نیز دربرگرفت. کارگران اصفهان برانگیزان و رهبری حزب توده تشکیل پیگیری و نیرومندی بوجود آوردند که سخت ترین ضربات ارتجاع را در فروردین ماه ۱۳۲۳ تحمل کرد. با اینحال دوباره تجدید نیرو نمود؛ همین کارگرانی که در زمان رضاشاه از سر تحقیر «عقله» خوانده میشدند و مانند بردگان از جانب سرمایه داران اصفهان به رضاشاه هدیه میشدند تا در کارخانجات او در مازندران بیگاری بدهند، همین هاد رسال ۱۳۲۲ توانستند تقی فد اکا را از طرف خود به مجلس چهاردهم بفرستند و در اسفند ماه همین سال برای دفاع از استقلال صنفی و سیاسی خود از دستبرد بانده کارخانه داران و عمال دولتی با عصاب عظیمی دست بزنند، چنانکه دستگاه دولتی مرکزی خود مجبور شد بعاقله با آنان بشتابد و آنان را به هجوم مسلحانه عساکر پارتی تهرانی تهدید کند. اگر سست عصری سران حزب توده نبوده هر آینه کارگران نمیتوانستند باند حاکمه را عقب نشینی مفتضحانه ای مجبور کنند.

در این دوره استراتژی حزب توده به تسخیر کرسی های مجلس خلاصه میشود و برپاره ی کارگران فعالیتش بشکل صنفی و سیاسی و تبلیغ برنامه های اصلاح طلبانه اش محدود میگردد. حزب توده به میدان دادن و راه نمائی کردن عملیات تعرضی (حتی تعرضات دفاعی) بابتکار توده ها مطلقاً معتقد نبود و با این اندیشه فعالانه و متعصبانه مبارزه میکرد. این بود که کلیه تعرضات بششکیلات حزب توده و کلوب های کارگران از ناحیه ارتجاع آغاز میگشت و بسد و ن مجازات می ماند.

حزب توده در تبلیغات پاسیفیستی خود بواقعی هفتده آذر اشاره کرد و آذربایجان شاهد و دلیل علیه اقدامات خشونت آمیز توده ها نسبت بارتجاع و ارائه مینمود و با کودنی غرور آمیزی از رسگیری از این واقعه سر باز میزد:

روزهای هفتدهم و هجدهم آذرماه ۱۳۲۱ شاهد نخستین تظاهرات توده ای عظیم مردم در خشم و نفرت عمیق آنها علیه دستگاه حاکمه و دردان و احتکارگران و مجلس دولتی شانسی رضاشاه در تهران بود. برخلاف آنچه مرتجعین شایع کرده بودند، تظاهرات روزهای هفتدهم و هجدهم آذر "بلوا" نبود، بلکه هدفهای نامبرده را در خلال سخنرانیهای ناطقان بیان می گشت. مبارزه جوشی و بی گیری تظاهرات کنندگان از این شرح مختصر خوبی پیدا است: پس از گورد آمدن در میدان بهارستان، تظاهرات کنندگان بر تالار جلسی مجلس تاخته در روینجری آنرا در هم میشکند، سپس در میدان بهارستان بدستجات مختلف تقسیم شده بسخن رانیهای گسسه در برپاره ی اوضاع دولتی و مملکت میشد گوش میدهند و این وضع تا اوایل شب ادامه می یابد. در این هنگام سبهد امیر احمدی معروف به قصاب از طرف محمد رضاشاه بفرمانداری نظامی تهران و فرماندهی پادگان مرکز منصوب میگردد و فرمان میدهد تا "منطقه ی خطر" را سربازان اشغال نمایند. با اینحال متفرق کردن جمعیت تا نیمه شب بطول میانجامد. روز بعد دسته جات نظامی و زره پوش هاد در شهر حرکت در می یابد. با اینحال شهرهای مختلف مردم بسوی مجلس پیش میروند ولی در روزی مجلس بسته بود و نظامیان نیز از ورود مردم جلو می گرفتند. مردم تا نزد یک ظهر از متفرق شدن خود داری و برای ورود بمجلس یا فشار می کنند. در این سن

هنگام نظامیان ارتش شاهنشاهی بروی مردم بی سلاح شلیک میکنند وعده ای راکشته و برخی را زخم ارمیکنند. شهرک راشفال ارتش مستعمراتی میماند و روز بعد نیز عده ی کثیری را دستگیر می کنند و کلیه مطبوعات را توقیف میکنند. مطبوعات هفته هاد توقیف میماند. پس از آن دولت قانونی در مجلس بتصویب میرساند (۲۴ و ۲۵ بهاء ۱۳۲۱) که هدفش برگرداندن مطبوعات بوضع د وری رضاشاهی بود، بدین معنی: برای آنکه نشریه ای بانشار خود ادامه بد هد باید از یازده سال پیش (درست از هنگامی که خفقان رضاشاهی در ایران پا گرفت) بلا انقطاع انتشار یافته باشد؛ اعطای امتیاز یکسانی که فاقد شرط مذکور باشند، منوط بد اشتن صلاحیت مالی، علمی و اخلاقی بتشخیص شورای عالی فرهنگ میباشد.

اگر در آن زمان یک رهبری انقلابی با ارگری در ایران وجود میداشت هر آینه از واقعه ی هفدهم و هجدهم آرد و عمل بعدی دولت در سر ارزنده ای برای آینه د میگرفت ولی در ستگاه رهبری آشتی جوی حزب توده فعالانه نتیجه گیری فی از آن میکرد که کاملاً متضاد بان نتیجه گیری مسار کسیتی - لنیستی بود.

به شکوفائی جنبش زحمتکشان ایران در این دوره سه ساله از دودیدگاه باید نگریست: از دیدگاه روابط عینی در رن جامعه ایران، این دوره، دوره تدارک پرد امنه برای وارد شدن طبقه کارگر ایران بمیدان مبارزات قهرآمیز جهت بدست گرفتن قدرت سیاسی بود؛ ولی از دیدگاه رهبری حزب توده در دوره کورمیابستی "دموکراسی ناقص" از طریق شرکت هر چه وسیع تر زحمتکشان در مبارزات انتخابی توسعه می یابد. حزب توده این موضع خود را چنین توجیه میکند که باشکست آلمان هیتلری بهار دموکراسی در سراسر جهان فرا خواهد رسید و استبداد و فاشیسم در سراسر جهان بیکباره نابود خواهد گشت؛ که برای رسیدن بقصود باید هر چه بیشتر سطح آگاهی توده هار انست بد ارزش دموکراسی بالا برد تا بد ارمشکل و متحد گشته و مراقب رفتار هیئت حاکمه باشند. حزب توده از اینهمه، تشکل و وحدت و مراقبت انقلابی را نمی فهمید بلکه مقاومت و اعتراضات مسالمت آمیز را منظور داشت.

ولی انتخابات دوره چهارم هم بطلان تخیلات رهبران حزب توده را نشان داد زیرا ادامی سلطه ارتجاع برگشور خاصه برنواحی "جنوب" و مخصوصاً در روستا چنان بود که اکثریت انتخاب شوندگان راهمان عمال مرتجع طبقه حاکمه تشکل میدادند. ترکیب طبقاتی و کلاسی در دوره چهارم هم از اینقرار بود:

"۸۰٪ مالکین بزرگ اراضی که از این نسبت بیش از نیمی مربوط بخاندانهای قدیم و بقیه از خانواده های اشراف شهر بود. ۱۵٪ کارخانه داران، مقاطعه کاران، سرمایه داران، تجار و کارمندان عالیرتبه. ۵٪ روشنفکران وابسته بطبقات مرفه."

مردم ۱۲ و ۱۳ بهاء ۱۳۲۲

صرف پولهای گزاف از جانب مالکان و سرمایه داران بزرگ و لزوم ارائه کوین قماش پیش از رأی دادن، از جمله تقلبات قانونی و غیرقانونی بود که موجب شکست احزاب ترقی خواه را در انتخابات تهران گردیدند. از آنجائی که رأی دهندگان برای این احزاب، مخصوصاً برای حزب توده، کارگران و زحمتکشان بودند و اینها کوینهای خود را از تهیدستی از پیش می فروختند، از شرکت جستن در انتخابات محروم شدند. باین ترتیب نتیجه "دموکراسی ناقص"

این شد که مجلس ننکین چهاردهم در آرای يك اکثریت شصت و چند نفری بیحد فاسد و بیشرم و مرتجع و يك اقلیت بالنسبه پای پرچم از هشت و کیل حزب توده و ویک عدوی سی نفری منجمده در کسر مصدق که اقلیت متزلزل را تشکیل میداد بشود.

از ننگین ترین یاد گارهای این مجلس یکی تصویب اعتبارنامهی سید ضیاءالدین مرز و رسر - سپردن انگلستان و وکیل یزد ، بود و دیگری رد اعتبارنامهی میرجعفر پیشه وری و خوبی نمایندگان تبریز که با اعتراض پرخشم ولی بی اثر مردم تبریز مواجه گشت. تصویب اعتبارنامهی سید ضیاء و رد اعتبارنامهی پیشه وری در رسد دیگری بود که از سرانجام "د موکراسی ناقص" بحزب توده ارائه می شد ولی حزب توده از آن نیز پند نگرفت ، بعلاوه ایراد کسانی را که از درون و بیرون حزب معتقد بودند که انتخابات مذکور شکستی برای حزب توده (در حقیقت برای مشی پارلمان تاریستی آن ) میباشد ، بشدت رد میکرد .

با اینحال ، در چهارچوب تنگ همین "د موکراسی ناقص" ، وجود اقلیت مجلس چهاردهم مخصوصاً فراکسیون توده و دیگر مصدق پیروزی نمی نسبی برای توده های ایرانی بود. وجود هشت و کیل توده ای در مجلس به ایشان امکان میداد که در مجلس عملیات ارتجاع را انتقاد و افشا کنند و از این راه در میان مردم روشنگری نمود ، انده نشان را علیه دستگاه برانگیخته دارند. در کسر مصدق ، هر چند هنگام مخالفت با اعتبارنامهی سید ضیاءالدین بواسطی ضعف خلق و خوبی خود و بعلمت مجاملات و حاشیه پردازیهای که نمود از اطلاعات تاریخی خود برای ضربه زدن به استعمار چنانکه باید استفاده نکرد ، با اینحال افشای داستان کودتای حوت ۱۲۹۹ و بازگفتن غارتگریهای کمپانی نفت جنوب از خد مات با ارزشی بود که او نهضت ملی ایران نمود .

نتیجی انتخابات در وهی چهاردهم اگر برای توده های ایرانی چند ان رضایت بخش نبود برای ارتجاع و امپریالیسم نیز مایه خرسندی نمیتوانست باشد ، زیرا نه تنها همان پیروزیهای نسبی مردم تا هنگام تشکیل مجلس چهاردهم برای آنان بسختی قابل تحمل بود ، بلکه گسترش روز افزون جنبش توده ای ، مخصوصاً جنبش زحمتکشان بر رهبری حزب توده ، و پایه های قدرتش را سخت تهدید مینمود . اگر اوضاع بهمین منوال پیش میرفت ، امپریالیسم و ارتجاع داخلی در شهر و ده تاد و سال دیگر سخت در تنگنای محاصرهی خلق میافتادند و مسلماً با همی تشبثات تقلب آمیز خود در انتخابات دچار شکست میشدند . از بررسی تاریخ نهضت نیک آشکار میشود که هم جبهی ارتجاع و امپریالیسم و هم حزب توده روند سیاسی را چنان که گفته شد میدیدند ، با این تفاوت که در وهی آن روند را مانند روز که بدنبال شب میاید ثابت و اجتناب ناپذیر میدید و خود و دیگران را بفرارسیدنش نشنود میداد . ولی جبهی ارتجاع خود را تسلیم این "سرنوشت برگشت ناپذیر" نکرد ، بلکه بتدریج تعرض سبعانه و وسیعی در ست زد تا نهضت مردم را در هم شکسته موقعیت خود را در جهان بعد از جنگ تحکیم نماید . با تشکیل کابینهی محمد ساعد در او خراسقند ماه ۱۳۲۲ در وهی نوینی که در وهی همان تدارکات تعرض جبهی متحد ارتجاع و امپریالیسم باشد در ایران فرامیرسد . تفسیر در وضع جنگ جهانی و رشد سریع جنبش توده ای ایران و عوامل تعیین کننده های بودند که مرحلهی نوین مذکور را بصحنه آوردند ؛ البته در طرف مقابل نیز کوشش در اتمی ارتجاع و امپریالیسم برای حفظ و توسعهی سطهی خود در کار بود .

ارتشهای متفقین هنوز در ایران بودند و اتفاق میان دولت های امپریالیستی و اتحاد جماهیر

شوروی همچنان پایرجا میبود، ولی شکست نهائی آلمان فاشیستی بنحو روزافزون آشکار میگشت، و مخصوصاً پیروزندی و قهرمانی ارتش سرخ مانند خورشید صبح گاهی هر زمان بیشتر میدرخشید و همراه آن پیام ضد جنگ، ضد فاشیسم را که در تحلیلهای نهائی پیام ضد امپریالیستی بود هر چه رساتر و گویا میسرانید. در همین مآکه جنبش رهائی بخش خود را از سر میگرفت، که توده های زحمتکش آن در صفوف مقدم این جنبش، بر رهبری حزب توده، قرار گرفته و پیوسته بردامنه و تشکل خود می افزودند، گوشه پاسبان شنوا و پذیرای این پیام بود. محبوسیتی که اتحاد جماهیر شوروی طی سه سال حضور ارتش سرخ در ایران بدست آورد، بود از یکسو و نگرانی که مردم از امپریالیستهای لیدر میباشند از سوی دیگر این جریان مساعد کمک میکرد.

این است که در مرحله ی جدید مذکور که در سال بطول می انجامد و بزمامداری قسوام - السلطنه ی خدعه گریبان می یابد، تبلیغات و تحریکات شدیدی بر ضد شوروی، بخشی جسد انشده نی از تعرض ارتجاع و امپریالیسم بجنبش توده ای ایران که پیشتر از آن زحمتکشان بودند، میگردد. جبهه ی آزادی مطبوعات طی اعلامیه ی محکوم کننده ای بیلان ناتمام دریل را از اعلامیات ارتجاع در کا بنه ی مساعد انتشار داده است:

" تحریکات ماجراجویانه ی عناصر مفسد در اصفهان، جانب داری مساعد از عوامل فساد و اعزام یکفر محکوم بانفصال اید بحکومت آنجا، فتنه های نفاق انگیز رشاهی، توطئه و فساد استاند ارساد در ارومیه، واقعه ی خونین و کشتار شنیع مردم تبریز، قتل و غارت نا به نگام شاهروید، بازیهای خائنانده ی ایادی ارتجاع در رگاشان و سفنان، تسلیح علبسی عشایر و کوشش ایادی تیره روزی در اعاد هی اصول ملوک الطوائفی در جنوب و تحریک آنان بر ضد حکومت مرکزی، و فاجعه ی کردستان و فتنه انگیزیهای ایادی فساد و اختلال در سایر نقاط". (رهبر، ۲ آبانماه ۱۳۲۳)

هجوم وحشیانه علیه تشکل صنفی و سیاسی طبقه ی کارگردار اصفهان و یزد به مدستی کارخانه در ارا ن اصفهان و یاند سید ضیاء الدین و سران مرتجع عشایر بختیاری، همراه با اقدام برای گذراندن قانون فاشیستی ضد کارگری، از اولین اقدامات باند حاکمه بمباشرت مساعد بود. حملات وحشیانه علیه کارگران و آتش زدن کلونهایشان در اصفهان و یزد بانوشتن شعارهای ضد شوروی بردیوارها همراه بود. بعدت یکسال چنان خفقان و تروری در اصفهان حکومت میکرد که مردم از خواندن مطبوعات عضو جبهه آزادی و نشریات توده ای منوع گشته بودند و حتی نام بردن از حزب توده برای کارگران خالی از خطر نبود. مطبوعات توده ای و آزاد یخواه مخفیانه در میان مردم و کارگران پخش میشد و فعالیت های سازمانی کارگران نیز بنهائی انجام میگرفت. لایحه ی ذیل که در اردیبهشت ماه ۱۳۲۳ از طرف هژیر، نوکر منفور بارومزد و رمسروف امپراطوری انگلیس، بمجلس آورد، شد، بخوبی گویای عطش هیئت حاکمه برای قدرت فاشیستی می باشد: " ماده ی واحد - هیئت وزیران مجاز است مادام که در ولت ایران در حال جنگ است در رهتقطعی از نقاط کشور که صلاح بداند اقدامات زیر را بعمل آورد:

- ۱- مشمول نمودن کارمندان دولت در تمام یا قسمتی از وزارتخانه ها بمقررات نظامی به نحوی که مأمورین و مستخدمین مزبور در حکم افسران و نظامیان زیر پرچم باشند.
- ۲- مشمول نمودن کلیدی کارخانجات دولتی و غیردولتی بمقررات نظامی بنحوی که مورد کورده بند

۳- الزام بسکونت در محل معین یا منوع داشتن از سکونت در محل معین برای مسدود شدن و در مورد کسانی که بنحوی از انحاء و برخلاف مصالح جنگی ایران یا متفقین اواقداً مایل به بنحوی از انحاء مردم را با اقداماتی که مخالف نظم عمومی باشد تحریک یا تحریص نماید و با اقدامات آنها نقطه ای موجب اختلال نظم عمومی گردد. ۱۰ اعضا، نخست وزیر و وزیر کشور. (رهبره ۱/۲/۱۳۲۳)

با توجه بحقایق آشکار درباری وضع جنگ و متفقین در این هنگام، جنگ مورد نظر ساعد و همزیر همانا جنگ میان توده های زحمتکش طبقه های حاکمه مترجم و متفقین اینان یعنی امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی بود، و گرنه باتنگ شدن روزافزون حلقه های محاصره بدو آلمان فاشیستی و در شدن ایران از جبهه های جنگ، در کشور ما زمان صلح فرارسیده بود. با گذشت زمان سیاهه های حوادثی که همگی ساخته و پرداخته جبهه های متحد ارتجاع و امپریالیسم بودند در رازتر میگشت و تصمیمی آنها را بر استقرار مجدد سلطه فاشیستی خود بر کشور و خاتمه دادن بدوره ای که موکراسی ناقص، روشنی روزافزونی آشکار میساخت. بسیاری از این یورشها علیه توده های با تحریکات تبلیغاتی خصمانه علیه اتحاد شوروی همراه میشد. در آبانماه ۱۳۲۳ مردم تبریز توانستند بدون خالت خرابکارانه اعمال ارتجاع و امپریالیسم جشن پرشکوهِی بنسبیت انقلاب اکتبر برپا کنند و صحبت و قدردانی خود را از این راه به اتحاد جماهیر شوروی و ارتش سرخ ابراز نمایند. در همین روز تهران نیز شورای متحدی مرکزی کارگران و جبهه های آزادی مطبوعات شادباش و شادمانی خود را از انقلاب کبیرا کبیرا با میتینگ اعتراضی علیه کابینه فاشیستی ساعد تاؤام میسازند و توطئه های باند ساعد - سید ضیاء را محکوم می کنند. ولی باند حاکمه تهران در ستور یورش مسلحانه به جشن و میتینگ امیدهد و روزنامه های ارتجاعی مخصوصاً روزنامه های سید ضیائی مانند باختر، از این موقعیت برای وارد آوردن تهمت "بیگانه پرستی" به میتینگ درندگان و تهمت مداخله جوئی با ارتش سرخ، بیجاوه سراسری و دشنام گویی میبرد از ساعد.

باری، تشبثات فاشیستی طبقه حاکمه بر اثر مقاومت وسیع مردم، موقتاً ناکام میگردد و و کابینه ساعد تحت این فشار رشد و سقوط میکند.

در چنین شرایطی درگیری شدیدی میان توده ها و ارتجاع، همراه با تبلیغات و تشبثات ضد شوروی، بود که مسأله امتیاز نفت شمال را بران مطرح میگشت و در چنین شرایطی بود که موضع سیاست موازنه منفی در کرمصدق بکمک و تقویت موضع ضد شوروی و ضد خلقی باند حاکمه شتافت و کرمصدق را موقتاً محبوب اکثریت ننگین مجلس چهارم هم و مطبوعات سید ضیائی و طرفدار ساعد گردانید.

سقوط کابینه ساعد را نمیتوان بد رستی پیروزی توده ها در شرایطی که موکراسی ناقص نامید، درست تر است اگر آنرا عقب نشینی موقتی ارتجاع بدانیم. در این شرایط رو در روئی توده با ارتجاع در عرصه کشاکشهای پارلمانی از نیمه دوم آبانماه ۱۳۲۳ که کابینه ساعد بکنار میرود تا نیمه های خرداد ماه ۱۳۲۴ که کابینه صدرالاشراف تشکیل میشود، در چارچوب سیاست بود، در حالیکه بیرون از دستگاه دولت و پارلمان، مبارزه از هر دو وسیله رشد و وسعت خود

پیوسته می افزود و ادامه می داد موکراسی ناقص را بدین تبدیل شدن بقاشیسم کامل یاد موکراسی توده ای از طریق انقلاب، بیش از پیش دشوار میساخت. ولی متاسفانه حزب توده و همچنان به فرارسیدن خود بخودی "بهار آزادی" و پیروزی در انتخابات آینده دل بسته بود. در فاصله میانی میان هجدهم آبان ۱۳۲۳ و سیزدهم خرداد ماه ۱۳۲۴ در کابینه "ضعیف" تشکیل و ساقط گردید و ده روز هم اصلاً نخست وزیر در میان نبود. کابینه بیات در زیست و نهم آبانماه تشکیل و در اوایل فروردین ماه سال بعد ساقط گشت. یکی از کارهای این کابینه لغو اختیارات دکتر میلیسپو بود که ماهیت استعماری مأموریتش بر مردم فریب خورده از مدتی پیش هویدا گشته و خشم عمومی را برانگیخته بود. ولی اخراج این خرابکار امپریالیستی بواسطه حمایت ساعد و یانند سید ضیاء در کابینه ساعد ممکن نگشته بود. بیات در مجلس سید ضیاء را متهم کرد که عامل مهمی در تیره ساختن روابط ایران و شوروی است و گفت کاش استیضاح این مرد مطرح میگشت تا اطمینان خرابکارانه سید ضیاء را گزارش کند. اکثریت ننگین مجلس که خود از هم در ستان سید ضیاء بودند امکان ندادند که استیضاح مطرح شود.

علت بحران کابینه، یا بن بست "در موکراسی ناقص" در این دوره این بود که باند حاکم می ارتجاعی نمیتوانست در مقابل مراقبت توده ها و مخالفت اقلیت، اعمال مورد نظر خود را بر کرسی نشانده از طرف دیگر کسانی که تا حدی مورد توجه اقلیت باشند در میان مردم آبرویی داشته باشد. در ریافت ام مستقلی باشند با مخالفت علنی یا مانورهای خرابکارانه اکثریت مواجه میگشتند. پس از سقوط کابینه ساعد، اکثریت ننگین برای آنکه خود را از بحران بد آورد خواست که از "بیطرفی" ویرستیزد که تصدق سود جسته او را نخست وزیر گرداند، ولی در کمر صدق میخواست بشرطی نخست وزیر شود که اگر کابینه اش پیش از انقضای دوره چهاردهم ساقط گشت باز نتواند بعنوان نماینده به مجلس برگردد و این خود مستلزم تصویب ماده ای واحد ای بود که مجلس بد آن رضایت نداد. علت دیگر مخالفت فراکسیون توده بود که ضعف مزاج صدق و فساد در زمان ناپذیر هیئت حاکمه را دلیل می آوردند و این خود موجب برانگیختن خشم در کمر صدق نسبت به فراکسیون و وزیران راندن عبارات تحقیر آمیز نسبت بوقلای توده ای گشت.

کابینه حکیمی نیز بواسطه آنکه نه میگشت و نه شفا می داد بیش از یکماه نیامید و هنگام سقوط فقط ۲۵ رأی موافق داشت (عده ای اقلیت در خود چهل بود).

تسلیم بلا شرط آلمان فاشیستی در هجدهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ قطعیت یافت و موجب تسریع در رد ارکات ضد موکراتیک امپریالیستهای رسوا سرجهان گشت. تعرضات خرابکارانه ارتجاع در ایران نیز روز بروز شدت می یافت و خشم توده ها را بیش از پیش در امن میزد. پرواضح است که بن بست کابینه و پارلمان نمیتوانست در پیری بنیاید.

سر لشکر حسن ارفع، جاسوس معروف انگلیس بتاریخ ششم دیماه ۱۳۲۳ از طرف محمد رضا شاه بریاست ستاد ارتش منصوب گشته و توسطهی مرگبار و خائنانه ایرانبام "حزب نهضت ملی" برای آزمایش بردن افسران آزاد یخواه و اعاده سلطه فاشیستی در ارتش آغاز کرد. در ۲۴ خرداد ماه ۱۳۲۴ محسن صد معروف به در ساغان باغشاه و متهم بقتل مشروطه خواهان در زمان محمد علی شاه بوسیله اکثریت توسطهی گرج مجلس چهاردهم و با همت ستی محمد رضا شاه بازیر پاگذاشتن مسلم ترین آئین پارلمانی بعنوان نخست وزیر معرفی شد، در صورتی که عده ای حا-

ضران در جلسه فقط ۶۸ نفر از ۱۱۸ نفر بود. اقلیت مجلس شیوهی غیرصمیمانه و کج در اورمیز  
در مقابل این توطئهی بیشرمانه اتخاذ میکند. بجای برانگیختن توده ها بمقاومت و مردان به  
عمال دولت به عدم اطاعت از تصمیمات این کابینهی غیرقانونی، بعد و اعلامیهی ضعیفی اکتفا می-  
کند و سازشکارانه در بعضی از جلسات تبرای تصویب بود چه حاضر میشود، باین دلیل دست و پا  
شکسته که اگر بود چه ماهیانه تصویب نشود کارمند آن حقوق نگرفته امور مملکت مختل میماند.  
بالاخره هم با اکثریت این امکان را میدهد که باتوسل بیک فریب ساد و آنها را در مجلس حاضر سا-  
خته برای صدور الاشراف رأی اعتماد بگیرد!

کابینهی صدر را لا اشراف از لحاظ شیوهی غیرقانونی و دسیسه آمیز که برای معرفی آن بکار  
رفت، از لحاظ توقیف دسته جمعی جراید و "خفه کردن آزادی"، از لحاظ تعرضات مسلحانه  
علیه زحمتکشان آذربایجان و مازندران و سمنان، گشتار زندانیان سیاسی در شهر تبریز، توطئه  
"نهضت ملی" ارفع در ارتش، کتک خوردن دکتر کشاورز وکیل مردم بدست یک نظامی قلدر در  
انظار عمومی، برقراری حکومت پلیسی و خفقان شدید در اصفهان. . . شبه کودتای فاشیستی  
بود که بوسیلهی باند حاکمهی ایران و بهمدستی امپریالیستهای انگلیسی و آمریکایی در سراسر  
کشور بحرانی اجرا گشته میشد و در حقیقت آزمایش سه چهار ساله با "موکراسی ناقص" را به  
مرحلهی نهائی میرسانید و توده ها و رهبران جنبش توده ای در رس میداد که راه رسیدن به  
"موکراسی کامل" اینست که ابتکار عمل سیاسی را خود بدست گیرند.  
هنگام سقوط کابینهی صدر در چهل روزنامهی "دست چپ و متعایل به چپ" در توقیف بو-  
ند (ستاره ۲۴/۸/۱۶، از اظهارات کامبخش در جلسهی مجلس).

سرلشگر ارفع مزد وراثت لجن سروس و هم دست محمد رضاشاه، بدون تصویب هیئت  
وزیران سرهنگ افشارطوس را که هنگام تصدی املاک رضاشاه در مازندران امتحان سنگدلی و  
جنایت کاری خود را نیک داد و بود بر ریاست شهرستانی اصفهان گماشت و اونیز تمام کلا نترپها و  
پست های حساس را بدست افسران ارتش سپرد و این ترتیب حکومت نظامی خود سرانهای در  
آن شهر بپا کرد که خود را حتی مسئول کابینهی صدر نیز نمیشمرد و خشونت بتعرض علیه  
امنیت عمومی و فردی، خاصه علیه کارگران، دست زد. روزنامهی راه نجات، چاپ اصفهان، به  
تقی فد اکار نمایندهی اصفهان اعلام کرد که قان ریست تلگراف او را در روزنامه چاپ کند زیرا  
"تأمین ندارد." (رهبر، ۲۴/۳/۲۸)

"همه کس میدانند که در زمان صدر الاشراف و ریاست ستاد ارفع مد ارکی در ریوند امر  
موجود است و بر طبق آن سرلشگر ارفع بدستور رئیس دولت کنونی قوام السلطنه تو-  
قیف گردید، مقداری زیادی اسلحه بواسطت بعین اسفند یاری بین افراد قان یک-  
(مجاور شاهی) و کلاردشت (مجاور چالوس) و بند بی (مجاور بابل) و سواد کوه توزیع  
گردید و اینان بتحریر مقامات دولتی و ائمه بکارگران و دهقانان عضو حزب توده ای ایران  
و اتحادیه های کارگران شبیخون میزد و روزی نبود که یکی در نفر از این افراد بدست  
اشرار مسلح بهلاکت نرسند."

"... کارشمارت این در زندان مسلح بجائی رسید که حتی در شهر ریور ماه سال گذشته  
دست جمعی بشهرشاهی حمله کرد و در رصد برآمدند شهر و کارخانجات را اشغال



نمایند پنج نفر از کارگران را مقبول نمود و سرانها را بریده و به نيزه نصب نمودند. جدیت  
 و شهامت کارگران آنها را وادار به عقب نشینی نمود و عموماً به جنگل‌ها گریختند. . . .  
 با وجود شکایت متواتر کارگران، مراجع دولتی بعد از اینکه در مدت اقامت نیروی بیگانه  
 آزادی عمل ندارند از تعقیب مرتکبین و مجازات آنها سرباز زدند و بدین طریق شهرها  
 بابل، شاهی، چالوس و بهشهر همواره در معرض تهدید و زد و آن مسلح بودند. . . .  
 پس از تخلیه قوای بیگانه کراراً برئیس فعلی دولت شفاهاً و کتباً تذکر داده شد  
 که در خلع سلاح اشرار اقدام نمایند ولی متأسفانه کوچکترین اقدامی در این باره نشد  
 و حتی یکی از روسای ژاندارمری بتصور اینکه در دولت واقعا مصمم بخلع سلاح است در  
 صد برابر اقداماتی در این زمینه بکند و به موفقیت‌هایی هم نائل شد لیکن فوراً از طرف  
 دولت منفصل گردید. (بیانیه کمیته مرکزی حزب توده که در رزمستان سال ۱۳۲۵  
 صادر شده، اسناد تاریخی. . . انتشارات مزدک، صفحه ۲۲۳)  
 این بود که نمونه از تهاجمات وحشیانه ارتجاع علیه نهضت توده‌ای ایران در رشرا -  
 طی که حزب توده با جدیت تمام میکوشید خود را در چهار چوب تنگ "دموکراسی ناقص" محدود  
 بدارد، و مانع‌های بیشتری در مباحث دیگر عرضه خواهیم کرد.  
 عکس‌العمل‌های توده‌ها را در مقابل این تهاجمات به سه بخش میتوان تقسیم نمود.  
 تاپیش از قیام آن رایجان، حزب توده در بریدارندهی وسیع‌ترین و مهترین بخش جنبش  
 توده‌ای بود، بعلاوه با همکاری نزدیک یکی که بین آن ازیکسو و جبهه‌ی آزادی مطبوعات و گروه‌ها  
 دیگری که از روشنفکران آزاد یخواه و اصلاح طلب بوجود آمده بودند (حزب ایران، حزب میهن  
 پرستان) فی‌الجمله و مدتی در جبهه‌ی پیشروی خلق وجود داشت. شیوه‌ی اینها با اعتراضات  
 محکوم کننده از طریق میتینگ‌ها و صدور قطعنامه‌ها و ارسال تلگراف‌ها محدود و بود. از جمله  
 جبهه‌ی آزادی بکنفرانس متفقین در لندن تلگراف کرده ماهیت فاشیستی کابینه‌ی صدرا لاشراف  
 راهنگامی که جنگ ضد فاشیستی به پیروزی انجامیده بود بر ملا و محکوم ساخت. رهبران حزب  
 توده با اینگونه کارها بسیار زیاده از حد اهمیت میدادند.  
 زحمتکشانی که در حزب توده متشکل شده بودند،  
 مخصوصاً کارگران و هقانان برای فراتر رفتن از قیود "دموکراسی ناقص" بسیار آماده بودند ولی حزب  
 توده آنها را پیوسته بحفظ نظم و آرامش دعوت میکرد و از التجا بهممن دولت فاشیستی و  
 وجدان عمومی، خلاصه، از افشاگری و اعتراضات مسالمت آمیز فراتر نمیخواست بنهد و باین  
 ترتیب از عملیات ابتکاری و مستقلانه‌ی توده‌ها که سبب شکستن خلاقیت انقلابی آنها میشود  
 آشکارا بیم داشت. تنها در زمان عملیات قهرآمیز، آنها به مقیاس محدود و صرفاً فاعی  
 رضایت داد. از طرف دیگر، کارگران و زحمتکشان متشکل در حزب بوحدت تشکیلاتی خود بسیار  
 دلسته بود و آنرا بحق مظهر قدرت خود میدیدند؛ این بود که علیرغم رهبری حزب دست به  
 اقدامات ابتکاری و شدید نمیزدند. وحدت تشکیلاتی حزب توده در مهون طبقه‌ی کارگران ایران بود  
 عکس‌العمل قهرمانانه‌ی افسران متشکل آزاد یخواه بر رهبری خسرو روزه، همراه با  
 تبلیغات و افشاگری وسیع در روزنامه‌ها بخش جدانشدنی از جنبش توده‌ای قهرمان ایران  
 بود و ضربه‌ای بس سنگین و خردکننده به توطئه‌ی فاشیستی امپریالیسم و محمد رضا شاه وارد کرد.

د یگر قیام پر شکوه آند رایجان بود که پس از اعلام اتمام حجت به باند حاکمی تهران ،  
اسلحه بدست بقله ریهای عمل مسلح ارتجاع پایان بخشید. بالهام گیری از آند رایجان قهرمان ،  
مردم ایران که بر اثر جنبش فرار افسران برانگیخته شده بودند گرچه چون آند رایجان دست به  
اسلحه بیانخواستند ولی بر شدت اعتراضات خود علیه کابینه فاشیستی صد رافزود ، بر افتاد نش  
را مصلحتانه تر خواستار شدند .

قیام آند رایجان و هم آرائی  
نوین طبقات در ایران

پس از قیام آند رایجان و اعلام خود مختاری د آند رای  
بایجان و کردستان نیز عملیات گستاخانهی ارتجاع  
بدست هیئت حاکمه و تبلیغات تحریک آمیز علیه  
اتحاد جماهیر شوروی بوسیلهی دستگاه تبلیغات داخلی و امپریالیستی و نه تنها همچنان ادامه  
یافت ، بلکه بر شدت خود افزود . ارتجاع ایران و پشتیبانان امپریالیست او که جز قهرضد انقلابی  
هیچ شیوهی دیگری برای برخورد بمردم نمیشناختند ، د رکابینهی حکیمی ( بعد از صدر ) خیره -  
سرانده بر آن شدند که بسرکوب نظامی آند رایجان دست زنند و خواستند که از تهران نیرو بکنه  
آنجا بفرستند . ولی ارتش سرخ د ر شریفآباد از حرکت سر بازان جلوگیری و این خود مایهی جدیدی  
برای تشدید فتنه گری علیه نهضت آند رایجان و اتحاد جماهیر شوروی د ایران و جهان گردید ،  
ولی از این تشبثات سودی عاید دشمن نشد . بعلاوه ، امکان گسترده شدن نهضت آند رایجان  
بنقاط دیگر ایران ، خاصه صفحات شمالی ، با ادامه این نوع ستیزه گریهای قلد رانهی ارتجاع  
افزوده میگشت . د ر زیر ضربه ایکه آند رایجان بارتجاع وارد ساخت و تحت فشار افکار عمومی ،  
ارتجاع ایران موقتاً از ادامه تشبثات قهرآمیز منصرف گشته بانقاب فزین لیبرالیسم بکنه  
صحنه آمد .

ادامی مصرانهی مشی پارلمانتاریستی حزب توده از یکسو و مشی اپورتونیستی رهبری  
قیام آند رایجان از سوی دیگر ، ماسفغانه موجب پیروزی نیرنگ لیبرال منشانهی قوام السلطنه شد  
و با امکان داد که با مانورهای دیپلماتی و سیاسی خود حزب توده را بعقب براند و قیام رابدرون  
آند رایجان محصور سازد و سپس یورش را که هیئت حاکمه هیچگاه از تدارک آن باز نیستاد ه  
بود بر آند رایجان و جنبش سرتاسری زحمتکشان ایران آغاز نماید ؛ د ریناه تاخت و تار و خفتان  
فاشیستی رسواترین انتخابات را انجام دهد ، انتخاباتی که زحمتکشان ایران حتی جرأت و  
امکان شرکت جستن د ر آنرا نداشتند .

مقدماً باید یاد آوری شود که ایجاد جبههی متحد و سنی از عناصر دموکرات و ضد فساد  
شیستی ، از نتیجه گیریهای بود که بین الملل سوم کمونیستی مدتها پیش از آغاز جنگ جهانی  
دوم ویا نمود ارشدن شیخ فاشیسم آلمان د ر افاق جهانی بدان دست یافته بود . نتیجه گیری  
مذکوراد ر سطح ملی شهادت روزان اراشی پیش از دستگیری خود تبلیغ و تحلیلمینممود ، و د ر رجز -  
پان جنگ بر رهبری اتحاد جماهیر شوروی بمرحلهی عمل گذارنده شد . ولی ناگفته نباید گذارند  
که وجود احزاب کمونیستی د ر مرکز و د ر پیشاپیش اینگونه واحدتهای وسیع ، شرط ضروری برای پیرو -  
زی آنها بود .

حزب توده نیز از زمان تشکیل خود بارها برای تشکیل یک جبههی وسیع ملی کوشیده  
بود . جبههی آزادی مطبوعات که ابتکار ایجاد آن هم بحزب توده و هم به پیشه وری نسبت

داد شد، نمونه‌ی خوبی از این کوشش‌ها بود که بر رویهم هیچگاه به نتیجه‌ی مطلوب نرسیدند. ائتلاف حزب توده با حزب ایران و حزب میهن پرستان و حزب جنگل و معدن هاگسترده شدن این ائتلاف به فرقه‌ی موکرات آذربایجان، فرقه‌ی موکرات کردستان و حزب موکرات قوام السلطنه، همه از کوشش‌های حزب توده برای باصلاح کار بستن فکر جبهه‌ی متحد موکراتیک ملی بود. فقدان شرط‌های اساسی که مظهرزنده و مشخص آنها یک هسته‌ی انقلابی پرولتری می‌باشد مانع از آن گشت که جبهه‌ی متحد ملی هیچگاه در ایران بوجود آید. بعلاوه در کابینه‌ی قوام السلطنه پرولتاریای ایران برای مدتی کوتاه به چرخ‌های لیبرالیسم در روغن ارتجاع بسته شدند و هرگز فرصت اینکه نقاب فریض را بردارند بآنها ندادند.

هنگام قیام آذربایجان و موقعی که کابینه‌ی صدرا اشراف در مقابل طوفان خشم عمومی مردم ایران سقوط کرد، متأسفانه بعلت فقدان رهبری پرولتری بصورت حزب کمونیست، مسائل اساسی ملت ایران و راه حل قاطعانه‌ی آنها در ریشته‌ی ابرهای خواست‌های کوتاه مدت و آژیتاسیون حزب توده از یکسو و تبلیغات تحریک آمیز ویریه‌ی ارتجاع و امپریالیسم و سپس نیز ریشته‌ی برنامه‌ی عوام‌فریبانه‌ی قوام السلطنه پوشیده ماند و همچنان پوشیده ماند.

کودتای حوت ۱۳۹۹ و سپس دیکتاتوری رضاشاهی در حقیقت اقدامات یاغیانسه و رهنزانه‌ی بود که بواسطه‌ی ارتجاع و امپریالیسم علیه مشروطیت جوان ایران صورت گرفتند و در سراب آن ملت ایران بصورت قیام‌های شیخ محمد و کنل محمد تقی خان و قیام جنگل یا سخ خود را داد و بود. جنبش ملت ایران به پیشتازی زحمتکشان که از سوم شهریور آغاز گشت میبایستی آن قیام‌ها را در سطحی بالاتر و عمیق‌تر وسیع‌تر ادامه دهد. از شناختن حق قانونی حکومت برای هیئت حاکمه سر باز زند و انتخابات مجدد و آزادانه بدون شرکت حکومت و علیرغم آنرا تبلیغ نماید. . . . ولی حزب توده به هیئت حاکمه همراه اعتبار قانونی زد و از کارتشکل و آموزش توده‌ها

به مقیاس وسیع و سطحی آنها هم بر محور یک برنامه‌ی اصلاح‌گرانه‌ی بورژوازی پافراتر نهد. در مورد حق حاکمیت ملی ایران و استقلال حقیقی آن، شعرا مبارزه با هر نوع مداخله در امور داخلی ایران از جانب هر دولت خارجی، که با شرایط زمان اشغال کامل تلفیق شدنی بود بعیان نهاد و به امپریالیست‌ها امکان داد و شد که در ریشته‌ی "مقتضیات زمان جنگ" بکسترانیدن و تحکیم نفوذ شوم خود بهمدستی عمال طبقه‌ی حاکمه و زدان سوداگری‌کوشند؛ به تبلیغات تجیان ارتجاعی و "بیطرف" و ناسیونالیست امکان داد و شد جار زنند که "بیگانه بیگانه است" تا در صحنه‌ی بین‌المللی دست و دشمن از هم باز شناخته نشوند و حتی در فرصت مناسب دست را دشمن و دشمن را دست جلوه دهند.

حزب توده‌ی ایران از یکسو تنها تشکیلات سیاسی بود که طبقه‌ی کارگر ایران و زحمتکشان دیگر و عده‌ای از روشنفکران را در بر می‌گرفت؛ بعلاوه در دوران آن عده‌ای از کمونیست‌ها عضویت میداشتند و باینکه گویا وارث معنوی کمونیست قهرمانی چون کترارانی است مباحثات میکرد و حزب توده تنها سازمانی بود که فعالیت سیاسی خود را با تبلیغات ضد فاشیستی و تبلیغات و نظایرات بطرفداری و پشتیبانی از اتحاد جماهیر شوروی آغاز کرد و بدو ادامه میداد. هم‌مدتی اینها بر روی هم چهره‌ی "کمونیستی" به حزب توده میداد و آنرا طرف مقابل عناصر ناسیونالیست و بورژوازی بزرگ و متوسط قرار میداد (این نکته را باید یادآوری کرد که در شرایط بعد از

شهریورخواست ضد امپریالیستی ملت ایران صراحت خود را از دست داده بود و حال آنکه تضاد میان سود اگران مرفه و طبقات زحمتکش باگرانی و احتکار لوازم اولیه زندگی بسیار شدیده گشته بود. از سوی دیگر حزب مکرورتوانسته بود خواست های اساسی توده راد رشعارهای متین و روشن بر اساس تحلیل عمیق علمی درک و عرضه نماید و به پیراستن و تحکیم هسته انقلابی پرولتری که تضمین کننده ای ایجاد جبهه متحد و سعی برای رسیدن به آن خواستها باشد، بپردازد و راستی راناتوان از انجام آن بود.

همه ای اینها را در مانده ن قشرهای میانی را از صفوف زحمتکشان و همراه شدن آنها را بر اثر تبلیغات ناسیونالیستی ضد شوروی و گروه دیده شد نشان، یا اقل فریفته شد نشان را بفریب لیرا- لی قوام السلطنه تسهیل مینمود.

خلاصه چنین بود اوضاعی که مقارن سقوط شبه کودتای ضد رالاشراف و نخست وزیر شدن قوام السلطنه بر صحنه سیاست ایران حکمروائی میکرد. قیام آن ربا یجان و جنبش فرار افسران تکانی سخت در توده بوجود آورد و بود. ولی این تکان بیک حرکت رهبری شده ای انقلابی تبدیل نشد؛ و خشم و نارضایتی عمومی از تشبثات تشنج انگیز ارتجاع بواسطه مشی اپورتونیستی حزب توده و رهبری قیام آن ربا یجان بیک درخواست عمومی برای صلح داخلی و روابط مسالمت آمیز با شوروی- د و درخواست کاملاً اپورتونیستی- تبدیل گشته بود.

باید حاکمه بار دیگر عقب نشینی نمود؛ کابینه صد ربراشرف را در صراحتی مردم ساقط گشت؛ مجلس چهاردهم در بیک جلسه در اوایل دیماه ۱۳۲۴، پنجاه و یک رأی تعالیل به پیرنیا - یکی از وجیه الطله ها- و ۲۵ رأی بقوام السلطنه داد. این رقم ها در آن مجلس گذاشتی بسیار گویا و شایان تفسیر میباشد: از صف آراشی میان اکثریت و اقلیت در این رأی گیری اثری دیده نمیشود؛ از د و کاندید ای نخست وزیر یکی وجیه الطله و دیگری نیزه " قوت اراده " و " استقلال " معروف بود.

در باره ی مزیت های ادعائی قوام السلطنه از چند ی پیش قلمفرسائی هائی در برخی از نشریات میشد که از جمله روزنامه ستاره یکی از آنها بود. " حسن سابقی " قوام السلطنه نیز با این تبلیغات مساعد در شرایطی که جنبش ملی عملاً از رهبری شایسته خود محروم بود کمسک مینمود. این " حسن سابقی " قوام السلطنه عبارت از این بود که بلافاصله پس از کودتای ۱۲۹۹ اموجب آوردن میلیسیو مستشار مالی آمریکائی با ایران گشته و سپس بعدت بیست سال بواسطه رضاشاه خانه نشین شده بود؛ در سال ۱۳۲۱ نیز هنگامی که مجدداً نخست وزیر شد، باز او بود که میلیسیو و دارودسته اش را با ایران آورد. در این هنگام قوام السلطنه با مخالفت ها و دسیسهای باند مرتجع مارگرو نوکرا انگلیس روبرو شد و همین امر باعث طرفداری آزاد یخوا- هان و اصلاح طلبان رفرمیست و فرصت طلب از قوام السلطنه گشته بود.

چیزی که ناشناخته مانده بود ماهیت امپریالیستی ماوریت میلیسیو در هر دو مورد بود. در مورد اول چپا ولگری قزاقان بعد از کودتای او و اعمال استعمار انگلستان با اقدامات " اصلاح گرانه " میلیسیو تضاد نمود و اصلاح طلبان آن زمان را به پشتیبانی از قوام و میلیسیو برانگیخت و بر اثر بیروزی مزدوران و مرتجعین نشانند ارکه منجر بر رفتن میلیسیو و گوشه نشینی قوام شد؛ ما- هیت هر دو ناشناخته ماند. در سال ۱۳۲۱ نیز وضعی شبیه گذشته وجود داشت؛ فریاد مردم

از قبايع سوداگران احتكارگر و همدستان دولتي و مجلس نشينان به آسمان بلند بود. در اين شرايط، كه امپرياليسم آمريكا بر مردم ويرانه خيواها ناشناخته بود، فريب دادن مردم بسده آساني ميسرگشت. اين بود راز "استقلال نظر" و "قوت ارد" و "قوام السلطنه": اواز ابتدا مزدور امپرياليسم آمريكا بود و چون اين دشمن خارجي بر عموم ناشناخته بود، عامل نفوذ يابي اونيز ناشناخته مانده بود. حتى نقش جنايكارانهاش در ركشتن كلنل محمد تقى خان پسيان نيز كوئى فراموش گشته بود! با اينحال روزنامه آژير، مورخ ۱۳۲۲/۴/۲۸ در توصيف او چنين نوشت: "اين پير مرد جاه طلب در خفه كردن آزادى تاريخ طولانى و شكفتى در ارد و بطور تحقيق در دسته بندي در خواب كردن عناصر آزاد خيواه و اغفال مردمان پاك و ساد و اعجوبى غربى است. هرگز از رونمى رود، يأس و نوميدى بخورد راه نميدهد. از هراسم و هرعنوان و هريش آمدى بهر قيمتى باشد ميخواهد استفاده كند."

اى كاش رهبر گروه آژير سه سال بعد اين گفته هارا كه بس درست مياشد پيش چشم ميداشت و آزاد خيواها همى ايران را بد ان هشاير ميدهد و فريب مذاكرات مسالمت آميز او را نميخورد و به ستايش او اين "پير مرد جاه طلب" نمى پرداخت!

به محض دريافت فرمان نخست وزيرى، از طرف قوام السلطنه، مانور عظيم ارتجاع براى مردم آغاز گشت. كشودن باب مذاكرات با اتحاد جماهير شوروى از نخستين اقدامات قوام السلطنه بود. بعلاوه "حل مسالمت آميز مسأله آذربايجان"، "رعایت دموكراسى و مبارزه با مستبدان، مبارزه با احتكارگران، بهبود حال كارگران و كشاورزان و اقدام ب عمران كشور، برقرارى روابط دستانه و متقابل با سه كشور بزرگ بر اساس تساوى حقوق و رعيت حاكميت و استقلال ايران ... از وظايف هاى آن دولت بود.

دعوت كردن سه نفر از حزب توده و حزب ايران بگابى ائتلافى همراه با دستگيرى عده اى از مترجمين رسوا شده مانند سيد ضياء الدين و اشك تمساح ريختن براى آزادى و دشمنان مصلحتى دادن به مستبدان و مزدوران، اصلاحات بخشنامه اى و ستورى دروغين و "اصلاحات" اداره اى در روابط كارگر و كارفرما براى جلب كارگران و برجسته تر از همه نعايش بى سابقه و مقتضاهائى "حزب دموكرات ايران" و ائتلاف موقتى ميان اين حزب و احزاب مترقى ايران - چنين بود مانور فريبكارانه لبرالى قوام السلطنه. حزب توده براى افتادن باين دام ترويسر از ابتدا آماده بود.

با همى اينها پشتيبانى اوليهى حزب توده از رژيم قوام السلطنه و سياست تسليم و مسالمت كه حزب توده و رهبرى قيام آذربايجان در مقابل آن در ريش گرفتند با معيارهاى انقلابى قابل توجهى نمياشد و جز به اپورتونيسم راست به چيزى نگرى نبايد تعبير كرد. رژيم قوام السلطنه اگر هم فقط برفريب مبتدى ميود، باز سگوت و تسليم حزب توده و فرقهى دموكرات را نمى توانست توجيه كند. چه، از رهبرى انقلابى انتظار ميروود كه عمداً صداقت و فريبكارى دشمن را در هر مرحله افشا نمايد چنانكه عناصر ياك دل و فريب خورد و صميمى را از دور و بردسته بندى و بپراكد و تضادهاى درونى آن دسته بندي را تشديد نمود و موجب انفراد و رسواى شى مطلق مرتجع ترين عناصر آن كرد و از اين راه موجب شود تا اكثريت مردم، خاصه قشرهاى ميده نى رفته رفته بدور هسته انقلابى در آيند و فرصت وقت گذرانى را براى تدارك نيز و از ارتجاع و امپرياليسم سلب كنند.

هر دو رهبری مذکور نه تنها چنین نکردند بلکه به خصالت ارتجاعی رژیم قوام السلطنه که از ابتدا آشکارا دیده میشد نیز باشجاعت و جدیت برخورد نکردند. آنها فقط ناسازگوتیهای قوام السلطنه را به مستبدین و دستگیرهای مصلحتی سید ضیاء الدین وارفع و جمال امامی و نظایر اینها را شنیدند و دیدند و مرتجع ترین و فاشیست ترین عناصر و دستجات را که از آغاز در قوام السلطنه دستگاه قوام السلطنه خود نمائی میکردند، به چیزی نمیگرفتند. در نخستین کابینهی قوام السلطنه در وقت از کشف ترین اعضا، باند حاکمه - سپهبد امیراحمدی و هژیر - در رأس مهمترین وزارتخانه ها - جنگ و دارائی - منصوب شدند. این چه نوع کابینهی "ضد استبداد" و "موکرات" می توانست باشد؟

دیگر آنکه در رژیم قوام السلطنه از هنگام تشکیل اولین کابینهی آن تاپس از شکست قیام آذربایجان و تدارکات برای انتخابات در وره یانزد هم مجلس، وحدت و هم آهنگی کامل ارتجاع بچشم میخورد؛ زمره های مخالفتی اگر در رابتند در محافل مارکد ارتجاعی برخاست، بستر فرونشست؛ اگر سید ضیاء بزند آن فرستاده شد عناصری که باند سید ضیاء را تشکیل میدادند بعداً به "حزب دموکرات قوام" پیوستند؛ ارنال و او باشی که از طرف ارتجاع اجیر شده بودند، حتی در زمانی که وکلای توده ای در کابینه عضویت میداشتند، از حمله وایدی و تهدید کارگران و دهقانان وابسته بحزب توده بازنمی ایستادند؛ در جنوب و غرب عشایر ارتجاعی باهمی قبیلسمی خود؛ به "حزب دموکرات" قوام پیوسته بهانهی جدیدی برای یورش بنهضت آزاد ای و وسیلهی نوینی برای ریافت و فروش قند و شکر و قماش و ولتی پیدا میکردند.

قوام السلطنه در منطق راد ریختی خود در رهبری تشکیل "حزب دموکرات ایران" چنین گفت: "اینجانب یقین دارم که تشکیل حزب دموکرات ایران موجب خواهد شد که میان عموم آزاد و یخواهان و احزاب آزاد یخواه اتحاد و یگانگی ایجاد شود تا در سایه این اتحاد بتوانیم در آئینده بوسیلهی اجرای سریع اصلاحات... رفاه و آسایش ملت ایران را... تأمین نمائیم... نصیحت من بعموم آزاد یخواهان اینست که با

رعایت ترتیب و نظم صفوف خود را محکم و متحد نمائیم." (ستاره ۹/۴/۱۳۲۵)  
قوام السلطنه در سخن رانی خود بدروغ ادعا کرد که است کسه او معتقد است دفاع از دموکراسی منحصر بیک عده ای معین نیست و سپس خود را نیز دموکرات معرفی نمود و بدیگر آزاد یخواهان را با ایجاد یک وحدت وسیع دعوت میکند ولی اظهارات زیر که نوشتهی یکی از مروجین جمعین میباشد، مثنی و هدف "حزب دموکرات" را با یوشش نازگتری از روغ و ریابیان مینماید:  
"در این پنجساله دموکراسی ما کمتر توانستیم حزبی ایرانی تشکیل دهیم و جبهه ملی ملی ایجاد کنیم... در مشروطی سوم بغیر از حزبی که برای حفظ منافع دیگران و منظور مبارزه با یکدیگر تشکیل گردید، حزبی ایرانی ظهور نکرد تا رهبری ملت و زمام امور مملکت را در دست بگیرد و فعالیت احزاب بیگانه را که بزبان کشور تشکیل میشود سد کند و جلوی اجرای منویات خارجیان قد علم کند... نبودن یک حزب ایرانی و نداشتن یک جبهه ملی میدان تبلیغات را برای بعضی از احزاب باز کرد و آنها را وادار نمود که... خوبستن راد رعین بیگانه پرستی و وطن پرستی معرفی نمایند و عقسل جوانان ساده لوح و مردم آن پاکدل را به زدند... خوشبختانه همان خطری را که ما احساس میکردیم، آقای قوام السلطنه هم احساس نمودند و تشکیل حزب دموکرات

ایران اقدام نمودند. (دربیرامون حزب دموکرات ایران، محسن شاملو، روزنامه ی

ستاره، ۱۱/۴/۱۳۲۵)

این آرزوهای ارتجاعی محسن شاملو را "حزب دموکرات" قوام با کمال جدیت کوشید تا جامه عمل ببوشاند. محتاج بتوضیح نیستیم که منظور او از "بیگانه پرستان" و "حزب بیگانه" عمدتاً حزب توده میباشد. مشی آشتی طلبانهی رهبری حزب توده موجبات پیروزی ارتجاع را در گمراه ساختن اقشار میانی و ضربه زدن بتشکل زحمتکشان ایران در هم شکستن پایگاه آزاد شدهی خلقهای ایران تسهیل نمود، ولی موفقیت قوام السلطنه و همدستان مرتجع او در جلب "جوانان ساده لوح" و "مردان پاکباز" بسیار بود. با وجود محروم بودن زحمتکشان از رهبری راستین ویرولتری خود، ارتجاع "دموکرات" ایران در مبارزه ایدئولوژیک خود با حزب توده به سرعت شگفت آوری به رجاله بازی و تقلد ری و تظاهرات تهوع انگیز فاشیستی و شبه نظامی و استعمال اسلحه متوسل گشت، ولی حزب توده بواسطه اراده آهنین زحمتکشانی که در آن متشکل شده بودند و علیرغم بی لیاقتی رهبرانیش، همچنان پابرجا ماند، در صورتی که از حزب قوام خاطرهی ننگین چیزی برجای نماند.

ادامه مذاکرات و ستانه با اتحاد جماهیر شوروی و عدم تعرض نظامی به آن ریاچانان، اقدامات مسالمت آمیز با حکومت ملی آن ریاچانان، ائتلاف "حزب دموکرات" قوام با احزاب آزاد بخواه که همگی نیرنگ آمیز میبودند یکسوی سیاست قوام السلطنه را تشکیل میدادند. پایهی این تظاهرات عملیات روزافزون فاشیستی در سراسر کشور با ستشای آن ریاچانان و کردستان باشد. روزافزون پیش میرفت؛ کارگردانان این صحنه های ارتجاعی غالباً همانهایی بودند که باند سید ضیاءالدین را پیشتر تشکیل میدادند؛ دست کم بخشی از توطئه وسیع اتحاد یهی عشایر اکنون تحت لوای "دموکرات" قوام السلطنه ای تظاهر مینمود و بزودی "نهضت" قلابی جنوب را برای مبارزه با حزب توده و فرقهی دموکرات آن ریاچانان، و ایجاد جنگ زرگری برای موجه ساختن یورش نظامی بآن ریاچانان و بالاخره برای تهدید دولت مرکزی در صورتی که اراده مردم بر آن کارگر شود، بصحنه آورد. تعرض به تشکیلات صنفی و سیاسی کارگران نیز در آرای وجهه و گمانه بود. بدین معنی که از یکسود و ملت قوام میکوشید تا از طریق مصوبات توخالی و شعارهای پوچ کارگران را بغریب و آسها را بسند یکی و دلتی خود بنام اسکی جلب نمود، ه سبب تفرقه در صفوف انسان گردید؛ از طرف دیگر عمل "دموکرات" قوام کارگران را از عضویت شورای متحد هی مرکزی و حزب توده با توسل بقهر و تهدید منع مینمودند؛ برای "جلب" کماورزان میتینگهای فرمایشی بپامیداشتند ولی با توسل بقهر و خشونت از تشکیل اجتماعات کماورزان عضو و طرفدار حزب توده جلو میگرفتند؛ تبلیغات دشنام آمیز علیه قیامگران آن ریاچانان و اتحاد جماهیر شوروی متروک ماند بود، ولی این وظیفه را دستگاه تبلیغاتی امپریالیستها، همچنان باشدت ادامه میداد؛ امپریالیستها به تبلیغات تنها اکتفا نکردند و توطئه "کمبسیون سه جانبه" را چیدند و چون این توطئه بر اثر مقاومت عمومی و مخالفت اتحاد جماهیر شوروی بنا کامی انجامید، مسألهی آن را "بایجان" را بهمدستی در بار محمد رضا شاه پهلوی و پادوی معروف آن حسین علاء در شورای امنیت مطرح ساختند و مدتها از آن پایگاه برای اخلال در روابط ایران شوروی، مدخله در امور داخلی ایران و مبارزه علیه نهضت دموکراتیک آن ریاچانان، شدیدی فعالیت کردند، پرونده

ای "از" کوشش شوروی برای جد کردن آن رایجان از ایران از خود بیاد گارگند داشته اند که محتوی آن جزو "اطلاعات" تاریخی "بعضی از رس خوانده های غربی، خاصه آمریکائی شده است. توطئه "نهضت ملی" ارفع در ارتش فرصت تجدید حیات پیدا نکرد؛ در خوزستان، اعتصاب صد هزار نفری کارگران پاسخی بود که آنان بتلاشهای استعمارگران انگلیسی و مزدوران ایرانی آنها برای درهم شکستن وحدت تشکیلاتی ویداری سیاسی کارگران میدانند؛ امیرالیستسها بهمدستی مصباح فاطمی اتحادی عشایر را برای سرکوهی قهرآمیز کارگران گسیل داشتند و اینان بیش از صد تن از کارگران را کشتند؛ مصباح فاطمی مباشر این هجوم خونین استعماری بر کارگران، در کابینه قوام السلطنه مجدداً باستانداری خوزستان با اختیارات تام برای برقراری نظم! گماشته شده بود؛ در این اثنا، یورش مسلحانه‌ی به آن رایجان و کردستان با مشارکت مستقیم مأمورین آمریکائی منجمله جرج آلن سفیر آمریکا در خفا طرح ریزی میشد.

حزب توده با پشتیبانی که بدو از دولت قوام السلطنه نمود و حتی ساده لوحانده فراکسیون پارلمانی خود را آماده نمود که در صورت کارشکنی اکثریت علیه دولت مذکور، دست به ابستروکسین بزند؛ از راه ائتلاف با "حزب دموکرات" قوام و شرکت در کابینه، به پیشرفت بلامنازع این تدارکات وسیع ارتجاعی کمک نمود، تا بجائی که اعتصاب عظیم خوزستان با دست دکنتراد منسوخ شده؛ بعد نیز که امید ابلهانه‌ی سران حزب به یأس تبدیل شد، در مقابل اینهمه تعرضات ارتجاعی جزاین نمیکرد که عملیات مذکور را افساء نماید و چاره را از "مقامات مسئول" یعنی مسببین این اعمال بخواهد! آشتی جوئی بورژوازی حزب توده در رژیم قوام السلطنه بازنندگی بیسابقه و شرم آوری بظهور رسید.

فرقی در موکرات آن رایجان هم که از ابتدا به وظیفه ای که در برابر زحمتکشان ایران داشت پشت پا زده بود، وهم بر اثر مشی اپورتونیستی که در رون آن رایجان اعمال میداشت، کاملاً آماده بود که بوسیله مذاکرات مسالمت آمیز قوام اغفال گردد، و خود را از لحاظ سیاسی و نظامی در حلقه‌ی محاصره‌ی ارتجاع قرار دهد. و بالاخره نیز بر اثر وجود عناصر سازشکار و خائن در دستگاه رهبریش، اراده‌ی رزمندگان آماده بغداد اکاری هنگام عمل قلع گردید.

پس از هجوم مسلحانه‌ی ارتجاع به آن رایجان، آن سرزمین بعرضه‌ی وحشیانه‌ترین کشتارها و جنایت‌های گوناگون بدست شمال ارتجاع و امیرالیستس تبدیل و عملاً بدست همانها شد که قیام رایبه تجزیه طلبی متهم و میکردند، از رقیبه‌ی ایران تجزیه شد. در رقیبه‌ی ایران نیز دره ای از تاخت و تازهای فاشیستی به سازمانهای حزب توده و کارگران و دهقانان مبارزیدید آمد. رژیم قوام السلطنه که عامل اینهمه خیانت بود و در ردی و فساد که حتی در ایران بعد از ششدهه‌ی ریزش سابقه بود، فرو رفته بود، با اینهمه رجزخوانیهایش در باره "دموکراسی" و اصلاحات پایان نمییافت و اتهاماتی که به آزاد یخواهان و مجاهدان ایران و آن رایجان وارد می‌آورد چنان گزافه آمیز بود که کاریکاتوری مضحکی از گویلز را بخاطر می‌آورد. کمیته‌ی مرکزی حزب توده که با بحران سیاسی ناشی از یورشهای وحشیانه‌ی ارتجاع از یکسو و خشم عمومی توده‌های حزبی و از سوی دیگر مواجه شده بود خود را منحل ساخته جای خود رایبه هیئت اجرا- ثینی موقت سپرد و این هیئت اجرائیه بیانیه ای صادر نمود که در آن باپرداختن به جزئیات بسیار، علل حقیقی شکست "ناگهانی" جنبش را ناگفته گذاشته بود. حال هیئت اجرائیه سامان



د ان مسجد د حزب را ازواه تصفيه ی اعضاء وکاد رها و تجده بد روش د تربیت کاد رها بمعهد ه گرفت. مبارزات اید ثلوثیک د رهن حزب شدت و وسعت بیسابقه ای گرفت و منجر بخروج عدده ای از روشنفکران انتقاد کننده د از حزب گردید. همچنین انشعابی که بعد هاد ارود ستمی ارتجاعی خلیل ملکی از آن نتیجه شد، د ر حزب صورت گرفت.

بسیار آموزنده و د رعین حال غم انگیز است. که حتی از این تکان شدید که از بیرون وهم از د رهن بر حزب وارد آمد تحلیل جامعی از جامعوی ایران و مسائل حیاتی آن و راه حل آن مسائل و ارزیابی دقیق و صمیمانه از تجارب گذشتهی جنبش سرتاسری ایران بعمل نیامد و حزب هرگز بیسهمی انقلابی د ست نیافت که نیافت.

خلاصه آزمایش چهار رسالهی خلق ضد خلق د رایران با "موکراسی ناقص" باشبه کودتای فاشیستی ارتجاع بصورت کابینهی صد رالا شراف برای پایان د ان بنابین "موکراسی" و جلوگیری از توسعهی آن از کسبو، و اقیام مسلحانهی آن ریاچیان و اعلان حکومتهای خود مختار د آن ریاچیان و کردستان از سوی دیگر، به یک نقطهی عطف و مرحلهی بحرانی میرسد، ولی بر اثر فرصت طلبی و خطاهای ریشه د ار رهبری جنبش توده ای ایران - حزب توده و فرقهی د موکرات آن ریاچیان، و امیرالایسم با یک عقب نشینی موقت موفق میشوند خود را نجات داد و وقت کافی برای تدارکات یک هجوم قهرآمیز بد ست آورند و د را و آخر آن رماه ۱۳۲۵ آنرا عمدتاً بصورت حملهی نظامی به آن ریاچیان و کردستان و اشغال آن سرزمین عملی ساخته بسازمانهای حزب توده نیز سخت بتازند.

خطای عمیق رهبری جنبش وظیفه ای که سوم شهریور د مقابل جنبش توده ای ایران قرار داد این بود که برای ادامهی انقلاب مشروطه و گسترش آن د سطحی بالاتر که اینک به پیشتازی طبقه جوان کارگران ایران د رجریان میبود، د ستگاه رضاشاهی را از مشروعیت قانونی بابتکار توده ای مردم محروم و عمال موثر آنرا بجرم شرکت د ر آن د ستگاه بمعجازات برساند. البته این هدف د ر زمان اندک بد ست نتوانستی آمد، بلکه تدارکات طولانی د میان توده هاء خاصه د هقانان و کارگران لازم بود، بعلاوه حضور ارتش های متفقین د رایران برای پیش برد جنگ علیه فاشیسم آلمان بر بخورد قهرآمیز با امیرالایستهار ا مطلقاً ناممکن و بر بخورد قهرآمیز با ارتجاع رابه مقیاس وسیع د شوار میساخت، ولی نمیتوانست مانع از تدارکات قبلی برای رسیدن به هدف واقعاً مات قهرآمیز د مناطق و مواقع مناسب بشود. "موکراسی ناقص" میبایست کلاً بخد مت این تدارک د رآید، کلید تدارک برای بر خورد خصانه با امیرالایستهای انگلیسی و آمریکائی و تحکیم د ستی میان توده های ایران و اتحاد جماهیر شوروی این بود که شعار د م مد اخلی هر د ولت بیگانه د را مورد اخلی ایران با جدیت تمام تعقیب شود. حزب توده د ر عوض مصرأ و متظماً مشی آشتی جوئی و یا رلمان تار یستی را تعقیب نمود و باین "امید" که "موکراسی ناقص" گویا به حکم یک ضرورت طبیعی بد موکراسی کامل تبدیل خواهد شد د ل خوش کرد و هرگز د ر د آن بر نیامد که طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش مردم ما را برای گرفتن د موکراسی واقعی که تنها از طریق رود رروئی قهرآمیز د دشمنان تبهکارشان د ست یافتنی بود، آماده سازد، بلکه تنها د ر این اندیشه بود که هر چه وسیعتر د ر انتخابات شرکت نمود و کرسیهای بیشتری را برای حزب اشغال نماید!

تا آنگاه حزب از راه پارلمان قدرت سیاسی را بدست گیرد. حزب توده این مشی را تا هجوم ارتجاع به آذربایجان و شکست سیاسی و تشکیلاتی که خود در همین هنگام در چارآن گشت مصرا نه دنبال نمود.

فرفر قومی و موکرات قیام آذربایجان در حقیقت جوابی بود که بخش پیشتاز ملت و زحمتکشان ایران به تشبیهات فاشیستی طبقه حاکمه از یکسو و به مشی آشتی جویانه و پارلمانتاریستی حزب توده از سوی دیگر میداد. اعلام دولت خود مختاری آذربایجان بیان فشرده و گرچه تحریف شده ای این جواب بود. رهبری نهضت آذربایجان از خواست توده های به برقراری حکومت موکراتیک تعبیری اپورتونیستی و دنباله روانه نمود. آذربایجان با وجود زبان متمایز و مشخص و با وجود ستمی که در زمینهای ملی بر او میرفت، با بقینای ایران پیوند های عمیق ناگسستنی دارد و بزرگترین و مهمترین بخش ایران است. درست بهمین دلیل است که وظیفه آذربایجان از اعلام و اجرای خود مختاری فراتر می بود. و رهبران قیام آذربایجان بجای آنکه آغاز سوزن مرحله از انقلاب مشروطیت ایران را مانند هرد و مرحله پیشین از تبریز بهمی ایران اعلام نمایند در مهمترین اسناد خویش با کمال کوشش و محنت و نگرانی ناهمسازی های زبانی و فرهنگی خود را با خلقهای دیگر ایران برجسته ساخته چنین وانمودند که گوئی ستم ملی علت عین قیام است. این تحریف و خطای فاحشی بود که رهبری قیام در تبعیرو در آرمان مزد م آذربایجان مرتکب میگشت. خطاهای دیگر رهبری قیام اپورتونیسم راست در آذربایجان و در مقابل باند خاکمهی تهران بود.

با وجود خفتان مرگبار و زجر و شکنجه و اسارتی که بر ستمکشان آذربایجان پنجشنبه افتاد، ارتجاع و امپریالیسم، چنانکه خواهیم دید، موفق نشدند فاشیسم و میلیتاریسم کاملی را در ایران برقرار کنند.

## مرحله‌ی جدید

شکست قیام آذربایجان همراه با شکست موقت حزب نوده و تدارک انتخابات دوروی پانزدهم مشخص کنند هی مرحله‌ی نوینی

از مبارزات ملت ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم بود؛ زیرا:

اولاً نیروهای متفقین بکلی از خاک ایران خارج شده بودند و حال آنکه امپریالیسم جهانی جنگ تبلیغاتی خود را علیه سوسیالیسم و اتحاد جماهیر شوروی با صراحت و شدت روز افزون آغاز کرده بود. در این هنگام تقسیم بندی پنجساله‌ی ایران بدو منطقه‌ی شمالی و جنوبی، یعنی منطقه‌ی نفوذ و قدرت نسبی زحمتکشان و نهضت توده‌های در مقابل منطقه‌ی نفوذ ارتجاع و امپریالیسم، از میان رفته بود؛ بجای آن ارتجاع و امپریالیسم نفوذ تیره و شوم خود را از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب گسترده بود؛ سلطه‌ی امپریالیسم آمریکا بر شئون سیاسی و اقتصادی ایران افزایش و گسترش نمایانی یافته بود.

ثانیاً پس از استقرار سیاه‌ترین رژیم کنتار و شکجه و حبس و تجاوز و غارتگری بر آذر - بایجان که عاملینش در دست به محمدرضاشاه وابسته بودند و مخصوصاً از هنگام تدارک انتخابات دوروی پانزدهم تضاد و اختلاف‌های در درون جبهه‌ی ارتجاع داخلی در گرفته بود؛ از یکسو باند "دموکرات" قوام السلطنه دچار کشمکش پرچنجالی گشته هر بخش از آن جبهه‌ی رو می‌نهادند؛ از سوی دیگر باند حاکمه بدو دسته تقسیم شده بود و هر دسته علیه دیگری فعالیت مینمود؛ باند درباری و باند قوام السلطنه‌ای از آنجائی که باند قوام السلطنه دربرگیرنده‌ی "چهره‌های نوینی" میبود و وابستگی اینها با امپریالیسم تازه و آرا آمریکا بیشتر بجوشم میخورد، حزب‌توده طی تحلیل سطحی و یک‌جانبه‌ای چنین نتیجه گرفت که این کشاکش درون جبهه‌ی دشمن نموداری از تضاد منافع امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا میباشد. در صورتی که حقیقت این بود که اینها بر سر اشغال و یا حفظ مواضع مهم سیاسی و اقتصادی باهم در ستیزه میبودند و بنابراین سرسپردگی هر یک از دو باند بهر یک از امپریالیست‌ها تابع این بود که کدامیک نیرومندتر است و در دست اندازی بکشور ما چیره تر خواهد گشت. نیز حزب‌توده در ارزیابی تضاد میان دو امپریالیسم بسیار مبالغه نمود.

ثالثاً سومین دوره از نهضت ملی ایران از سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ به پیشاهنگی طبقه‌ی کارگر آغاز گشت ولی این طبقه‌ی پرتوان طی پنجسال مبارزه و دادن قربانیهای زیاد نتوانست حزب راستین و انقلابی خود را بپرزارد و از این رو با حطه‌ی سلحمانه‌ی ارتجاع و امپریالیسم بآذربایجان دچار شکست عظیمی گشت که در هفت - هشت سال آینده هیچگاه موفق به جبران آن نکشت. عقب‌نشینی طبقه‌ی کارگر ایران و زحمتکشان متحد او در مرحله‌ی مورد بحث آغاز میشود و کاملاً آشکار است علاوه بر آذربایجان که بعرضه‌ی ناخت و تازی انجام محمدرضاشاه تبدیل شده بود، در جاهای دیگر ایران نیز حزب‌توده بخفقان فاشیستی شدیدی دچار بود و در جریان انتخابات جز این نتوانست کرد که طی اعلامیه‌ای آنرا تحریم نماید.

رایعاً با وجود پس زده شدن طبقه‌ی کارگر ایران و متحدان او، و علیرغم انتخابات فرد مابینی و رسوای دوروی پانزدهم که حتی برای نمونه یک نماینده حقیقی هم در آن راه نیافت، استقرار مجدد سلطه‌ی ارتجاع و امپریالیسم مطلق و کامل - مانند آنچه پس از بیست و

هشتم مرداد پیش آمد - نتوانست گشت - طبقه‌ی کارگر ایران گرچه دچار یس روی شد ولی شکل خود را حفظ نمود و مبارزه علیه دشمنان ملت را ادامه داد؛ جالب توجه تر آنکه قشر - های بورژوازی میانی و خرده بورژوازی مرفه و ناسیونالیست از این هنگام شروع به شکل گرفتن و مقابله با ارتجاع و امپریالیسم مینمایند و سخن گوی برجسته‌ی اینان دکتر مصدق است؛ وجود همین دو عامل سبب گشت که که حتی در مجلس کد ائی دوره‌ی پانزدهم نیز نفوذ ملت از طریق برخی عناصر متزلزل و فرصت طلب که وفاداری محکم و برگشت ناپذیر نسبت به ارتجاع و امپریالیسم بنهم نژده بودند، راه یابد و سبب ناکامی مطامع امپریالیسم انگلستان نسبت به منافع نفت ایران و بالاخره با اوج گیری روزافزون جنبش در دوره‌ی بعد موجب ملی شدن صنعت نفت گردد.

خاصاً صورتبندی جامعه‌ی نیمه مستعمره و نیمه فئودالی ایران این بار با مشارکت درنده ترین قدرت امپریالیستی که از آسیب جنگ بدور مانده، از آن سودها برده و اکنون بتلاش وحشیانه‌ای برای فرو بردن چنگال خود در اروپا و خاور نزدیک و میانه آغاز کرده بود، دوباره از افق پرطوفان سیاست ایران پدیدار میگردد، درحالیکه بذر طغیان بر سراسر کشور از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب پاشیده شده بود؛ در آذربایجان این بذر بجوانهای برومند تبدیل گشته دوباره بخاک افکنده شده بود، بدون آنکه ریشه کن گردد؛ در خوزستان و اصفهان و تهران هسته‌های متین انقلاب در درون تشکلات وسیع کارگری بوجود آمده بودند و با وجود ضربات و خفگان شدیدی که منحل گشته بودند کاملاً قابلیت تجدید حیات را حفظ کرده بودند؛ دهقانانی که پیشتر رهبری حزب توده و سپس علیرغم آن بقاوت در برابر مالکان برخاسته بودند، بحکم خصلت دهقانی خویش رویهمرفته دستخوش یأس و بدبینی شده بودند، ولی حتی در میان اینها نیز زمینه برای تجدید فعالیت انقلابی بر پایه‌ی متین و علمی موجود می‌بود؛ عده‌ی زیادی از افسران میهن پرست در آذربایجان و جاهای دیگر بدست دزخیمان محمد رضا شاه بخاک و خون افکنده شده بودند ولی بعدها معلوم شد که سازمان افسران آزاد یخسواه تحت رهبری قهرمان توده‌ای خسرو روزبه تشکیلات آهنین خود را در درون ارتش نگهداشته و حتی گسترش داده است.

باین ترتیب می‌بینیم که از لحاظ عینی مرحله‌ی بعد از شکست قیام آذربایجان، مرحله‌ی تدارک مجدد انقلاب بر اساس تحلیل دقیق و صادقانه از تجارب گذشته‌ی جنبش طی پنج سال پیش و از جامعه‌ی ایران و مسائل آن، با بهره گیری از تاریخ نیم قرن‌ی جنبش بود. انجام چنین وظیفه‌ای را تنها از حزبی میتوان انتظار داشت که موارث انقلابی مارکسیسم - لنینیسم را هضم و جذب کرده بصورت تدابیر سازمانی و برنامه‌های مشخص عرضه نماید. تنها حزب توده بود که انتظار میرفت بچنین مرحله‌ای از تحول کیفی برسد. ولی بررسی آن حزب نشان میدهد که با وجود تغییرات مثبتی که در آن بوجود آمد حزب نامبرده هیچگاه نتوانست خود را بیک حزب لنینی تبدیل نماید. برجسته ترین کمبودهای حزب توده در مرحله‌ی مورد بحث - که در حقیقت دومین دوره از زندگانی حزب میباشد - عبارتند از: عرضه نکردن یک تحلیل عمیق و همه جانبه از شرایط داخلی و بین‌المللی ایران و بنابراین نداشتن استراتژی؛

"تحلیل" های سطحی و یک جانبه از هم آرائی نیروهای سیاسی و نتیجه گیریهایی که منجر به اتخاذ سیاست های ایپورتونیستی و سکتاریستی گردید؛ برخورد روز بروز نسبت برپروا دها و عکس العمل های تاکتیکی در مقابل آنها بعد از وقوع؛ و در نتیجه همی اینها سپردن رهبری جنبش در مراحل بعدی بدست طمیون سازشکار و ضدکارگر، که اینها نیز نهضت عظیم ضد استعماری ملت ایران را در تنگ راه ملی شدن نفت در کارد حکومت ارتجاع و امپریالیسم و سازش مستر با امپریالیسم آمریکا بناگامی بکشاند.

اینک برای آنکه بتوانیم صحنه ی سیاست ایران را بعد از شکست قیام آذربایجان و جنبش چپ و هنگام انتخابات دوره ی پانزدهم بهتر پیش چشم مجسم سازیم و در عین حال برخی از نکات گفته شده در خلاصه ی فوق را توضیح داده باشیم گزارش های مختصری از نشریات آن زمان اقتباس و در اینجا عرضه میکنیم:

در جریان انتخابات، سراسر آذربایجان بخفقان و شکنجه ای بی مانند دچار میبود. در مازندران صدها کارگر از خاندان خود بتهران گریخته بودند زیرا اگر چنین نمیگردند احتمالا کشته میشدند؛ اوپاش "دموکراتی" دولت قوام در همه جا محیط وحشت و عریده جوئی بوجود آورده بودند؛ حزب توده، بزرگترین حزب سیاسی عملا از میان رفته بود و اعضا و طرفدارانش محق یا زندانی و یا فراری شده بودند؛ در همه جا باستانهای آذربایجان و کردستان که قرق مخصوص محمد رضاشاه گشته بود انجمن های نظارت منحصر از "دموکراتی"ها تشکیل شده بود.

پاپای اعمال خفقان علیه زحمتکشان و پستیانان و یاران ایشان پولهای کلان برای خرید و فروش کرسیهای "نماینده کی" مجلس و نظایات کوتاگون صرف میشد. دکتر صدوق در میتینگ اعتراضی مسجد شاه بتاريخ بیستم دیماه ۱۳۲۵ گفت: مجلس چهاردهم خود مخلوق مجلس سیزدهم بود، که آن نیز بدست رضاشاه بوجود آمده بود؛ فاصله ای که بین پایان دوره ی چهاردهم و انتخابات دوره ی پانزدهم بوجود آمد لافل این امیدواری را سبب شد که انتخابات مذکور از نفوذ وکلای دوره ی چهاردهم مصون بماند، ولی "حزب دموکرات" این امید را مبدل بیاس کرد؛ این حزب با صرف پولهایی که "از عوارض یا وجوهی که شهرداری از پیشگوران میکیرد" و از فروش جوازهای تجاری که فصل جدیدی در معاملات بزرگ باز کرده و دلان سیاسی را بنوای خود میرساند" مبالغ هنگفتی را برای انتخابات خرج میکند؛ "مشتی عناصر استفاده جورا" که "بهوس وکالت با زور دولت و با تحصیل مقامات دولتی بدون طی مراتب و رعایت سنت ها و آئین های اداری باین حزب هجوم آورده و میخواهند با اختیار نام دموکرات دموکراسی را در این کشور محو و نابود کنند" بر جریان انتخابات سلط ساخته است.

و نیز میدانیم که بست نشینی دکتر صدوق در دربار محمد رضاشاه که از طرف عده ی کثیری از بازاریان و روشنفکران حمایت شد بهیچ نتیجه ای نرسید.

روز پانزدهم دیماه ۱۳۲۵ یکمدهی هزار نفری از دانشجویان دانشگاه تهران پس از برخورد شدید با پلیس و زخمی شدن عده ای از آنان بالاخره موفق شدند اعتراضات خود را

نسبت با انتخاب اعضای انجمن نظارت مرکزی انتخابات و حطه‌ای او باش "دموکرات" بدانشگاه بگوش محمدرضاشاه و قوام السلطنه برسانند. البته آنها نیز نتیجه از کار خود نگرفتند. با اینحال دولت قوام السلطنه و "حزب دموکرات" او با کمال بیشرمی پیوسته جار میزدند که انتخابات آزاد است.

اسامی کاندیداهای "حزب دموکرات" قوام در همان روز یازدهم فروردین ماه اعلام گشت. نیز در همین روز اسامی "کاندیداهای آقای دکتر مصدق از طریق حزب وحدت ایران" بشرح ذیل اعلام گشت:

شمس‌الدین جزایری	شیخ العراقین بیات	دکتر امامی
سید محمدصادق طباطبائی	حسن رتیم	ارسلان خلعت‌بری
دکتر متین دفتری	آیت‌اله کاشانی	محمد رضا تهرانیچی
		رحیم صفاری، مدیر روزنامه‌ی «الغیا»

و اسامی کاندیداهای حزب ایران عبارت بود از: الهیار صالح، مهندس زیرک زاده، مهندس فریور، دکتر کریم سنجانی

— سالنامه‌ی پارس، سال ۲۶ — ص ۱۴۶

روز بیست و دوم دیماه عدای از "رجال" و روزنامه نگاران شرح زیر بعنوان اعتراض به سوء جریان انتخابات در دربار متحصن شدند:

میرسید حسن امامی امام جمعه‌ی تهران، آیت‌اله زاده شیرازی، فریورآبادی، دکتر مصدق، دکتر متین دفتری، سید مهدی فرخ، فطن السلطنه مجد، مشاورالممالک، مشار اعظم و عده‌ای دیگر. همچنین:

سید محمدصادق طباطبائی "لیدر حزب مردم"، عزالممالک اردلان، آشتیانی، فریور، خدائی، علوی، جمال امامی "لیدر حزب عدالت"، سید حسن رتیم، دکتر جزائری "از طرف حزب وحدت ایران"، رضا افشار و چند نفر از "حزب رادیکال سوسیالیست". و از روزنامه نگاران:

صادق سردمد مدیر صدای ایران، جعفر جهان مدیر ایران نو، دکتر برهان مدیر نیروی ملی، جلال نائینی مدیر روزنامه‌ی کشور "از طرف جبهه ملی جراید"، خلیلی مدیر اقدام، گرگانی مدیر شهریار و دیگران.

— ایضا، ص ۵۱ — ۱۵۰

تا اندازه‌ای از ناهای این بست نشینان، ولی عمدتاً از آگاهی که درباره‌ی خفه ساختن آزادخواهان در این هنگام می‌داریم، پیداست که این اقدامات در عین حال مظهر کناکس‌هایی است که در درون دستگاه ارتجاع ایران در گرفته بود. چیزی که عمدتاً مرتجعین کهنه کار و جا افتاده را به بارزه برمی‌انگیخت این بود که عده‌ای فرصت طلب مانند خس و خاشاک از سیل و طوفان سیاسی ایران بحرکت درآمده اکنون که نیروی حقیقی پاداش دهنده و کفرگسندهی خادمان و خائنان با بیکر خونین بزنجمیر کشیده میشد و حتی ناله و نفرینش هم بگوش نمی‌رسید،

و نیروی اهریمنی اسیر کننده فضا را از عرصه‌های پیروزمندانه‌اش پر میساخت ، این نساژه - رسیدگان بدون طی مراتب و رعایت سنت‌های هزار فامیلی میدان را از آنها میروند .  
مخبر روزنامه‌ی مردم ( مورخ ۱۴ / ۲ / ۲۶ ) از پنج گروه دست راستی نام برده است که علیه " حزب دموکرات " قوام دسته بندی کرده بودند . اینها عبارت بودند از : " حزب رادیکال سوسیالیست " ، " حزب مردم " ، " فرزندان ایران " ، " عدالت " ، " اتحادیسمی دانشگاه " و عده‌ای از منفردین .

مخبر نامبرده همچنین گزارش میدهد که تقی زاده ، ساعد ، و دکتر ستین دفتری ، " نما - یندگان " آذربایجان بنحست وزیری قوام رأی ندادند ؛ قوام السلطنه انتخابات رضائیه را که ساعد از آنجا " انتخاب " شده بود توقیف نمود ؛ میان قوام السلطنه و منصور استاند ار آذربایجان که از سرسیرندگان دربار بود ناسازگاری وجود داشت . بطور کلی بر سر انتخابات آذربایجان میان باند قوام السلطنه و باند درباری که انتخابات آنجا را از طریق ارتش درست بخود اختصاص داده بود اختلاف و کشمکش درونی در گرفت . بر سر روش دولت نسبت به نهضت قلابی جنوب نیز میان ایندو اختلاف بود .

اختلاف میان باند دربار محمد رضاشاه و باند قوام السلطنه که بلافاصله بعد از حمله‌ی مسلحانه بآذربایجان و بیورش فاشیستی بر حزب توده آغاز گشته بود با گذشت زمان شدت گرفت تا جایی که با سقوط دولت قوام در هفته‌ی آخر آذرماه ۱۳۲۶ اوایش شاهنشاهی باشگاه " حزب دموکرات " قوام ، دفتر روزنامه‌ی دموکرات ایران و چاپخانه‌ی خودکار ایران را با خوشنودی مأمورین انتظامی مورد حمله قرار میدهند . اعلامیه " کمیته مرکزی حزب دموکرات ایران " که در همین باره صادر شده است خواندنی و عبرت انگیز میباشد :

" کسانی که بیش از همه سنگ احترام مالکیت را بسینه میزدند و احزاب دست چپ را شتم بالغای اصل مالکیت میساختند خودشان جلو افتاده در پناه حمایت مأمورین انتظامی چاپخانه‌ی خودکار ایران را که متعلق بشخص قوام السلطنه است با قهر و غلبه تصرف کردند . . . "

( نجات ایران ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۲۶ )

با تصرف چاپخانه‌ی مذکور که روزنامه‌های باند " دموکرات " را چاپ میکرد و بر اثر اختلال فاع درونی خود " حزب " نشریات آنهم دچار وقفه و اشکال گردیدند .  
با بیای تشدید اختلافات میان باند دربار و باند قوام السلطنه که منجمله بوسیله حملات و برده دریه‌ای نشریات آنها از یکدیگر آشکار میگشت ، در میان باند " دموکرات " قوام السلطنه نیز اختلاف و کشمکش در گرفته شدت می یافت و حتی دست کم در یک مورد متجر بزد و خسورد میان خودشان گردید . در ضمن این کشاکش‌های درونی بود که سازمان جوانان آن حسرتب استقلال خود را اعلام نمود .

قوام السلطنه بر آن بود که با زد و بندهای خود در مجلس پانزدهم يك " فراکسیون دموکرات " شامل اکثریت عظیم " نمایندگان " بوجود آورده سلطی خود را تحکیم نماید . ولی بر اثر نشست و تفرقه‌ای که در صفوف " نمایندگان دموکرات " بوجود آمده بود ، هفت فراکسیون و

عدای منفرد در مجلس صد و چهل نفری بوجود آمدند .

مردم در شماری یانزد هم تیرماه ۱۳۲۶ از موقعیت متزلزل قوام السلطنه و قلت پشتیبانان او در مجلس گفتگو کرده است . بر اثر همین قلت پشتیبانان بود که کابینه‌ی "پیرمرده‌جاه طلب" در اواخر آذر ماه ۱۳۲۶ سقوط کرد . بنا بگزارش نجسات ایران ، پس از سقوط کابینه‌ی قوام السلطنه اکثریت مجلس ابتدا به نخست‌وزیری سردار فاخر حکمت اظهار تمایل کرد بود ؛ بعدا تمایل خود را به حکیمی و دکتر صدق هریک یا ۴۰ رأی اعلام نمود ؛ محمدرضا شاه حکم نخست‌وزیری را بنام حکیمی صادر کرد .

— نجسات ایران ۱۰/۱/۱۳۲۶

در مورد رژیم دو ساله‌ی قوام السلطنه دستة بندی عظیمی که بدویر آن پدید آمد و مجلسی که از آن نتیجه شد بچهار سؤال ذیل باید جواب روشن داده شود . دریافت درست این چهارسأله برای روشن شدن گذشته‌ی جنبش بطورکلی و مخصوصا برای تحلیل و انتقاد درست و هشیارانه از مشی حزب توده و ماهیت ملیون ضروری است . این چهار سؤال چنین است :

۱— تضاد میان دو باند محمدرضاشاه و قوام السلطنه چگونه بود و تا چه حد میتوانست ریشه دار باشد ؟

۲— چرا باند قوام السلطنه چنان زود ازهم پاشید و عناصر تشکیل دهنده‌ی آن چه شدند ؟

۳— حزب توده از این هنگام اصطلاح "جناح آمریکائی هیأت حاکمه" را بر باند قوام السلطنه اطلاق میکرد و حتی در سال ۱۳۳۰ آن اصطلاح را در توصیف ماهیت رژیم صدق بکار میرد . آیا درست است که در طی این مدت دراز دو جناح آمریکائی و انگلیسی که طبقه و هیأت حاکمه‌ی ایران را تشکیل دهند و باهم در تضاد باشند ، و این تضاد منعکس کننده‌ی تضاد میان دو قدرت امپریالیستی باشد — آیا درست است که دو جناح با این توصیف وجود داشتند ؟

۴— علت اقدام مجلس یانزد هم ، مخصوصا برخی از افراد اقلیت آن به مبارزه‌ی جسمی علیه کمپانی نفت جنوب که بالاخره ضجر بشعار ملی شدن صنعت نفت گشت چه بود ؟ ما در این بخش می‌کوشیم بهر یک از سئوالها پاسخی که از واقعیت تاریخی بهره گرفته باشد بدهیم .

در باره‌ی سئوالهای اول و دوم ، یعنی ماهیت تضاد میان دو باند نامبرده میتوانیم باز بآنچه در ص ۶۰ — ۹۰ ه گفته شد مراجعه نمائیم . میرجعفر پیشه روی نوع اشخاصی را که بانند حاکمه را تشکیل میدهند در سالهای جنگ چنین توصیف کرد :

"... آنها ... از تحطی از گرسنگی از هو و از جنجال بالاخره از همه چیز و از هر پیش‌آمدی میتوانند استفاده بکنند در باطن فاشیست طرفدار محور بوده در ظاهر دوستاندار متفقین و دموکراسی میباشند در صورتی که هر دورا دروغ میگویند آنها فقط پستول ثروت تسلط و آفاقی میخواهند و بس ."

دکتر اقبال که سالهاست یکی از اعضای مؤثر باند حاکمه میباشد و یک وقت خود را باکمال



مباحث "غلام خانه زاد" محمد رضاشاه ناامید نمونه‌ای از چگونگی راهپایایی عناصر روسی صفت بمواضع قدرت و دلیل تغییر سرپرستی آنها از این ارباب بآن ارباب می‌باشد. این شخص هنگام نخست‌وزیری قوام السلطنه در سالهای ۲۶ - ۲۴ خود را باو نزدیک ساخته از راه تعلق و خوش خدمتی در نزد او به معاونت و وزارت رسید. هنگامیکه ستاره‌ی اقبال قوام روبه افسول می‌نهاد، او با موقع شناسی که خاص مقام جویان بی‌سلك می‌باشد در عین آنکه وزیر بهداشتی بود خود را بدربار چسبانید و با درویزی های خود مورد قبول اطی حضرت واقع شد. در روز - های آخر حکومت قوام پیوند خود را بگلگی از او برید تا موقعیتش در دربار محکم بماند. در کار - بین‌های بعد به وزارت فرهنگ منصوب شد و بازار و تبعید فرهنگیان دست زده مقاومت و مقابله‌ی شجاعانه‌ی آنها را برانگیخت. هدف او از این کار "تصفیه افکار" برفع ارتجاع محمد رضاشاه بود. پس از هژیرس، هنگامیکه ساعد مأمور تشکیل کابینه شد، برای گماشتن اقبال بوزارت، از جانب "مقامات غیرمسئول" - دربار - تحت فشار قرار گرفت.

- مردم ۲۲۳/۸/۲۷، "بررسی جرایم"

یکی دیگر از دلایل ازهم پاشیدگی صحنه سازی قوام السلطنه، بینک این بود که او توانسته بود کسان بسیاری را که دارای تعهدات محکم و اندیشیدهای ارتجاعی نبودند و شاید تمایلات اصلاح طلبانه نیز می‌داشتند به پشتیبانی خود و به "حزب دموکرات ایران" جلب نماید. اینکه سازمان جوانان آن حزب بیکباره از "کمیته مرکزی" بریده استقلال خود را اعلام نمود درستی این گفته را تأیید میکند. اینگونه افراد هنگامی که باهویت کیفی "دموکراسی" قوام السلطنه آگاه شدند از آن بریدند. همین واقعیت بنحو دردناکی نشان می‌دهد که جنبش توده‌ای ایران از آن دستگاه رهبری که بتواند قشرهای میانی و عناصر غیرضخمد را بردورهمته‌ی محکم انقلابی گرد آورد محروم می‌بود.

برای کسانی مانند اقبال و آنها‌یی که دکتر مصدق توصیف نموده است مسلماً پرتفع تر بود که خود را بدربار که محور ثابت ارتجاع بود بچسبانند تا بقوام السلطنه یا هر نخست‌وزیر دیگر.

۳- قوام السلطنه و "جناح آمریکائی هیأت حاکمه" - حقیقت اینست که قوام السلطنه‌ی خائن، دشمن دیرین آزادخواهان آذربایجان\* و قاتل کتل محمدتقی خان پسیان و برادر و توفیق الدوله‌ی وطن فروش دخالت‌نمایانی در رسوخ امیرالیسم آمریکا با ایران داشته است. او بود که در سال ۱۳۰۰ هنگام نخست‌وزیری خود امتیاز نفت شمال را بکمیانی آمریکائی استا - ندارد اوایل واگداشت. مجلس امتیاز را تصویب کرد ولی بعد که کمیانی امتیاز را بکمیانی انگلیسی واگداشت، امتیاز لغو شد.\* او در همین موقع عده‌ای مستشار آمریکائی را با ایران آورد ولی بعلمت تضادی که میان قزاقان چپاولگر و نوکران مارکدار از یکسو و گروه مستشاران و اصلاح طلبان از سوی دیگر پدید آمد و منجر بخانه نشینی قوام گردید، ماهیت امیرالیستی

\* طرد قوام السلطنه از عضویت کابینه یکی از خواستهای قیام تبریز برهبری شیخ محمد بود

\*\* از متن مصاحبه‌ی جهانگیر تفضلی در پاریس، ایران ما ۱/۱۱/۱۳۲۵

مستشاران و وطن فروشی قوام السلطنه پوشیده ماند. پس از شهریور باز او بود که میلسپو و دارودسته‌اش را بایران آورد\* رهبر، مورخ ۲۵/۹/۱۰ نوشت که قوام السلطنه در نخست وزیری مجدد خود در سال ۱۳۲۵ دوران خدمت شوارتسکف افسر پلیس آمریکائی را تمدید نمود و مشغول تهیهی کادر وسیعی است که میتواند آنرا جانشین کادر کهنسال انگلیسی کند، و رهبر چنین ادامه میدهد:

"این کادر وسیع الآن بوسیلهی معاملات پارچه و قند و شکر و چوب و معاملات گوناگون دیگر متول میشود تا علاقه مند بهمکاری با سرمایه‌داری آمریکا باشد..."

باز این قوام السلطنه بود که در سال ۱۳۲۵ عده‌ی جدیدی از مستشاران آمریکائی را برای طرح ریزی "نقشه‌ی عمرانی" که بعدها به برنامه‌ی هفت ساله معروف گشت بایران آورد تا مقدّمات وام ۲۵۰ میلیون دلاری از آمریکا را فراهم سازد (ارس بجای ایران ما، ۲۵/۲/۱۵)؛ برای تهیهی نقشه و برنامه‌ای که وام را به مصرف "توسعه‌ی اقتصادی" برساند دولت قوام عده‌ای را از کمپانی موریسون - نودسون استخدام کرد (ایضا). دولت قوام السلطنه شوارتسکف معروف را به آمریکا فرستاد تا سی میلیون دلار از مازاد اسلحه‌ی آمریکائی را برای "حفظ امنیت داخلی" و جلوگیری "از تجاوز خارجی" خریداری کند؛ این مبلغ میبایست از محل ۲۵۰ میلیون دلار وام برداشته شود (مردم ۱/۱۶ و ۲/۲۹ و ۱۳۲۶/۲).

اینها فقط نمونه‌های اندکی از عطیات نفوذ یابی امریالیسم آمریکا در ایران است که قوام السلطنه در آن دخالت نمائاتی داشت، و ما تاریخچه‌ی این نفوذ یابی را مختصراً عرضه خواهیم کرد. نکته‌ای که باید در اینجا روشن گردانیم: عاملی که نفوذ یابی امریالیسم آمریکا را در ایران (که از همان سال ۱۳۲۰ آغاز شد و پیوسته پیش میرفت) تسهیل نمود قوام السلطنه و دارودسته‌ی او نبود؛ "جناح انگلیسی" ارتجاع ایران بسرکردگی محمدرضاشاه نیز کاملاً آمادگی پذیرائی از این نفوذ مخرب میبود، و این نه چیزی بود که بعدها آشکار شود، بلکه از سال ۱۳۲۰ قابل مشاهده بود.

۴ - مسأله‌ی نفت و تضاد تصویری دو جناح و نقش مجلس پانزدهم - یکی از نتایج مذاکره و موافقت میان دولت قوام السلطنه و دولت اتحاد جماهیر شوروی مقابله نامسمی معروف به قوام - سادچیک بود که بتاريخ ۱/۱/۱۳۲۵ در تهران باضامی نمایندگان طرفین رسید. اعطای امتیاز بشوروی پس از تصویب قانون منع امتیاز در مجلس چهاردهم، منتهی گشته بود. مقابله نامه حاکی از موافقت طرفین بایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی بود. درآمد حاصله از فروش نفت در بیست و پنجسال اول به نسبت ۴۹ و ۵۱ و در بیست و پنجسال دوم بنسبت تساوی میان دو طرف تقسیم خواستی شد. دولت ایران بنماینده‌ی قوام السلطنه متعهد شده بود که شرایط تشکیل شرکت را بغاصله‌ی هفت ماه از تاریخ امضا (۱/۱/۲۵) به مجلس بیاورد.

اینکه بمقابله نامه‌ی مذکور هرگز عمل نخواهد شد دست کم از مهرماه ۱۳۲۵ بر مشاهده -

\* از متن مصاحبه‌ی جهانگیر تغضلی در پاریس، ایران ما ۱/۱/۱۳۲۵

کنندگان صحنه‌ی سیاست ایران روشن توانستی بود، زیرا پس از آنکه تخلیفی ایران از ارتش سرخ انجام گرفت و درحالیکه نوطه‌ی پشت برده با مشارکت مستقیم عمال آمریکائی برای هجوم خونین بر آذربایجان در جریان بود، لحن و رفتار ارتجاع ایران نیز نسبت باتحاد جماهیر شوروی با آنچه بیشتر بوده برمیگشت و تبلیغات ضد شوروی از سر گرفته میشد. گرچه نه با شدت پیشین.

از مجلس کدائی پانزد هم جز این انتظار تعریف که مقوله نامه را با اکثریت قریب باتفاق رد کند. بعلاوه خود، قوام السلطنه نیز بنا باظهار رسمی دولت شوروی نه تنها زمان عرضه نمودن پیشنهاد را به مجلس از هفت ماه بیگسال کشانید، بلکه رأساً با تصویب آن در مجلس مخالفت نمود، که این نیز نیاستی موجب شگفتی شود. با اینحال برخی از "وکلای" باند درباری با استناد بقانون منع امتیاز علیه قوام السلطنه در مجلس اعلام جرم نمودند.

مجلس پانزد هم بتاريخ ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ مقوله نامه را کان لم یکن (گویی که هرگز نبوده!) تعلق نمود و نیز طی لایحه قانونی که تضمین نامبرده را اعلام کرده بود چنین مقرر داشت:

"دولت مکلف است در کبیه‌ی مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است بخصوص راجع بخت جنوب بمنظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازم را بعمل آورد و مجلس شورایی را از نتیجه‌ی آن مطلع سازد."

مذاکرات با کمیانی نفت جنوب بموجب قانون مذکور یکماه پس از تصویب آن آغاز میشود از سقوط کابینه‌ی قوام السلطنه در آذرماه ۱۳۲۶ تا تشکیل کابینه‌ی دکتر مصدق در آغاز ۱۳۳۰ به ترتیب کابینه‌های حکیمی، هژیر، ساعد، منصور، رزم آرا و علاء در جریان این مذاکرات و مبارزه‌ی نفت قرار میگیرند. از این کابینه‌ها باستثنای کابینه‌ی رزم آرا، و البته دکتر مصدق، بقیه‌ی نخست وزیران بسرسپردگی دربار مشهور بودند. هنگامیکه کابینه‌ی لرزان علاء هم در معرض سقوط قرار گرفته بود باز زمزمه‌ی نخست وزیری قوام السلطنه در پارلمان پیچیده بسود و این مصدق را بر آن داشت که مخالفت خود و جبهه‌ی ملی را با زمامداری مجدد قسوام در مجلس اعلام نماید.

نشریات ارتجاعی، چه آنها که وابسته بیاند محمدرضاشاه بودند و چه نشریات طرفدار قوام السلطنه، البته در این اتفاق نظر داشتند که شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نیساید ایجاد شود. ولی در مورد امتیاز نفت جنوب مطبوعات طرفدار قوام السلطنه باند درباری را مشهم بخیانته‌ی ورزی نموده خود را مدافع حقوق ملی ظلمت اد میکردند، و حال آنکه دولت‌های سرسپرده‌ی دربار از امتیاز مذکور باشکال مختلف دفاع مینمودند. روزنامه‌ی مردم در سرمقاله‌ی مورخ ۲۷/۱۱/۳ موضع این دولت‌های مزدور را از یک روزنامه‌ی ناشر افکار دولتی چنین نقل کرده است:

"مثل آفتاب روشن است که دولت نمیتواند قرارداد امتیاز نفت را تخیر دهد زیرا این قرارداد بتصویب مجلس شورایی رسیده. اما دولت میتواند از شرکت نفت بخواهد که

برطبق روح قرارداد رفتار نماید و منافع کشور ما را رعایت کند .  
درباره قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ و مبارزه‌ای که بدنبال آن سرگرفت ، موضع حزب -توده بر این اساس قرار گرفت که

"قانون مذکور که بحریک آمریکا برعلیه انگلستان در مجلس شورای ملی بتصویب رسییده است باعث گردید که آمریکا از انگلستان امتیازاتی تحصیل نماید . . ."  
- از گزارش دکتر رادمنش بسومین پلنوم کمیته مرکزی

استاد سیاسی . . . ص ۳۳۸

از طرف دیگر دکتر مصدق در جلسه بیست و دوم اسفندماه ۱۳۲۹ مجلس شانزدهم جریان را چنین شرح داده است :

"مجلس پانزدهم افتتاح شد و قرارداد شرکت مختلط ایران و شوروی که براساس ۵۱ ، ۴۹ درصد تنظیم شده بود در جلسه علنی رد شد و سیاست موازنه‌ی منفی اقتصادی میکرد بدولت مأموریت داده شود که استیفای حقوق ملت ایران را از صاحب امتیاز نفست جنوب بکند و موقع بدست آمد که عده‌ای از نمایندگان اظطیت آن مجلس منجمله آقایان اسکندری و مهندس رضوی و رحیمیان و حائریزاده و امیرتیمور کلانی و مسعود ثابتی توضیحات بیشتری در اطراف آن ورق یاره بدهند و در آخر دوره که قرارداد ساعد و گس از نظر استیفای حقوق ملت ایران تنظیم شده و در حقیقت حقوق ملت ایران استیفا نشده بود مطرح شود و آقای حسین مکی عضوکونی جبهه‌ی ملی و هفکار عزیز من از اطلاعات مهندسین وطن پرست منجمله آقای مهندس حسینی استفاده نموده و با توضیحات بیشتری جلسه ماقبل آخر مجلس بواسطه‌ی احساسات شورانگیز آقای دکتر معظی متشنج شود و آقای مکی آنقدر ایستادگی کنند تا دوره‌ی پانزدهم منقضی شده و قرارداد تصویب نشود ."

( نطق‌ها ، ص ۱۱۵ )

و در نطق ۲۹ آبان ۲۹ در همان مجلس چنین گفت :

"لایحه‌ی الحاقیه‌ی نفت بواسطه‌ی مبارزه‌ی نمایندگان شجاع اظطیت و مقاومت منفی عده‌ی زیادی از نمایندگان خیرخواه اکثریت از مجلس پانزده نگذشت . . ."

( ایضا ، ص ۶۶ )

درباره‌ی مقاله‌ی نامیه‌ی قوام - سادجیکف ، دکتر مصدق موضع خود را در جلسه ۲۷ / ۱ / مجلس چنین بیان نموده است :

"قوام السلطنه همان کسی است که برخلاف صریح قانون ، قرار شرکت نفت ایران و شوروی را امضا کرد . اگر نظرشان این بود که مجلس ۵۱ آنرا لغا' کند کاری بود که برخلاف نزاکت بین‌المللی مرتکب شده‌اند و معلوم نیست چه اطمینانی داشتند که اوضاع و احوال تغیر می‌کند و موازنه‌ی سیاسی بنفع دولت شوروی برقرار نشده و قرار ایشان در مجلس شورای ملی تصویب نشود . . ."

"و چنانچه مقصود قوام بر این بوده که استخراج نفت شمال هم از نظر سیاست موازنه‌ی

مثبت بدولت اتحاد جماهیر شوروی داده شود اینکار يك خيانت مسلمی بوده که ایشان نسبت بایران ..... مرتکب شده است .

( ایضا ، ص ۱۲۸ )

" ..... و بنابراین تشکیل شرکت مختلط نفت در شمال ایران سبب میشود که دولت شوروی هم با ما همان معامله ایرابکند که شرکت نفت انگلیس می کند ."

( ایضا ، ۲۷۱ / ۱ ، ص ۱۲۸ )

پیش از آنکه بتحلیل ادعای حزب توده دربارهی قانون ۲۹ مه‌رمه ۱۳۲۶ و بررسی گفته‌های مصدق در همین باره و دربارهی مبارزه علیه کمپانی در مجلس یانزده ببرد ازیم لازم است بسابقهی امر و آنچه بیرون از مجلس و در میان مردم میگذشت توجه کنیم .

تا آنجا که ما میدانیم حزب توده نتوانسته است شواهد روشنی ارائه دهد که گذرانیدن قانون مذکور از مجلس صرفا بتحرک آمریکا علیه انگلستان ( ! ) صورت گرفته است . ولی میدانیم که امیرالیست آمریکا از همان شهریور ۱۳۲۰ جریان نفوذ یابی خود را در ایران با موفقیت آغاز کرده و پیش میرود و هنگامیکه مقاله نامهی قوام - سادجیک در مجلس گذاشتی یانزده هم مطرح بود نفوذ آمریکا در ایران بسیار گسترده بود و با سرعت روز افزونی همچنان گسترش می یافت ! که امیرالیست های آمریکائی پیش از شهریور و پیش از جنگ چندین بار برای گرفتن امتیاز نفت در ایران تثبیت و رزیده بودند ! که از سال ۱۳۲۲ دست کم هفت ماه پیش از مطرح شدن درخواست امتیاز نفت از طرف شوروی نیمه پنهانی با باند حاکمهی ایران برای گرفتن امتیاز در زدو بند بودند ولی مقاومت عمومی و همچنین مواجه شدن آمریکا با درخواست امتیاز نفت از سوی شوروی آنها را وادار به عقب نشینی ساخت ! که امیرالیست های آمریکائی وانگلیسی در سرکوبی نفوذ معنوی شوروی از راه حمله بنهضت توده های ایران ، خصوصا هجوم مسلحانه بآذربایجان بتشکات تب آلود پرداخته بودند . ولی اینها بهیچوجه ثابت نمیکند که قانون مذکور صرفا بتحرک آمریکا علیه انگلستان از مجلس گذشت :

و نیز میدانیم که لغو امتیاز کمپانی نفت جنوب از خواست های دیرین مردم ایران بود . در دوره بعد از شهریور از کفرانس نفت واشنگتن در سال ۱۳۲۲ بیعد ، نفت یکی از موضوعات مورد بحث جراید گشته بود و اطلاعات با ارزشی از آن راه فراهم آمده ب مردم عرضه شده بود ! اخباریهای دکتر مصدق در مجلس چهاردهم دربارهی شیوهی غارتگرانهی کار کمپانی فقط بخشی از این بیداری عمومی را جلوه گر میساخت ! از تصویب قانون منع امتیاز در مجلس چهارم - دهم ( در نیمهی دوم سال ۱۳۲۳ ) و عرضه شدن طرح رحیمیان برای لغو امتیاز کمپانی نفت جنوب ، گفتگو در این موضوع نه تنها هیچوقت قطع نشده بود ، بلکه بر جنبهی ضد استعماری خود نیز می افزود .

مذاکرات نفت با شوروی و مقاله نامهی نفت در چنین زمینهی بیداری و خشم روز افزون مردم از غارتگری امیرالیست ها بود که در ایران مطرح میگشت . کمترین تأثیر این اقدام شوروی ، رقابتی بود که از لحاظ اقتصادی با منافع غارتگرانهی استعمارگران در خاورمیانه مقابله میکسود . ایران ما ، ۱۰ / ۲ / ۲۵ مقاله های را در همین زمینه از يك روزنامهی عراقی چاپ کرده

است و ما فقط عنوان آن را که خود باند ازهای مقاله‌ای گویاست از نظر خواننده میگردانیم :  
" چرا انگلیس‌ها چهار درصد از درآمد نفت عراق را بجا می‌پردازند در حالیکه شورویها  
۴۹٪ از منافع نفت شمال را با ایران خواهند داد ؟"  
بد نیست بدانیم که سهمی که ایران از عواید نفت جنوب دریافت میکرد عملاً از ده درصد  
نیز کمتر میشد .

دکتر مصدق با توجیه مبارزه‌ی نفت از راه " مقتضای سیاست موازنه‌ی منفی " و شجاع‌ست  
اقلیت ( که ما منکر آن نیستیم ) و " خیرخواهی " اکثریت از یکسو ، و بارها محکوم ساختن  
انتخابات رسوای مجلس پانزدهم ( که این " اقلیت شجاع " و آن " اکثریت خیرخواه " از آن نتیجه  
شد ! ) و حجری آن قوام السلطنه از سوی دیگر ، دچار آشفته اندیشی شکست‌آوری میشود ، زیر  
سابقه‌ی دراز و پر پیچ و خم مبارزه‌ی نفت و شرایط مساعد بین‌المللی را که از ناحیه‌ی شوروی ایجاد  
شده و فشار مقاومت ناپذیری که بر هیأت حاکمه و مجلس آن وارد میساخت از نظر دور میدارد و  
آشفته‌گی اندیشه‌ی خود را با توسل به تصور ستافیزیکی " مقتضای سیاست موازنه‌ی منفی " میپوشاند .  
دیدیم که نهضت زحمتکشان ایران هنگام انتخابات مجلس پانزدهم پائین‌ترین نقطه‌ی  
نزولی خود را طی میکرد ، ولی در همین هنگام بخش دیگری از توده‌های نامشکل که عمدتاً از  
بازاریان و طبقات متوسط تشکیل میشدند در برابر ارتجاع ایران بمقاومت برخاست و با گذشت  
زمان بر وسعت مقاومتشان افزوده میگشت . اعتراضات دانشجویان و بازاریان با انتخابات دوره‌ی  
پانزدهم آغاز حرکت مستقلانه‌ی این بخش از توده بود .

یکی از نمایندگان شجاع اقلیت که دکتر مصدق از او نام برده است در آن زمان حسین  
مکی بود . او در اول تیرماه ۱۳۲۷ علیه هژیر نوکر مارکدار انگلیس و همدست نزدیک محمد  
رضاشاه در مجلس اعلام جرم کرد و در این کار از پشتیبانی توده و بیداری روزافزون او بر -  
خوردار بود : از بیستم خرداد ماه همانسال روزی که هژیر می‌بایست برای معرفی کابینه و گرفتن  
رای اعتماد به مجلس بیاید تظاهرات وسیع و شدید و بی‌دری علی‌نخست وزیری او در میدان  
بهارستان صورت گرفته بود . هژیر مردم را بتکرار هفدهم آور تهدید نمود ولی تظاهرات بعدی  
شدیدتر از پیش انجام گرفت و منجر به تیراندازی مأمورین و زخم‌ار شدن عددهای از مردم گردید .  
چند روز بعد بازاریان با اعتراض بازار را بستند . ( سالنامه‌ی اخگر ، سال ۱۳۲۸ ، صص  
۷۵ - ۱۷۴ )

باری ، دلیل شخص قانون ۲۹ مه‌ماه ۱۳۲۶ هرچه میخواهد باشد . ولی مبارزه‌ی نفت  
که از همان زمان در مجلس در گرفت و در انتخابات دوره‌ی شانزدهم منجر بتشکیل جبهه‌ی ملی  
برهبری دکتر مصدق گشت نتیجه‌ی ادامه‌ی مبارزات ضد استعماری توده‌ی ایران بود که در شرایط  
فقدان حزب پرولتری طبقات و عناصر سازشکار بجای طبقه‌ی کارگر در پیشاپیش آن قرار گرفتند .  
کمیته‌ی مرکزی حزب توده این حرکت عظیم را نتوانست ببیند و مظاهر پارلمانی آنرا یکسر نتیجه‌ی  
کشاکش منافع میان دو امپریالیسم فئودال نمود و از این راه میان طبقه‌ی کارگر و توده‌همسای  
غیرپرولتری در این جنبش وسیع جدائی افکند . . . .

نمونه‌هایی از جریان نفوذ یابی امپریالیسم آمریکا در ایران  
از شهریور ۱۳۳۲ تا کودتای ضد میهنی ۲۸ مرداد

پژوهند می‌تاریخ نهضت دوازده ساله‌ی ایران باید بداند ای حیرت‌انگیز روبرو میشود که آن نحوه‌ی رفتار و گفتار و نگرش "جبهه ملی" و حکومت دکترومصدق است نسبت به امریایا- لیستهای آمریکائی و آگاهی از اینگونه رفتار ملیون نسبت به امپریالیسم آمریکا چندین سؤال را در ذهن پژوهنده بیدار میکند: آیا مصدق و ملیون، آنچنانکه رقیب و مخالفشان حزب توده میگفته منافع امپریالیسم آمریکا را در ایران نمایندگی نمیکردند؟ اگر میکردند پس چرا کودتای امپریالیستی- ارتجاعی آنها را کنار گذاشت و یکی از فعالینشان، دکتر حسین فاطمی را بنه وضع فجیعی مقتول ساخت، و اگر نمیکردند دلیل پافشاریهایشان تا آخرین لحظه در پی- طرف و غیراستعماری جلوه دادن آمریکاها، در مطالبه‌ی کمک و مساعدت از آنها و در مخالفت خصمانه و کینه توزانه با شعارها و خواستههای ضد آمریکاها که از جانب حزب توده عنوان میشد چه بود؟ آیا ماهیت علائق و مداخلات آمریکاها در امور جهان و ایران بعضا بهی قوی- ترین و خطرناکترین قدرت توسعه طلب استعماربر ایرانیان، یا برخی از ایرانیان خیره، منجمله "جبهه ملی" ناشناخته بوده است؟ آیا چنانکه ملیون همیشه ادعا میکردند "اندروس و انگلیس" برای تقسیم مجدد ایران باهم در صدد ساخت و پاخت بودند و بنابراین ایرایا- نیان استقلال طلب (که باز بادعای ملیون توده ایها جزو آنها نبودند) میبایستی با تکیه بر قدرت سوم و "بیطرفی" که آمریکا باشد در دفع این خطر بکوشند؟ آیا صحیح است که منافع امپریالیستهای انگلیسی و آمریکاها در ایران در تضاد میبود و ایرانیان را قادر میساخت که برای پس زدن امپریالیسم مسلط تر (یعنی انگلیس) با امپریالیسم آمریکا کنارآید؟ آیا صحیح است که در ایران پیش از کودتای محمد رضاشاهی انگلیسها "امپریالیسم مسلط تر" میبودند؟

این جزوه‌ی مختصر که فقط مشتلهائی ناقص از خروارها اطلاعات نهفته در تاریخ روابط

جهانی ایران طی دوره‌ی دوازده ساله را ارائه میدهد گامی است برای پاسخگویی بدینگونه پرسشها، موضوعی که بویژه مورد توجه این جزوه است شناسائی از ماهیت نقش ویژه "جبهه ملی" و دکترومصدق در نهضت چهارساله‌ی ایران بین سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۳۲ میباشند.

پیشینه آشنائی ایرانیان با ایالات متحد می آمریکا شالی تا پیش از شهریور ۱۳۲۰ محدود و اندک بود و شناخت از ماهیت امپریالیستی آن از این هم کمتر و منحصر بکمیونستهای ایران بود، زیرا از یکطرف نفوذ امپریالیسم آمریکا از ایران بدورود رخاومیانسه بسیار اندک بود و از طرف دیگر دوره‌ی بیست ساله‌ی رضاشاهی چنان شرایطی که بمردم

شناخت درستی از امپریالیسم آمریکابده موجود نبود. این بود که یاد کسانی مانند باسکرویل آموزگار آمریکائی و مورگان شوستر مستشار مالی آمریکائی و دکترمیلیسو، مستشار مالی د پگروجا - نبداری دولت آمریکا از ایرانیان بر سر مسالهی قرارداد ۱۹۱۹ و یاد دکتر جوردن و کالج آمر - یکنائی او (که نه بعشابهی نفوذ فرهنگی امپریالیسم، بلکه بعشابهی يك "خدمت فرهنگی" - نزد روشنفکران بورژوازی تلقی گشت)، همگی زمینهی مساعدی برای ایجاد احساسات طرفدارانسه نسبت به آمریکادرمیان روشنفکران بورژوا بوجود آورد. با اینحال بنام دوشن آمریکائی - بنامهای شت و پاکارد د تاریخ هجده ساله آذربایجان نوشتهی شان روان کسروی برمی - ماند و ارمیان فریبخورد را مسلح ساخته و در جریان جنگ بین الملل اول بجان مردم ارومیه انداخته گشتار عظیمی را سبب شده اند ولی متأسفانه ماز محرك این جنایتها چیزی نعید انیم.

هم ماموریت مورگان شوستر، نخستین مستشار مالی آمریکائی، و هم ماموریت دکتر میلیسو باناکامی مواجه و منجر به بازگشت اینهبه آمریکاکشت. یکی بواسطهی تهدید و فشار د دولت روس تزاری و دیگری بواسطهی اینکه قزاقان، که رضاخان هم جزو آنها بود، و مزد ورا انگلیس با هم متحد شده بر اصلاح طلبان درون دولت که با سوء استفاده و دزدی های دستهی اول بمبارزه برخاسته بودند غلبه یافتند. تشبثات متعدد دکمپانیهای نفتی آمریکادر کابینه های بعد از کودتای ۱۲۹۹ برای گرفتن امتیاز نفت در شمال و جنوب شرقی ایران هم به نتیجه ای نتوانست رسید. احمد قوام خائن، برادر وثوق الدولهی وطن فروش و قاتل کنسل محمد تقی خان پسیان، خاصه دلال امپریالیستهای آمریکائی بود و خانه نشینی او در دوره ی دیکتاتوری بیست ساله از لحاظ میزان نفوذ امپریالیسم آمریکادر ایران جالب توجه است. احمد قوام عامل دعوت میلیسو به ایران و اعطای امتیازات دکمپانیهای آمریکائی در دوره ی پیش از شهریور بود.

آزاد یخواهان تبریز بر رهبری شیخ محمد خیابانی و فرقهی دموکرات آذربایجان شرکت قوام السلطنه و وثوق الدوله را در کابینهی بعد از جنگ بین الملل اول تحمل ننمودند و دولت مرکزی رامجبور کردند که این دو مرتجع خائن را کنار گذارد، و این خود معیار دیگری برای شناخت قوام السلطنه است در آن زمان.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ بعواضات گسترش نفوذ آن در خاورمیانه، نفوذ یابی امپریالیسم آمریکا در شئون مالی، اداری، نظامی، اقتصادی، بازرگانی و فرهنگی ایران شروع شد و با سرعت و بدون انقطاع و با صوابدید کامل ملیون در ثلث آخر این دوره ادامه یافت. کودتای بیست و هشتم مرداد هنگامی صورت گرفت که زمینه برای تحکیم سلطهی امپریالیسم آمریکا بعشابهی بزرگترین دشمن خارجی ملت ایران کاملاً فراهم گشته بود.

توصیف زیر گرچه ناقص و سطحی میباشد و شناخت علی از نفوذ یابی امپریالیسم آمریکا



در ایران در برند آرد، با اینحال نکات باارزشی از شیوهی نفوذ یابی و از میزان نفوذ امپریالیست های آمریکائی در تاریخ نگارش آن درش یافت میشود:

"ملت باید هرچه زود تر و هرچه بهتر به این نکته پی برد که يك عامل خطرناك، يك عامل مهلك و مضریحال آزادی و ترقی ایران در صحنهی سیاست كشور ما پرده ازكار خود گرفته و بشدت فعالیت میکند."

این عامل با خشونت در كشور ما نفوذ نیافت و فعالیت خود را با جنگ هرات و آوردن كشتی جنگی به بوشهر آغاز ننمود. این عامل خود را در پناه ضرورت زمان جنگ و كمك به متفقین پنهان كرد، خشونت خویش را در روزی سابقه ای سوء امپریالیسم انگلیس و توجه و نفرت مردم بآن مخفی ساخت، بكمك رقاصه های خود، آواز و سیگار و الكل و شكلات خود، خویش را بیقید و بی علاقه بهمه چیز جز بسرگرمی و تفریح نشان داد، و بدون هیچگونه قراردادی قوای نظامی بباك ما وارد كرد و امروز كه قلافه مقتضیات زمان جنگ از او جدا شده است اجتماع ایران احساس میکند كه سرنوشت و سعادتش باز بچه این عامل خطرناك قرار گرفته است. این عامل امپریالیسم آمریکاست. ("میخواهند در لاری در ایران هم برقرار کنند"، رهبر ۱۳۲۵/۹/۶)

در پاراگراف بالا از بزرگترین عامل نفوذ یابی امپریالیسم آمریکا كه طبقات حاكمه و هیأت حاكمه می باشد ابد ایاد نشده است، و در عوض از رقاصه و الكل و شكلات سخن رفته است.

مستشاران - میلسپو و شوارتسكف از آبانماه ۱۳۲۱ بد لالی قوام السلطنه كه در این هنگام نخست وزیر شده بود گروههایی از مستشاران آمریکائی كه ظاهراً متحدین ایران ولی در حقیقت مامورین وزارت خارجه ای آمریکایی بودند به ایران آمدند و برجسته ترین نمایندگان اینها دكتر میلسپوی معروف و سرتیب شوارتسكف بودند. میلسپو بواسطه "حسن سابقه" خود و نیز به این علت كه ظاهراً برای رفع آشفتگی بی نظیر امور مالی كشور (كه خود ببرد اختفی دست امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی و يك مشت دلال ایرانی و خارجی بود) و مبارزه با احتكار و زد بیهای كلان دولتی ها آمده است بد و امور بد پشتیبانی محافل آزاد یخواه قرار گرفت. چیز دیگری كه ماهیت ماموریتش را موقتا پوشید و داشت مخافلهای زود گذر كه نه مرتجعین مارك دار و سرمایه داران احتكار گریا اقدامات اصلاحی او بود.

همراه دكتر میلسپو ده ها مامور وزارت خارجه ای آمریکایی با ایران آمدند و مشاغل حساسی را بدست گرفتند. سالنامه ای پارس (سال ۱۳۲۲، صص ۷۲-۷۰) اسامی و مشاغل آنها ۲۶ تن از اینهارا ذكر کرده است كه عبارتند از: پیشكاری در اراضی استان خوزستان، خزانه داری كل، شش پست در اداری بازرسی وزارت راه، شش پست در اداری تشبیت قیمتها، مدیریت كارگزینی، مدیریت گمرك و غیره. از جمله مشاغل میلسپو عضویت در هیأت نظارت بر اورد وخته اسكناس ذكر گردیده است. (ایضا ص ۱۰۴)

مقارن ایامی که لایحه‌ی "استخدام" میلسپو به مجلس رضاشاه ساخته‌ی سیزدهم آورده میشد "سه افسر عالی‌مقام آمریکائی" نیز بعنوان مستشاران امور مالی وزارت جنگ وارد و مشغول کار شدند. (همان سالنامه، ص ۱۰۳) از سرتیپ شوارتسکف در اینجانی برده نشنه است. بهر حال او نیز در همین هنگام با عنوان مستشار ژاندرمری بایران آمد و تا سال ۱۳۲۷ در همین سمت ماند.

پنج ماه بعد از ورود مستشاران، یعنی در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۲۱ لایحه‌ی خرید "ساز و برگ و تدارکات" به مبلغ چهار میلیون و پانصد هزار دلار از آمریکا در همان مجلس سیزدهم تصویب گردید. دو میلیون و صد هزار دلار از این "ساز و برگ و تدارکات" برای ارتش و دو میلیون و چهارصد هزار دلار برای ژاندرمری بود. (همان سالنامه ص ۷۵)

خیل مستشاران آمریکائی که به ایران سرزیر شدند و آنچه از آنان و عملیاتشان در مطبوعات انعکاس یافته بیش از نوزک کوه بیخ شناور نمی‌باشد (و این پنهانکاری با مرور زمان، بخصوص بعد از تجربه‌ی تلخ میلسپو زیاد تر شد) در حقیقت ستون مقدم امپریالیسم آمریکا برای تصرف و تخریب اقتصاد، مالیه، بازرگانی، قوای تأمینیه و دستگاه اداری و فرهنگی دولت ایران، بنفع امپریالیسم، بودند.

دکتر میلسپو پس از بازگشت به آمریکا کتابی منتشر ساخت که ضمن آن وظیفه‌ی حقیقی مستشاران آمریکائی بیان شده بود: این مستشاران متخصصین وزارت امور خارجه‌ی آمریکا بودند و نه آمریکائیان عادی که با استخدام دولت ایران هستند دروغ گفته بود، او آنها را به عنوان این ادعا که اینها مستخدمین دولت ایران هستند دروغ گفته بود، او آنها را به عنوان متخصصین امور خاورمیانه‌ی شعبه وزارت خارجه آمریکا به ایران آورده بود. در مورد میلسپو و سایر مستشاران مالی، چنانکه خود او فاش ساخته جنبه "اجرایی" و سیاسی و وظیفه آنها مهمترین جنبه‌های تخصصی و مالی بود، مستشاران طبق نقشه‌هایی که وزارت خارجه‌ی آمریکا به آنها سپرده بود عمل میکردند و بآن وزارتخانه گزارش میدادند، بعد از رفتن میلسپو از ایران، شوارتسکف عهد و دار این وظیفه "اجرایی و سیاسی" گردید.

دکتر میلسپو بر اثر مبارزه متحد محافل و مطبوعات آزاد یخواه در دیماه ۱۳۲۳، یعنی پس از دو سال و اندی فعالیت در ایران، مجبور شد میهن مارا ترک گوید، ولی مستشاران آمریکائی فعالیت مخرب خود را در ایران خاتمه ندادند. در این باره روزنامه‌ی ستاره از شنا - گوین "دموکراسی" آمریکائی در تهران (مورخ ۱۳۲۴/۷/۱۷) به لحن حقارت آمیز خود چنین مینویسد:

"بعد از عزیمت آقای دکتر میلسپو، بعضی از آقایان مستشاران که باقی ماندند انتظار داشتند بهر یک اختیاراتی اعطا شود و مشغول کار شوند. وزارت دارائی اعطای اختیارات را مانعی با اصل مسئولیت وزیران در مقابل مجلس شورای ملی میداند ولی مانعی نمیبند که آقایان با اختیاراتی در حدود قوانین مصوب تحت نظر وزیر دارائی انجام وظیفه نمایند. بعلاوه اطلاع یافته ایم وزارت دارائی صورت تشکیلات جدیدی برای وزارت دارائی تنظیم نموده اند و در تشکیلات جدید برای هر یک از آقایان مستشاران

محل ومقامی شایسته منظور گردیده است و از این روعقیده داشتند باید از وجود آقایان مستشاران استفاده کرد. \*

دولت قوام السلطنه ( ۲۶-۱۳۲۴ ) موج جدیدی از این مستشاران را مخصوصاً در رابطه با برنامه‌های هفت ساله با ایران سرانجام داد. ( مرد م ۳۰ / ۱ / ۱۳۲۶ )  
در سال ۱۳۳۱ م که در موش، سخنگوی وزارت خارجه‌ی آمریکا در مصاحبه‌ی مطبوعاتی خود گفت :

" مدت ده سال است که هیأت مستشاران آمریکائی طبق قرارداد هائی که با دولت ایران منعقد شده است در ایران مشغول خدمت میباشند. یکی از این دو هیأت در امور اداری و سررشته داری و تعلیماتی، و هیأت دوم در امور ژاندارمری ایران با مقامات ایرانی همکاری میکند. " ( آخرین نبرد ( بسوی آینده ) ۵ / ۳ / ۱۳۳۱ )  
بسوی آینده سپس مینویسد :

" مستشاران آمریکائی در حقیقت متحدین و مامورین دولت آمریکا هستند و نه متحدین دولت ایران .

" حتی تم عملیاتی مانورهای واحد های ارتش ایران بوسیلهی این افراد تنظیم میشود. به موجب مواد قرارداد نظامی با آمریکا، مامورین آمریکائی حق دارند که واحد های نظامی را بازدید و نقشه های نظامی ارتش ایران را مطالعه کنند و فرماندهان واحد ها موظف اند که تمام اطلاعات لازم را در اختیار آنها بگذارند . "

عملیات تخریبی و استعماری باند ملیسوی در ایران هنگامی آغاز و انجام میشد که از یکطرف طبقات و هیأت حاکمه در چارتزلزل گشته بودند و نمیتوانستند از منعکس شدن تضاد های درونی خود در صفحات مطبوعات جلوگیری موثر نمایند، و از طرف دیگر جبهه ای از محافل و مطبوعات آزاد یخواه در مقابل هیأت حاکمه بوجود آمده به افشای عملیات آن میپرداخت. اینست گوشه هائی از عملیات باند مذکور که افشاها را لاخره منجر به لغو اختیارات ملیسوی و رفتن او از ایران شد. ملیسوی در ابتدا با مخالفت و مقاومت کهنه در زمان هیأت حاکمه و مرتجعین مارک دار و احتکارگران و قاچاقچیان، که گویا " ماموریت اصلاحی " او را جدی پنداشته بودند قرار گرفت. در طرف مقابل محافل آزاد یخواه و اصلاح طلب صمیمی نیز بهمین خیال بیسه پشتیبانی او برخاستند. ولی بعروزرمان ( و بسرعت ) همچنانکه ماهیت ماموریتش افشا میگشت صغیندی له و علیه او نیز در گرونده شد. مرتجعترین محافل و مطبوعات سخنگوی آنها، مانند سید ضیاء و ساعد و باند اینها حامی ملیسوی گشته بنویس از جانب او حمایت شدند در حالی

\* همین روزنامه در هنگامیکه مستشاران آمریکائی که گویا بعلت ناسازگاری هژیر نوکر مارکدار انگلیس " تصمیم " به استعفاي دسته جمعی گرفته بودند هژیر را مورد حمله قرار داد و استعفا را " يك يادگار شوم و تیره و يك خط سیاه وحشت زائی در تاریخ ایران " (!) نامید و است. " ستاره " در سال ۲۹، بی آنکه ماهیتش در گرون شده باشد همراه " باخترا امروز " و يك جریده در دیگر بوسیلهی دکتر مصدق در مجلس شانزدهم بعنوان " روزنامه های جبهه ملی " معرفی شد.

که محافل و مطبوعات آزاد بخواه مبارزه افشاگرانه‌ی متحدی نظیر آنچه بر ضد سید ضیاء الدین نمودند علیه او بکار برند. منتها این مبارزه ریشه در اروحه جانیه نبود و بمثابه‌ی يك مبارزه‌ی ضد امپریالیستی (متاسفانه) نگرسته نشد و عمدتاً بشخص میلیسو محدود گشته تعمیم نیافت. اینستکه بارفتن میلیسوا از ایران سرو صداهای خوابید در صورتیکه ستون تخریبی او همچنان در ایران ماند و باتغییراتی که روزنامه‌ی ستاره وصف نمود بکار خود ادامه داد. شایان یاد آوریست که در جریان جنگ جهانی دوم برخی از کشورهای نیمه مستعمره دنیا از گرفتاری امپریالیست‌ها و کمبود و حتی قطع شدن کالاهای صنعتی از سوی کشورهای امپریالیستی سود جسته امکان نسبی برای توسعه‌ی صنایع ملی خود یافتند. در ایران عکس این جریان پدید آمد و باند میلیسو عامل مهمی در این سیر معکوس صنایع ملی ایران بود.

"ایران ما" مورخ ۲۳/۵/۱۸ نوشت که یکی از کارهای میلیسو این بود که کنتراچی‌های وابسته به نیروهای آمریکائی در امیرآباد تهران را از مالیات معاف ساخت.

دکتر میلیسو در امر توزیع قماش و در سیاست ارزی کشور خرابکاری نمود و از این راه موجب شد که منسوجات وطنی از میان برود، کارخانه‌های نساجی دولتی بسته شود، سیل ریال بصورت دلار بخارج از ایران ریخته شود، بازرگانان دلال خارجی و ایرانی\* بوسیله ایادی آمریکائی و مزدوران ایرانی میلیسو تقویت شود، کمیسیون ارزی منحل ساخت تا خرید و فروش آزادانه صورت گیرد و وسایلی فراهم کرد تا سرمایه‌های ایرانی بسوی آمریکاسرازیر شود، "طبق اطلاع رسمی که در ارم از شهریور ۱۳۲۰ تا شهریور ۱۳۲۳ مجموع ثروتی که از ایران بشکل دلار بوسیله مهاجرین ثروتمند خارج شده است بالغ بر شصت میلیون دلار میشود"، این غارتگریهای اندوخته‌ی ملی ایران را امپریالیست‌های آمریکائی بیهمتستی و کیلانی صورت دادند که بر اثر اعمال فشار امریکائیهاد کمیسیون خارجه‌ی مجلس گرد آورده شده بودند و در آن زمان از جانب دکتروصدق محکوم گشتند. (در اریا ۱۳۲۴/۶/۲۸)

دکتر میلیسو مکرر و وسیعاً و رسماً بتخریب عمدی کارخانجات دولتی ایران متهم گشته است، و بدینسان برگه‌ای از "وظایف اجرایی" که وزارت خارجه‌ی آمریکا بر عهد اش گذارده بود بدست داده است. رزم (۲۲/۱۲/۹) نوشت که مهندس غیور مکانیسین کارخانه‌ی نسائی مسرا اخراج کرده کارگری اطلاعاتی را بر جایش گذاشت. در نتیجه موتور بیل کارخانه سوخت و خسارت هنگفتی ببار آورد و بخشی از کارخانه تعطیل گردید.

اردشیر اوانسیان در جریان نخستین کنگره‌ی حزب توده در تهران گفت که دکتر میلیسو عمدتاً در کارخانجات تسلیحات ارتش کارشکنی میکرد و افزود که خود ساعد هم این را منکر نبود (رهبر ۲۳/۶/۱۳۲۴) کامیخش گفتنی اوانسیان رادر همان جلسه تأیید و اضافه میکند که میلیسو با این کارها "در نظر ارد" مملکت ما را بازاری برای سرمایه‌داران خارجی بنماید. (همان روزنامه) تعطیل کارخانه‌های دولتی از راه تعمیر نکردن و فراهم نکردن قطعات یدکی و در نتیجه بیکار و گرسنه داشتن کارگران را هم باید برسیاهمی عملیات میلیسو برای جلوگیری از رشد نیروها و وسایلی تولیدی ایران و میدان گشودن برای سرمایه‌ی \*

از مفاد نامه‌ی دکتر صدق به نخست وزیر (ستاره ۱۳۲۴/۸/۲۵)

ویرانگر امپریالیستی افزود .

آقای لنگرانی نمایندگی مجلس چهارم هم در جلسه شانزدهم دیماه ۱۳۳۵ مجلس مذکور گزارش جامعی درباره میلسیو و عملیات او داد (۱۸/۱۰/۱۳۳۳) که طبق آن :

۱- گزارش دهند به از اصلاح طلبانی بود که در شرایط فروکنشی نهضت و حکومت‌های بعد از کودتا در دستگاه دولتی (گویا وزارت دارائی) کار میکرد و جز "گروهی بود که از میلسیو در مقابل قزاقان و نوکران مارگه انگلیس حمایت نموده و با او کاملاً آشنا بود .

۲- طی ملاقاتها و مذاکرات متعددی که میان او و میلسیو صورت گرفت بر لنگرانی روشن گردید که میلسیوی کنونی آن میلسیوی قدیم نیست بلکه دارای ماموریت جدیدی میباشد . ماهیت این ماموریت ضمن تصمیمات و عملیات میلسیو که لنگرانی بدو آنها را اشتباهکاری تلقی مینمود بر گزارش کننده آشکار شد .

" رفتار او، بخواهد یا نخواهد، شبیه رفتار کسی است که میخواهد صادرات مملکتی را بصرف برساند و احتیاج عمومی را بواردات از هر حیث و در هر جا و هر چیز شدیدتر کند ."

" در همان موقع که صحبت از الفای اختیارات (میلسیو) قدری جنبه‌ی جدی بخود گرفت فوراً اداری منع احتکار قانونی را منحل کردند تا قیمت‌ها بالا رفته و نتیجه طرح الفای اختیارات محبوب گردد ."

" میگویند تصرفاتی هم در پرونده هائی شده، کارخانه‌ها از بین رفته، زراعت، مخصوصاً پنبه و مواد صنعتی را از بین برده اند . در روش اینها جنبه‌ی های خصمانه مشهود است : موجودیهای ما را معطل میکنند و فاسد میکنند و از خارج ایران همان اجناس را برای ما بادهستهای خارجی و وسائل مخصوص وارد میکنند ."

" راستی مامورین انگلیسی را در راس جمع آوری غله و غیره کی گذاشته است؟"

از راه دخالت در سیاست علنی کشور - ممنوع داشتن کارمندان وزارت دارائی از روزنامه نگاری (ایران ما ۱۸/۵/۲۳) ، تبعیض در توزیع کاغذ روزنامه بفتح جراید مرتجع و مزدور ضد توده‌ای و علیه مطبوعات آزاد بخواه، بخصوص اعضاء فعال جنبه آزادی مطبوعات و غیره - در صد مبارزه علیه مردم ایران و خدمت به سیاست استعماری آمریکا برآمد .

دکتر میلسیو در کتابی که راجع به ماموریت خود در ایران ("برای وطنش") نوشته شکست خودش را چنین توضیح داده است (مردم ۲۳ آبان ۱۳۳۷) : " بررسی جرایم " :

" متأسفانه حملاتی که از ناحیه مطبوعات و مجلس مرتبا و لاینقطع بما میشد و دولت هم از دفاع ما کوتاهی میکرد (بخوانید عاجز بود) سبب شد که بنیان اعتماد عموم را نسبت بمسیون متزلزل ساخته و اختیارات و طول مدت اقامت ما در این سرزمین نامطمئن و تردید آمیز سازد . در نتیجه جلب اعتماد و وفاداری کارمندان برای ما دشوار شده باین آسانی ممکن نبود آنها را از سایر منابع قدرت و تبعیت دیگران منحرف سازیم ."

ملاحظه میکنید که این عامل استعمار تاجه حد اندیشه‌ی سلطه‌ی مطلق بردستگاه مالیه ایران را در سر میبروراند و خود را ملزم به عملی ساختن آن میدید .

ایران از ارتشهای متفقین، گوشه دیگری

از آزمندی و زیرکویی وقیحانهی امپریالیستهای آمریکائی را بر ملت ایران آشکار نمود. توضیح آنکه امپریالیستهای آمریکائی بمشابهی مهمانان ناخوانده و بعنوان کمک به متفقین وبدون هیچگونه قراردادی بادولت ایران بکشورآمد ه بودند. اکنون که موسم تخلیه فرا رسیده بود باتوسل بعدئی دلال و مزدوردردرون و بیرون دولت و بااعمال زور میخواستند دناشتن قرارداد بادولت ایران را یکجانبه و بنفع خود تعبیر نموده بازه اجناس مازاد مصرفی (مواد خوراکی قوطی شده و لوازم تحریر و غیره)، تأسیسات امیرآباد، سربازخانه ها، تعمیرگاهها، مقداری لوکوموتیو و واگن مستعمل و دوهزار و هشتصد کامیون کهنه و تأسیسات اسکله بندر شاهپور که برای ایران اصلاً قابل استفاده نبود، خزانه ملی ایران را از ذخائر ارزی تهی گردانند، اصرار میکرد که دولت اموال ارتشی آمریکا را ببلغ پنجاه میلیون دلار خریده و دلار بازا آن بپردازد و در مورد اجناس مصرفی بآنها اجازه داده شود که آنها را بیبازار آزاد ریخته بفروشند و در مقابل دلار دریافت دارند. این اعمال زور رهنمانه هنگامی میشد که امور دولتی ایران در دست باند کثیف محمد رضاشاه - صدرا اشراف قرار داشت. اگر دولت ایران از عناصر نسبتاً دلسوز و اصلاح طلب تشکیل شده بود امپریالیست های آمریکائی را مجبور میکرد که با مبلغی عادلانه اموال و اجناس مذکور بادولت ایران بپردازد و یا آنها را بلاعوض بدولت مذکور واگذارند، زیرا مطالبات حقیقی ایران از آمریکا که میبایستی کاملاً محکوم اصول مالکیت دولت ایران قرار گیرد به نتیجهی اخیرالذکر منتهی توانست شد.

این جریانات در مطبوعات منعکس شد و انزجار مردم رانسبت به امپریالیستهای آمریکائی برانگیخته ترساخت. طبق گزارش "داریا" (براش جریان سخالی که از جانب مردم ایران برخاسته بود) آمریکائی ها حاضر شده بودند به شرایط سهلتری، از قبیل دریافت ریال و سپردن آن ببانک ملی بدون سود و سپس دریافت دلار با قسط هفت ساله با قیمت رسمی تسلیم شوند. ولی وجود دلالان هیأت حاکمه و زد و بند های پنهانی و تشکیل جلسات مخفی کمیسیون خارجی مجلس بدون اطلاع رئیس کمیسیون، دکتر محمد مصدق، مانع از این کار شد. از طریق مجلس ننگین چهاردهم بدولت صدرا اشراف اجازه داده شد تا بخشی از اموال ارتش آمریکا را به ده میلیون دلار خریداری کند و مقامات آمریکائی اطلاع دهنده که میتوانند سایر اموال رادربازار آزاد فروخته و دلار از خود مردم دریافت دارند. در این هنگام قیمت رسمی دلار ۳۳ ریال و قیمت آزاد آن ۵۷ و ۶۰ ریال بود. (داریا ۲۴/۶/۲۸، ۲۴/۷/۱)

سازمان برنامه و اداره اصل چهار و نقش امپریالیستی و تخریبی آنها سازمان برنامه و اداره اصل چهار و نقش امپریالیستی و تخریبی آنها سازمان برنامه و اداره اصل چهار و نقش امپریالیستی و تخریبی آنها

باصلاح عمران باکه بدلالی قوام السلطنه در سالهای ۲۶-۲۵ در ایران معرفی شد و در نیمه های سال ۱۳۲۷ بوسیلهی مجلس دست نشاندگی پانزدهم تصویب گردید، عامه ی هووطنان ما بر

رویهم شناخته اند و میدانند که این دستگاه عریض و طویل مجرائی برای غارت اندوخته های ملی مابعدست نازپروردگان و مباشران طبقه حاکمه و دلالتان خارجی است. سازمان برنامه مخزن عظیمی است که مازاد اندوخته و سالیانه ملی در آن ریخته میشود و از مجاری آن بسه مصارفی رسانده میشود که متناسب با منافع امریالیسم و طبقه حاکمه و دولت نمایندگی آن باشد. طبیعی است که مردم ایران از این سازمان انتظار اقدامات عمرانی که بتدریج اقتصاد ملی و مستقلی را بی ریزی کند نمیتوانند داشته باشند. برعکس وظیفه آن تشدید جریسان وابستگی و اسارت همه جانبه ایران در رابطه با امریالیسم میباشد.

مهرهای پیش بینی برای تامین مصارف سازمان بدو چنین بود :

- عایدات حق الامتیاز نفت جنوب
  - قرضه از بانک ملی ۵۲ میلیون لیره
  - قرضه از بانک امریالیستی "بین المللی" ۵۰ میلیون لیره
  - از محل فروش اموال دولتی ۸ میلیون لیره
  - از شرکتهای و بنگاههای خصوصی ۸ میلیون لیره
- (مردم، ۲۳/۸/۲۷، بررسی جراید)

معمار سازمان نامبرده کورپوراسیون امریالیستی "مشاورین ماورا بحار" بودند که در ۲۳ آبان و پنجم بهمن ماه ۱۳۲۷ برای انجام عملیات با ایران آمدند (سالنامهی اخگر سال ۲۸ صص ۱۹۱، ۱۸۶). شاهپور عبدالرضا، همدست نزدیک محمد رضاشاه که تربیت شده هی آمریکا بود در رأس سازمان گذارده شد. در همان روزهایی که روزنامه ها از عزیمت شاهپور نامبرده به آمریکا خبر دادند، تصمیم دولت آمریکا به اعزام پنجاه و شش نفر مستشار دیگر به ایران نیز اعلام گشت. (مردم، ۵/۱۰/۲۷، بررسی جراید) خبرگزاریهای آمریکائی در هیچ هم دسامبر (۲۷ آذر) گزارش دادند که جان وایلی بگفتهی خودش برای آن از ایران به آمریکا بازگشته است که راجع به اجرای برنامهی هفت ساله ایران با وزارت خارجهی دولت خود مشورت نماید. (همان روزنامه، ۵/۱۰/۲۷) جان وایلی در این هنگام سفیر کبیر آمریکا در تهران بود. طبق گزارش مردم (همان شماره) آلن سفیر کبیر سابق آمریکا هدف سازمان برنامه را چنین تشریح نموده که آن سازمان مظهر تلاش ایران که در جنوب روسیه قرار دارد (!!) برای "استقلال" و "موکراسی" میباشد، پیش بینی ساختمان هفده فرودگاه هوایی از محل عواید سازمان برنامه (مردم، ایضاً)، معنای "استقلال" و "موکراسی" را در محیط بین المللی که از جنگ سرد و اقدامات جنگ طلبانهی امریالیستها متشنج گشته بود روشن تر میسازد. ولی محیط ایران در آن زمان، علیرغم شکست نهضت آذربایجان هنوز برای حصول "استقلال" و "موکراسی" دلخواه امریالیستها آماده نشده، برعکس بر اثر اوجگیری نوین نهضت ملی، ناساعدت ترمیگشت. اینست که خبرنگار رویتر نسبت به برنامه مذکور اظهار بدبینی کرده مینویسد :

"بدون تصویب مجلس هیچ کاری نمیشود کرد، مادام که بودجه ماه به ماه تصویب میشود این برنامه را نمیتوان بعمود اجرا گذاشت. موفقیت در اجرای برنامه تا حد زیادی بستگی

بکمکهای خارجی و دولت پایید ارد را ایران دارد. (مردم، ۲۳/۸/۲۷ "بررسی جرایم")  
اگر کمپانی نفت جنوب حوزه عملیات اقتصادی خود را به استان خوزستان محدود کرده و ازسوی دیگر بواسطه‌ی تعقیب شیوهی کهنه استعماری خود در درون هیأت حاکمه ایران مورد انزجار و نفرت شدید اکثریت مردم ایران قرار گرفته بود، امیرالیسم آمریکا از طریق گردانهای مستشاری خود و از راه قالب کردن سازمان-برنامه، توانست بورژوازی ایران و نمایندگان لیبرال-دموکرات او را که در عین ضد کمونیست بودن، عمیقاً شیفتهی "دموکراسی غربی و برزوق و برق" نمایندگی آن-امیرالیسم آمریکا- بودند بسوی خود جلب کند و در پوشش ایرانی، شبکه‌ای پدید آورد که به مراتب از کمپانی منقرانگلیسی خطرناکتر باشد.  
"باختر امروز" (۲۸ آبان ماه ۱۳۲۹) گزارش داد که مستشاران آمریکائی سازمان برنامه از لایحه‌ی الحاقی ساعد-گس بعنوان "تنها راه اجرای برنامه‌ی هفت ساله ایران" طرفداری میکنند.

از تشکیل سازمان برنامه هنوز دو سال نگذشته بود که حتی مخبر آسوشیت پرسی هم درباره‌اش نوشت:

"برنامه‌ی هفت ساله که در آمریکا در اطراف آن تبلیغات شدیدی شده است و بیسند کننده‌ی میلیونها ریال برای مصارف دیوانی است، محلی برای شغلهای پردرآمد شده است." (باختر امروز، ۲۹/۱/۲۰)

اصل چهارم ترومن "کمک به کشورهای عقب مانده" از طریق اصل چهارم ترومن یکی دیگر از راههای نفوذ یابی بدرون کشورهای وابسته و بدست گرفتگی شریانهای حیاتی آنها بوسیله امیرالیسم آزمتد و گسترش طلب آمریکا بوده است و موضوع ضد کمونیستی و لیبرالیستی و غربگرایی روشن فکران بورژوازی ایران یکی از عوامل مهم موفقیت این اقدام امیرالیستی بوده است. مثلاً دکتر مصدق در جلسهی سوم آذرماه ۱۳۳۰ مجلس شورا از یکطرف میگوید برای ایران ننگ آواراست مشمول کمک بکشورهای عقب افتاده گردد، ولی در همانجا وام گرفتن از آمریکا و "کمک" اصل چهارم ترومن را بمشابهی اقدامات مثبتی به مجلس وعده میدهد (آخرین نبرد، بسوی آینده) ۱۰/۹/۳۰. درباره‌ی اصل چهارم ترومن بسوی آینده در همان شماره چنین مینویسد:

"قانون مربوط به اصل چهارم ترومن یکی از اشکال گوناگون نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی ایالات متحده در کشورهای مستعمره و وابسته است. طبق این اصل رئیس جمهور آمریکا اعتباراتی در اختیار دارد که میتواند آن را صرف مخارج و حقوق گروههای جاسوسا و "مستشاران" آمریکائی نماید تا بنام کارشناس امور کشاورزی، برق، بهداشت و غیره در داخل کشورهای عقب مانده نفوذ نمایند و نه تنها شرایشان اقتصادی آنها بتصرف خود در آورند بلکه راه را برای ورود بیشتر سرمایه‌ها و کالاهای آمریکائی در کشور مورد نظر باز کنند و پیشرفت مقاصد سیاسی و نظامی خود را در آن کشور تسهیل نمایند."  
قرارداد اجرای اصل چهارم ترومن در سال ۱۳۲۹ میان دکتر گردی سر مباشر امیرالیسم آمریکا در ایران و دولت رزم آریسته و طبق آن بانصد هزار دلار از اعتبار اصل مذکور



به ایران اختصاص داده شد" و بلافاصله پس از آن سیل جاسوسان آمریکائی به عنوان مستشار و کارشناس برق، کشاورزی و بهداشت وارد ایران شده در نقاط مختلف کشور به فعالیت پرداختند و حتی نقاطی از قبیل اصفهانک و شبانکاره را پایگاه اعمال نفوذ در ایلات ایران قرار دادند. ( همان شماره )

بسوی آینده اینبار هنگامی نوشت که یکمفخته پیش ویلیام وارن معاون سابق وزارت داخله آمریکا از طرف رئیس جمهور آن کشور بسمت رئیس و سرپرست اصل چهارد رایسرا ن منصوب شده و از طرف دیگر نخست وزیر در مجلس اظهار تاسف نموده بود که از پانصد هزار دلار اعتبار سال پیش تنها دویست هزار دلار بمصرف رسیده اعلام داشت که در سال ۳۰ آمریکائی ها ۲۳ میلیون دلار برای ایران اعتبار تمیین کرده اند و اظهار امیدواری نمود که تمامی آن اعتبار در همان سال بمصرف رسد .

بسوی آینده درباره عطیات اداری اصل چهارد ر ساختمان جادهی نظامی کرج - رود شور ، ایجاد برنامه "بهداشت روستا" با کمک و همکاری ژاند ارمها ( ! ) ، گماشتن یک سرتیپ بازنشسته برای کسب اطلاعات مخفیانه دربارهی کارمند ان و کوشش برای دست گرفتن آموزش ابتدائی در ایران خیر داده است: سرتیپ بازنشسته مشیری افسر ژاند ارمی که سابقه کار با مستشاران آمریکائی داشته باستخدام اداره مذکور آمده و بزرگان و ما - زندران اعزام میگردد تا در آنجا راجع بکارمند ان اصل چهارم و روسای ادارات مهم از طریق تماس با مأمورین رکن ۲ و پلیس اطلاعات کسب کرده در اختیار اولیاء اداره مذکور بگذارد . ( بسوی آینده ۷ / ۱۰ / ۳۱ ) به ابتکار متخصصین اصل چهارد روزارت فرهنگ کنگره ای از روسای فرهنگ شهرستانها با حضور دکتر آذر وزیر فرهنگ تشکیل میشود و در آن کنگره ، آمریکائیها پیشنهاد میکنند که نوشتن کتب درسی از سال اول تا چهارم دبستان به آنها واگذار شود و آنها این کتابها را در مدارس نمونه ای که خود بنا خواهند کرد و بدست معلمانی که خود تربیت خواهند کرد تدریس کنند . یکی از روسای فرهنگ طی نامهی محرمانه و مفصلی وزیر فرهنگ را از دید گرفتن پیشنهاد بر حذر داشته میگوید اگر آمریکائیها واقمانظر سوشی به استقلال ما ندارند چرا میخواهند آموزش و پرورش اطفال ما را زیر نظر بگیرند . ( بسوی آینده ۱۲ / ۱۰ / ۳۱ )

بسوی آینده ( ۹ / ۱۰ / ۳۱ ) اداری اصل چهارد را بر استی سازمان جاسوسی نامیده مینویسد: "جاسوسان نظامی آمریکا و مأمورین اصل چهارم اکنون در میان عشایر ایران مشغول فعالیت شدیدی هستند" . مأمورین اصل چهارم بعنوان ایجاد راهها ، تونل سازی و سد بندی بمناطق عشایری سفر میکنند ، باروهای عشایر تماس میگیرند ، آنها را با پول میخرند و بوسیله آنها افراد ساده دل عشیره نشین را علیه نهضت ضد امپریالیستی مردم ایران تحریک میکنند . در بخش اسلحه در میان افراد عشایر ، مأمورین اصل چهارم داخل مستقیم دارند ."

را تشکیل داده و سرکوبی طبقات محکوم بوسیله آن عمل

ویژه دولتها بوده است. با تکیه به نیروی قهریه است که دوام روابط تولیدی و طبقاتی موجود بنفع طبقات حاکم تضمین میگردد. اهمیت نسبی قهریا تشدید تضاد های درونی جا- معده و پدید آرگشتن دوره انقلاب افزوده میگردد. شاد روان خسرو روزبه در کتاب اطاعت کورکورانه اهمیت ارتش استعماری رضاشاهی را در حفظ دیکتاتوری بیست ساله بروشنسی توصیف نمود. نهضت رهاشیش ملی ایران نیمه فئودالی و نیمه مستعمره از انقلاب مشروطه ببعده همواره متوجه فئودالها و خوانین و سرمایه داران دلال ازیکسو و متوجه امپریالیسم روس تزاری، انگلیس و آمریکا ازسوی دیگر بوده است. با توجه به همبستگیهای بین المللی توده های انقلابی جهان در عصر امپریالیسم و انقلاب، ارتش رضاشاهی که بدو بوسیله ی روسیه تزاری پایه گذاری شد (بریکاد قزاق) و بعد از کودتای اسفند ۱۲۹۹ با کمک انگلیس متشکل و متحد گردید و توسعه یافت، در عین حال که حفاظت از منافع ارتجاع و امپریالیسم در درون ایران را بعهده داشت، عهده دار حفظ منافع جهانی امپریالیسم و بخشی از زنجیره محاصره کاپیتالیستی بدوراتحاد جماهیر شوروی هم بود. با آغاز دوره جدیدی از نهضت رهاشیش ملی در ایران بعد از شهریور که بخش جدائی ناپذیری از مبارزات رهاشیش و ضد فاشیستی در سطح جهان بود، و بعواضات آن، با گسترش نفوذ امپریالیسم آمریکا در خاور میا و ازمیان رفتن آلمان فاشیستی و ناتوان گشتن امپریالیسم انگلیس و آشکار شدن نیروی توان شگرف اتحاد جماهیر شوروی، پشتگاه مبارزات رهاشیش و ضد فاشیستی جهانی، اهمیت تجدید و تقویت قوای قهریه با مداخله مستقیم و پشتیبانی امپریالیسم شماره یک جهان بر طبقات حاکمی ایران، بویژه بر هیأت حاکمی رضاشاهی، پوشیده نماند و سنت بیست ساله رضاشاهی که نیروهای مسلح کشور را بر گرد مرکزیت ستاد ارتش و دربار محمد رضاشاه از استقلال تام در درون دولت و مخفی کاری موشری برخوردار ساخته بود، این جریان تجدید قوار ابد ست امپریالیسم آمریکا تسهیل نمود. در اینجانبیز کوربینی غربگرایانی روشنفکران لیبرال - بورژوازی ایران که مولود گذشته بیست و هفت ساله آنها بود بموفقیت نقشه ی مشترک امپریالیستها و هیأت حاکمه کمک موثر نمود. وگرنه چگونه ممکن بود کسانی که قرارداد ۱۹۱۹ راجعایتی دهشتناک علیه استقلال و حاکمیت ملی ایران میدانستند در مقابل جریان نی که بهمان اندازه خطرناک و استقلال شکن بود سکوت و یا فقط من من کردن بگذرانند؟ اینک نمونه هایی از جریان نفوذیابی امپریالیسم آمریکا بر ایران از مجاری نظامی و برخی از عطیات آن:

۱- لایحه خرید ساز و برگ برای ارتش و ژاندارمری از آمریکا که بتاريخ ۱۳۲۱/۱۲/۲۵ از تصویب مجلس سیزدهم گذشت.

۲- نخستین قرارداد نظامی میان ایران و آمریکا که بقرارداد ساعد - دریفوس معروف گشت بتاريخ ۲۲/۸/۲ (بیست و دوم اکتبر ۱۹۴۳) از تصویب مجلس گذشت (بسوی آینده

۳- قرارداد های نظامی بعدی بعلمت ماهیت آنها و ماهیت طرفین پنهان مانند، از آن جمله است قرارداد نظامی ۱۵/۷/۲۶ (۷ اکتبر ۱۹۴۷) معروف به جم-آلن (همان شماره) قرارداد جم-آلن بعد ها افشا شد.

۴- بتاريخ ۲۷ بهمن ۱۳۲۶ مجلس دست نشاندهی پانزدهم لایحه دیگری برای خرید ده میلیون دلار اسلحه از آمریکا تصویب نمود. (سالنامه اخگر سال ۲۸، ص ۱۶۹)

۵- در اوایل سال ۱۳۲۹ ژنرال کوئینز رئیس ستاد نیروی زمینی ارتش آمریکا به ایران آمده تا با توافق افسران همراه خود پیمان نظامی دیگری را با ایران تدارک نمایند. کوئینز در این مسافرت از مناطق استراتژیک ایران دیدن نمود. باختر امروز (۲۹/۳/۳) از صدای آمریکا چنین نقل نمود که قرارداد کمک نظامی آمریکا به ایران پس از این مسافرت با امضاء رسید، مقامات وزارت خارجه و جنگ ایران از دادن توضیحات بخبرنگاران ایرانی خودداری نمودند، طبق این قرارداد ایران مشمول ۲۷ میلیون دلار کمک نظامی کسه برای کره و فیلیپین و ایران در نظر گرفته شده بود گردید.

۶- بسوی آینده (۲۷/۲/۳۱- اخبار) مینویسد: "قرارداد کمک نظامی آمریکا با ایران در اول ژانویه ۱۹۵۲ (۱۱/۱۰/۳۰) و استخدام مستشاران آمریکائی در اول نوروز ۱۳۳۱ با تمام رسید و عمال سیاسی دولت آمریکا با تلاشهای سخت و با کمک دربار موفق شدند قرارداد را تمدید نمایند."

در باره مستشاران نظامی آمریکا، وزارت دارائی نامی ذیل را به وزارت جنگ مینویسد (بسوی آینده شماره ۷۱۶، سال (۳):

"۶۸۱۶۰ جناب آقای وزیر جنگ با گرفتاریهای شدید ارزی که دولت با آن دست یگریان است دیگر قادر نیست حقوق مستشاران آمریکائی را بپردازد و چون قرارداد نامبردگان آخرا سفند منقضی میشود بنابراین خواهشمند است تصمیم اتخاذ فرمائید. کفیل وزارت دارائی"

ما توجه خواننده را بفریکاری بوروکرات صفتانه ای که در این نامه بکار رفته است جلب مینمائیم چه اگر دولت واقعا قصد بیرون ریختن مستشاران را داشت جز این میکرد که یکماه مانده به انقضای مدت کار آنها از طریق وزارت دارائی بوزارت جنگ نامه نوشته از آن بخواهد که تصمیمات مقتضی اتخاذ فرمایند. و این "تصمیمات مقتضی" چنانچه انتظار صرفت اتخاذ فرموده شد و روزنامه دولتی "باختر امروز" (۲۵/۱۲/۱۳۳۰) آنرا بدینگونه اعلام داشت:

"نظر بموقعیت کنونی و نیز روابط ایران و آمریکا و همچنین نظر بمتشکلات ارتش و ژاندارمری (باین عبارت نیک وقت کنید!) و استفاده از خدمت مستشاران آمریکائی و بلا تکلیفی موضوع کمک نظامی آمریکا دولت ایران موافقت کرده است که بدون امضای قرارداد جدید با مستشاران مذکور فعلا خدمت آنها در ایران ادامه یابد اکتد." (نقل از بسوی آینده، شماره ۷۱۶)

بتاریخ ۲۸ اسفند ماه ۱۳۳۰ از طرف وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن اعلامیه ذیل

منتشر گردید :

"مستشاران آمریکائی در وزارت جنگ ایران باقی خواهند ماند و بکارهای خود ادامه خواهند داد. این مستشاران میبایست از آغاز سال آینده از حضور در وزارت جنگ خودداری می-کردند ولی طبق توافق بین دولتین آمریکا و ایران تا اتخاذ تصمیم قطعی در مورد هیأت مستشاری آمریکا، این مستشاران کماکان کارهای خویش را انجام خواهند داد." (بسیوی آینده، همان شماره)

باختر امروز در همان گزارش مینویسد :

"در محافل خارجی شایع بود که در شرفیابی هفتهی گذشته نخست وزیر و همچنین ملاقاتهای هندرسون از نخست وزیر و وزیر ربار و وزیر خارجه این موضوع مطرح بوده است و از طرف شاه بعنوان فرمانده عالی ارتش ابراز تمایل به ادامه خدمت مستشاران آمریکائی شده است."

و بدینگونه نحوه تمدید کار مستشاران را بخوبی آشکار میسازد .

در باره ای دامنی کمک نظامی آمریکا بدولت ایران که همزمان با تمدید مدت اقامت مستشاران و البته در رابطهی جدانشدنی با آن طی آن دید و بازدیدها صورت گرفته بسوی آینده (همان شماره) یادداشت مورخ چهارم اردیبهشت ماه ۳۱ در کترصدق رابه هندرسون نقل نموده با خشم مینویسد : "... و این جملات مزورانه و احمقانه از نامهی اوسیسار جالب توجه است :

"در تعقیب مذاکرات شفاهی خود لازم است باستحضار آنجناب برساند که دولت اینجناب نظر بوضعیات مالی و اقتصادی کمکی را که دولت متبوعی آنجناب حاضر است باین کشور بنماید استقبال میکند و تا آنجاکه منابع ثروت و اوضاع عمومی ایران اجازه دهد از اصول منشور ملل متحد پشتیبانی و دفاع مینماید و همچنین برای تقویت استعداد دفاعی آنچه که میتواند میکند و از هر طرفی که مورد حمله قرارگیرد با تمام قوا از آزادی و استقلال خود دفاع خواهد کرد ."

بسیوی آینده از روزنامهی کیهان در همین زمینه چنین نقل کرده است :

"در نتیجهی مذاکرات طولانی که بین نخست وزیر و سفیر کبیر آمریکا بعمل آمده است دولت آمریکا موافقت کرده است که مساعدت نظامی آمریکا که از تاریخ ۱۷ دیماه (۱۳۳۰) قطع گردیده بود ادامه یابد ."

بدنیال افشا شدن این قراردادها دولت اتحاد جماهیر شوروی در نیمه های

اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ طی یادداشتی که بدولت ایران تسلیم شد آن دولت را متهم سا-

خت که بدست خود موجبات تهدید نظامی شوروی را فراهم کرده و قرارداد مودت ۱۹۲۱ را نقض نموده و برخلاف روابط دوستی میان دو کشور عمل کرده است؛ درقبال کمک نظامی آمریکا تعهداتی بآن دولت سپرده است که قشون ایران را تحت کنترل آمریکا در آورده و از صورت قشون یک دولت مستقل و صاحب حاکمیت خارج ساخته است.

یادداشت شوروی بجای آنکه روزنامه های ملیون را به تأمل و تمقل وادارد، بر-

عکس بر آتش هوجوی گریه‌های ضد شوروی آنها روشن تازه ریخت و ادعا کردند که قرارداد ۱۹۶۱ مشمول مرور زمان و بی اثر گشته است، که شوروی دشمن نهضت ملی ایران است، به "ترمس" را که گویا شوروی از آمریکا داشته و محرک اینگونه اقدامات او میشده با چنان احساس قدرتی "ریشخند زدند که گوشتی اینها زعمای کشوری نیرومند و مفرومند و شوروی کشوری کوچک و ترسو و عصبانی است. دست آخر به برگردان بیشرمانگی خود "توافق شوروی با انگلستان علیه ایران" (! متوسل شدند. اینست که بجاست برخی شرایط و آثار این بستگی‌های نظامی را که در همان زمانها دانسته شد ذکر نمائیم:

در قرارداد جم - آلن (مانند قرارداد ۱۹۱۹) دولت از استخدام مستشاران از کشورهای دیگر، با وجود مستشاران آمریکائی، ممنوع گشته بود، "مگر آنکه قبلاً با دولت آمریکا موافقت کرده باشد". در باره تجدید اقامت مستشاران آمریکائی در ایران باختر امروز (۳۰/۱۲/۲۵) نوشت:

"تا موقعی که مستشاران آمریکائی در ارتش ایران مشغول کار میباشند دولت ایران تعهد دارد که از دولت‌های دیگر متخصص ارتشی استخدام نکند مگر آنکه قبلاً با دولت آمریکا توافق شده باشد". (نقل از بسوی آینده شماره ۶/۷۱ سال ۳۱)

قرارداد های ساعد - ریغوس و جم - آلن که در اوایل سال ۱۳۳۱ تهیه گردید نیز مانند قرارداد ۱۹۱۹ که ارتش و قوای انتظامی ایران را زیر فرمان فرماندهان انگلیسی میگذاشت، ارتش و ژاندارمری را تحت فرمان مستشاران آمریکائی قرارداد، با این تفاوت که در اینجا فرمانده "مستشار" نامیده شده است. در قرارداد های مذکور نیز مانند قرارداد ۱۹۱۹، افسران و درجه داران ایرانی ملزم شده اند که به هم‌رتبه های آمریکائی خود بمشابهی مافوق احترام بگذارند. (بسوی آینده ۳۱/۲/۷۰) تحقیر و توهین دائمی که از این راه به افسران و درجه داران ایرانی بمشابهی افرادی که ملت وارد میآید با سانسسی تصور توان کرد.

در قرارداد ۱۹۱۹ مستشاران انگلیسی، مأمورین امپراطوری بریتانیا شناخته شده بودند. در قرارداد های نظامی ایران و آمریکا که مورد استقبال دکتر مصدق، از مخالفان معروف قرارداد ۱۹۱۹ (در پارلمان) قرار گرفت، همین معنی چنین بیان شده بود: "دولت آمریکا کلیه مستشاران نظامی را با شرایط و حقوق معین با اختیار دولت ایران میگذارد تا از وجودشان در ارتش ایران استفاده شود". (بسوی آینده، همان شماره) در قرارداد کمک نظامی آمریکا بدولت ایران، دولت ایران متعهد شد که:

۱- سلاحها و وسایل و کمک‌هایی را که از آمریکا میگیرد بدولت دیگری واگذار نکند.  
۲- که در زمان جنگ مازاد تمام وسایل و منابع و موادی را که مصرف نظامی داشته باشد در اختیار دولت آمریکا بگذارد و تسهیلات کافی برای حمل آنها با آمریکا فراهم کند". (ایضاً)

ماده دوم مخصوصاً و عمدتاً شامل نفت ایران میگردد و خواهیم دید که در جریان ملی شدن صنعت نفت چه منای اسارت آوری بخود گرفت و چگونه دولت دکتر مصدق به این معنویت

استعماری در فروختن نفت بخريد ازان خارج از شبکه امپرياليستی کارتل بين المللی نفت گردن نهاد . منوعیت مذکور جزء قانون امپرياليستی بنام قانون امنیت متقابل میباشد . ماده دوم این قانون حکم میکند که دولتهائی که از کمک نظامی آمریکا استفاده میکنند مواد مصرفی از قبیل نفت و غیره را بدولتهائی که آمریکا اجازه نمیدهد نفروشد . ( بسوی آینده شماره ۷۱۶ ، سال ۱۳۳۱ )

بسوی آینده به نقل از خبرگزاریهای خارجی دربارهی پذیرفته شدن کمک نظامی آمریکا از طرف دولت ایران ، گزارش میدهد که لینکلن وایت سخنگوی وزارت خارجهی آمریکا بتاريخ ۱۳۳۱/۳/۹ اعلام نمود که دولت ایران در طی یادداشتهای متبادله میان نخست وزیر ایران و سفیر کبیر آمریکا :

" در مورد بکاربردن این کمک و استفاده از آن در راه دفاع از تمامیت ارضی خود تضمین-هائی را که با قانون امنیت متقابل موافقت دارد بدولت آمریکا داده است . " ( بسوی آینده ، ۳۱/۲/۱۷ ، بسوی آینده شماره ۷۱۶ )

قرارداد کمک نظامی آمریکا از يك لحاظ دیگر هم با قرارداد ۱۹۱۹ شباهت دارد و آن اینکه در هر دو مورد دولت استعماری در ازاى تسلط استعماری خود بر دستگاه قهریه کشوری حق و تعیین موارد استعمال آن ، بخشی از هزینه گزاف آنرا خود میریزد .

تاخیری را که تا آن زمان ( اول سال ۳۱ ) در تحقق قرارداد کمک نظامی آمریکا بسوی ایران شده بود ، روزنامه نیویورک تایمز ( بسوی آینده ۳۱/۲/۱۷ ) چنین توضیح داد :

" دولت مهم باعث میشود که دولت ایران از قبول کمک نظامی خودداری کند : اول آنکه ایران با روسیه شوروی دارای مرز مشترک است . دوم اینکه حزب توده دارای موقعیتی بود . "

اکنون به تلگرام ذیل که در بخش اخبار بسوی آینده ( ۳۰/۸/۲۸ ) چاپ شده توجه کنید تا گوشه ای از درجهی وابستگی دولت و دستگاه اقتصادی ایران به ارادهی امپريالیسم آمریکا و سیاست " ضد امپريالیستی " ملیون را که در این هنگام شریک دستگاه دولتی ایران شد بودند مشاهده نمائید .

" جناب آقای وزیر امور خارجه پس از مذاکرات مفصل در یروز وعده دادند مشکلات را مرتفع و پروانه صدور بدهند . به آقای برخیده اطلاع داده شده مشغول تهیه بشکوه و کشتی باشند . میگویند چون حوائج روغنی ایران ادامه خواهد داشت باید دولت از حالا نقشه ای برای آینده طرح کند . ما هم در نظر داریم وابستهی مخصوص سفارت تهرسان بفرستیم که در آتیه با دولت در تماس باشند . "

چون روغن هواپیما اعم از لشکری و کشوری جزء مواد یست که در اختیار وزارت دفاع ملی میباشد علاوه بر احتیاجات نظامی در تلگرافات سابق عرض شد که باید از مجرای مسیون نظامی آمریکا باشد .

کلیه احتیاجات روغن هواپیما هم تکرار گردد ، اعم از لشکری و کشوری باید بوسیلهی همان

سیون نظامی اقدام شود .

خواهشمند است مراتب را در ریاسخ تلگراف ۶۳۳ بعرض جناب آقای نخست وزیر برسانید و بهیئت موقت که از خرمشهر مستقیماً به سفارت کبرا تلگراف کرده بودند اطلاع دهید . هفتم شهریور - انتظام ."

ایران در اوج مبارزات ضد امپریالیستی خود ، در حالیکه نفت خود را ملی کرده است ، ناگزیر است کلبه احتیاجات روغن هواپیما " در کشور را " اعم از لشکری و کشوری " از آمریکا تامین کند ، ولی روغن هواپیما جزء مواد بیست که در اختیار وزارت جنگ آمریکا میباشد و با ضوابط آن وزارتخانه است که کشورهای وابسته به امپریالیسم آمریکا میتوانند سهمیه خود را گرفته بمصرف رسانند . " تعاینده " ایران در واشنگتن برای تامین روغن هواپیما مجبور است بوزیر امور خارجه آمریکا التجاء جست " پس از مذاکرات مفصل " موافقت او را بدین روغن هواپیما جلب نماید و در عین حال مطلع میشود که دولت ایران برای تامین نیاز آینده خود باید " با وابسته مخصوص " که بهمین منظور از آمریکا بتهران اعزام خواهد شد در تماس باشد ، بالاخره ایران باید برای گرفتن سهمیه خود از روغن هواپیما چه کشوری ، چه لشکری از طریق سیون نظامی آمریکا در تهران اقدام کند و هیأت مذکور موقت که ملت ایران اجرای کامل ملی شدن نفت را از آن چشم دارد برای تامین روغن هواپیما - یکی از محصولات نفتی - سفارت آمریکا در تهران متوسل میشود !

وامهای امپریالیستی در درونی دوازده ساله از تاریخ مبارزات رها نیکش ملت ایران هیچکس نمیتواند مدعی شود که از ماهیت وامهای امپریالیستی بیخبر است . وامهای امپریالیستی روسیه تزاری و انگلیس از وسایل سهم اسارت ملی ایران بودند مخالفت با اینگونه وام و برپاداشتن بانک ملی و مجلس برای تهیه پول مورد نیاز دولت و نظارت بر خرج کردن آن از خواستهای اولیه و اساسی انقلاب مشروطه بود . معذالک امپریالیسم آمریکا از خائنین هیأت حاکمه و از لیبرالیسم شریکرای جناح راست بورژوازی ملی ایران سود جست بر آن شد که رشتهی وام را نیز بنماید یکی دیگر از حلقه های زنجیر اسارت ملی بر دست و پای ملت ما بیفکند . قابل تامل است که کسی چون دکتر مصدق نیز در مقابل وام امپریالیستی از آمریکا نه تنها تسلیم شد ، بلکه در زمان نخست وزیری خود جد آنرا مطالبه نمود و از کوتاهی آمریکا در دادن وام شکایت نمود . \*

در سال ۱۳۲۵ هنگام زمانداری قوام السلطنه خائن ، ابتهاج یکی از دلایل

\* دکتر مصدق در رنطق خود در باشگاه مطبوعات آمریکا اعلام داشت : " اینجانب تصمیم گرفته ام از دولت آمریکا تقاضای وام کنم و عواید نفت ایران را وثیقه این وام قرار دهم تا بدینوسیله چرخهای اقتصاد ایران را برآید . " (پسوی آیند ۶۵ / ۸ / ۳۰) و طی گزارش مختصر خود به نمایندگان مجلس پس از بازگشت ، گرفتن ۲۵ میلیون دلار وام از آمریکا و امکان استفاده از " کمک " اصل چهار را به نمایندگان وعده داد . (پسوی آیند ۶۵ / ۹ / ۱۳۳۰)

امپریالیسم در ایران تحت عنوان ایجاد صنایع داخلی گرفتند و امرا از بانک امپریالیستی بین-المللی، "قویا و جدا" توصیه میکرد. روزنامه‌ی رهبر ("میخواهند ماکراسی دلار را در ایران نیز برقرار کنند"، رهبر ۶/۹/۲۵) نوشت که نفوذ امپریالیسم آمریکا در ارتش بوسیله شوارتسکف مسجل گشته است. در عرصه‌ی اقتصادی کمیته‌های آمریکائی بارپوش ایرانی مشغول فعالیت اند، اکنون گفتگو از قرضه‌ی آمریکائی در میان است، قرضه‌ای که تحت نظارت ناظران آمریکائی و بتصویب آنها اعتبار آن قابل استفاده می‌باشد و دلایل ذیل را در مخالفت بسا گرفتن چنین قرضه‌ای پیش نهاد:

۱- نصف وام لوطی خور خواهد شد.

۲- نرخ بهره این وام که  $5/4\%$  است نسبت به نرخ بین‌المللی که  $5/1-1\%$  می‌باشد کم‌تر است.

۳- این قرضه ایران را زیر نفوذ تعرضی و جنگ طلب آمریکا قرار خواهد داد زیرا دادن وام مشروط بر این شده است که کمیته‌ی وام که خودش زیر نظر آمریکاییهاست برنامه عمران دولت را مطالعه و تصویب نماید. ملاک تصویب، منافع اقتصادی و نظامی آمریکا خواهد بود.

۴- نیز بانک نامبرده حق خواهد داشت به خرجکرد دولت ایران از مرام رسیدگی کنین و از این راه امپریالیستهار امروز و اسرار اقتصادی کشور ما آگاه سازد. بعلاوه برای نظارت بر عملیات عمرانی متخصصینی هم استخدام خواهند شد. اینها اولاً بخشی از وام را بعنوان حقوق می‌بندند، ثانیاً جاسوس هستند.

۵- اگر برداخت یکی از اسقاط وام عقب بیفتند آمریکا خواهد توانست ما را تحت فشار اقتصادی و سیاسی قرار دهد و با گرفتن امتیازات بر منابع عایدی و طبیعی ما مسلط شود. وام‌های ما است برای تحت حمایت کردن ایران.

درستون "جریانات روز" با خترا امروز (۲۹/۷/۱۶) گزارشی تحت عنوان "چگونه بای شرکت نفت در موضوع وام بانک صادرات واردات وارد شده؟" و حاوی نکات زیر درج شده است:

بانک صادرات و واردات (آمریکائی) برای دادن وام بایران، تضمین می‌خواهد، و این تضمین با توجه بوضع درآمد دولت چیزی جز درآمد نفت نتواند باشد. ولی چون درآمد نفت در سال پیش در رکورد برنامه‌ی باصلاح عمران سازمان برنامه گذاشته شده بود بانک نامبرده علناً بدولت حالی کرد که فقط درآمد نفت جنوب است که میتواند هیئات مدیره‌ی بانک را طبق اساسنامه‌ی بانک متقاعد بتضمین وام بایران نماید.

گزارش چنین خاتمه می‌یابد:

"ریافت وام از بانک صادرات و واردات بشرط استهلاك آن از درآمد نفت جنوب فقط بصورت مبادله لیزه‌های ایران به دلار است که تازه با منظور داشتن تنزیل سنگین، این قرضه بهیچوجه سودمند بنظر نمی‌رسد."

بدینگونه آشکار می‌شود که این وام امپریالیستی علاوه بر زیانهای بزرگ و گوناگونی که



در برداشت مخصوصاً ارای این نیز بود که وضع حاکم بر غارت نفت ایران را تثبیت و دولت‌های ایران را احیاناً از اقدام به تغییر آن ناتوان تر سازد.

در زمینه بازرگانی امیرالیسم آمریکا چه از طریق زد و بند با اعمال فاسد طبقه حاکمه که بعد از شهریور بد لانی اوروی آوردند، وجه از راه تحمیل قرار-

داد بازرگانی ۱۳۲۲ بازار داخلی ایران را بر روی بنجل‌های خود وسیع‌گشودن حقوق و عوارض گمرکی بعیزان زیاد تقلیل یافت و اصولاً يك رشته از کالا های آمریکائی از گمرک معاف شد. از طرف دیگر تبعیضات بر ضد ورود کالا های ایرانی به آمریکاباعت بروز کسرهنگفتی در تجارت ایران و آمریکا شد و این بنویمی خود باعث کسربود چه دولت گشت. (بسیوی آینده ۳۱/۳/۲۱) از گفتار راد یوسکو که آن بنویمی خود نقل از کیهان، ۳۱/۳/۲۱ نموده است) روزنامه‌ی دست چپی اومانیتیه (فرانسه) در سال ۱۳۲۹ نوشت:

"ایران کشور هزارویکشب مستعمره آمریکاکردیده است. اکثر کارگاه‌های پشم ریزی و ایر-پشم بافی که مولد ثروت ایران بودند بسته شده. کارخانه های بزرگ ریستندگی و بافندگی اصفهان و یزد و تبریز فعالیت خود را از دست داده اند، ده ها و صد ها صنایع کوچک و متوسط ملی از بین رفته، بازرگانان ورشکست شده یا در شرف نابودی میباشند، گروه‌های پیشماری آواره و سرگردان در کوچه و خیابان‌ها در جستجوی کارند.

"آمریکا همه جا حاضر و ناظر است، مقارنه ها مملو از اجناس آمریکاست، در خیابان‌ها اتوبوس‌ها همه آمریکائی است. در ادارات لشکری و کشوری و مجلس ایران کارگردانان آمریکائی برتق و فتق امور اشتغال دارند و همگی از واشنگتن دستور میگیرند.

"تشکیلات نظامی ایران که توسط آمریکائیه‌ها تکمیل میشود مدت مدیدی است که بنفیع حمله‌ی آمریکا بشوروی توسعه مییابد. در زمان نخست وزیری ساعد پایگاه‌های نظامی در بندر شاهپور و بوشهر و بندرعباس تاسیس یافت. بیست فرودگاه نظامی هم اکنون در ایران احداث شده است و در صد توسعه‌ی آن هستند. بزرگترین فرودگاه هوایی و پایگاه دریائی خاورمیانه در اهواز احداث خواهد شد. نقشه های احداث جاده های استرلند تزیک مهمی نیز تنظیم گردیده است. . ."

بسیوی آینده (۱۳۳۰/۳/۲۲) وضع کارخانجات اصفهان را بدینگونه آمار کرده است:

در کارخانه‌ی وطن که	۱۰۰۰	کارگردارد، دوماه است حقوق نداده اند
در کارخانه زاینده رود که	۱۰۰۰	کارگردارد، سه ماه است حقوق نداده اند
کارخانه‌ی نور که	۷۶۰	کارگردارد، سه ماه است تعطیل است
کسارخانه‌ی پشماف که	۱۰۰۰	کارگردارد، سه ماه است تعطیل است
در کارخانه‌ی ریساف که	۱۸۰۰	کارگردارد، هم تعطیل است و هم دوماه حقوق معوقه را نداده اند
در کارخانه‌ی شهرضا که	۷۰۰	کارگردارد، در چار فقر و گرسنگی شدید هستند

بسیوی آینده (۳۱/۳/۲۱-۲۹) گفتار راد یوسکو را بدینسان نقل میکند:

بطوریکه در گزارش ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ بانک ملی ایران گفته شده 'ورود سیل آسای کالا های

آمریکائی باعث تعطیل کارخانه های دولتی و غیردولتی شده است." "وقایع بعدی ثابت کرد که تجارت آمریکا باعث تعطیل ده ها کارخانهی بافندگی در ایران گردید و در نتیجه هزاران کارگر ایرانی از کارخانه اخراج شدند. فهرست کالا های آمریکا - ثی نشان میدهد که بازار ایران از جنسهای آمریکائی پر شده است. صادرات آمریکابه ایران خرازی و عطریات میباشد."

"جرايد ايران در موقع خود نوشتند که چندین میلیون مسواک در بازار ایران انباشته شده است. آمریکائیها میکوشند از ترقی صنایع ایران جلوگیری کرده از فروش ماشین آلات صنعتی به ایران امتناع میورزند." "دولت چون نمیتواند این رابطهی بازرگانی با آمریکا را قطع کند، و باینهمه فقر و بدبختی خاتمه بدهد برای جبران کسر بودجه بکارهای جنون آمیزی دست میزند."

راد یو مسکو گفتار خود را به نقل از يك روزنامهی صبح (تهران) چنین ادامه میدهد: "دولت برای جبران سه میلیارد ریال کسر بودجه دستوراتی داده است کارمندان روز مزد را اخراج کند و حال آنکه کارمندان روزمزد بیشتر در موسساتی هستند که کانون کارند، از قبیل راه آهن دولتی و کارخانجات و طرق و شوارع گفته میشود که اخیراً یک مأمور بفرزین اعزام شده است و محض ورود شده ای را که در اداری راه کار میکردند و روزمزد بودند اخراج کرده اند، براه آهن نیز دستوری براین مبنا داده اند."

شاخص تجارت خارجی ایران با اتحاد جماهیر شوروی از یکسود و کشور امپریالیستی آمریکا و انگلیس از سوی دیگر در عین حال شاخصی از میزان استقلال یا اسارت در امر بازرگانی میتواند باشد زیرا شورویها کالا های خام صادراتی ایران را بر اساس پایاپای خرید و در مقابل کالا های ضروری از قبیل قند و شکر و پارچه و ماشین آلات و وسایل نقلیه سنگین میفروختند. بعلاوه ذخیره ارزی ایران هم بمصرف ن میرسید. بازرگانی با کشورهای امپریالیستی برعکس بزبان ایران بوده و هست زیرا بخش عظیمی از کالاهائی که آنها بکشور ماصدور میکنند تجملی و بنجل و بی فایده بوده در عوض ذخیره ارزی ما را تقلیل میدهد ولی صدور کالا های ایران به آن کشورها بعنوان مشکلاتی که برخی عمدتاً ایجاد میشود و برخی ناشی از مورد مصرف نبودن کالا های ما برای سکنی کشورهای امپریالیستی است برخورد میکنند. (بر اساس نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده بدکتر مصدق، بسوی آینده ۱۱/۱/۱۳۳۰) وضع بازرگانی ایران با شوروی از یکسود و کشورهای امپریالیستی انگلیس و آمریکا از سوی دیگر چنین بوده است (ایضاً):

در سال ۱۳۱۵ با وجود سیاست ضد ملی و ضد شوروی رضاشاه تجارت ایران با شوروی ۳۱٪ از مجموع تجارت خارجی ایران را تشکیل میداد و در سال ۱۳۲۷ به ۱٪ و در سال ۲۸ به ۲٪ و در سال ۱۳۲۹ به ۳/۶٪ رسید که تازه این رقم جدید بر اثر بهبود تجارت میان دو کشور بر اثر قرارداد مبادله تجارتی حاصل گردید. از طرف دیگر تجارت ایران با انگلستان و آمریکا که در سال ۱۳۱۵ به ترتیب ۱۶٪ و ۱۰٪ مجموع تجارت خارجی ایران بود، در سال ۱۳۲۸ به ترتیب به ۳۵٪ و ۳۵٪ رسید و در همین سال ۸۰٪ واردات ایرا

از این دو کشور و فقط ۲۷٪ از صادراتش به آنها بود. در آخر سال ۱۳۲۷، ۲۳٪ از مجموع صادرات ایران و ۲۱٪ از مجموع واردات آن با اختیار آمریکادآمده بود. ارقام مشابه برای انگلستان ۱۸٪ و ۱۴٪ بود (مردم ۲۷/۱۰/۱۳۲۷) نقل از مجله رسمی بازگانی بریتانیا - نیای کبیر و خاور.

توطئه هاوند اخلاط علیه نهضت توده ای، امنیت داخلی، وحدت ملی و ششون میهنی ایرانیه

بعد از تلاشی شدن باند "نهضت ملی" سر لشگر ارفع بر اثر مبارزه دسته جمعی و

دلیرانی افسران آزاد یخواه، کانون توطئه های تروریستی ارتجاع محمد رضاشاهی به زاند امری و نقش ارفع به شوارتسکف آمریکائی انتقال یافت (ایران ما ۲۵/۲/۱۰، رهبر ۲۵/۳/۲۹). حتی پیش از آشکارگشتن توطئه ای که ارتجاع آنرا "نهضت جنوب" نامید، افسران آزاد یخواه در مطبوعات دموکراتیک از دسیسه های شوارتسکف در نقل و انتقال افسران با شرف زاند امری و منحل ساختن پاسگاهها بمنظور ایجاد آزادی عمل برای اشرار مسلح و مزدور جنوب پرده برداشتند.

شوارتسکف در حلهی ارتجاع بر آذربایجان شرکت مستقیم داشت و حتی در عملیات نظامی شرکت میجست. در این جنایت عظیم علیه نهضت ملی ایران و ستون پیشتازان، خلق قهرمان آذربایجان، دداخلی امپریالیستهای آمریکائی آشکارا و وقیحانه صورت گرفت و مطبوعات مزدورمانند دموکرات ایران (۲۶/۲/۳۱) آنرا "خدمت" آمریکائیها به ایران تلقی نموده ستودند.

باختر امروز (۲۹/۶/۱۵)، (۲۹/۶/۲۱) و (۳۰/۱۴/۱۸) سه تن از این "خدمتگزاران" را معرفی کرده است. (شخصی بنام ژرارد وهر که هنگام قیام آذربایجان بعنوان "وابسته عشایری" (!!) سفارت آمریکادرتهران مشغول فعالیت بود و در "تصرف" آذربایجان بزعم باختر امروز "تشریک مساعی" نمود! ۲- "کاپیتن پل گاکارین معاون سابق وابستهی نظامی سفارت آمریکا... نقش بسیار مهمی بعهد ه داشته است و مشاور مخصوص ژرژ آلن بود...") "باید در نظر داشت که در ماجرای آذربایجان مشارالیه یکی از کسانی بود که با اطلاعات مفید (!!) و سوابقی که بابعضی از سران دموکرات داشت توانست در تعیین خط مشی آمریکا مساعدت و همراهی قابل ملاحظه ای بنماید...". "آنچه مسلم است مشارالیه در میان مامورین خارجی بداشتن اطلاعات از وضع آذربایجان و آستارا و ایلات و عشایر این حدود معروف است... ۳- "هندرسن دوست ایران. خبرنگار ما راجع به سوابق خدمت و فعالیت سیاسی هندرسن که طبق اخبار امروز خبرگزاریها بسمت سفیر کبیری آمریکا بجای گریدی انتخاب شده اطلاع میدهد که مشارالیه قبل از شغل فعلی یعنی سفیر کبیری هندوستان، ریاست اداری خاورمیانه در وزارت امور خارجه رابعهد ه داشته است و در قضیه آذربایجان فعالیت مساعدی بنفع ایران بعمل آورده است."

توطئهی "کمیسون سه جانبی" برای نقض استقلال و تمامیت و حاکمیت ایران به امید پدید آوردن حکومتهای کوچک دست نشاندگی محلی به تقلید ناشیانه از قیام میهنی آذر-

بایجان - که آنچه را امپریالیستها نقض میخواستند بکنند آن قیام تضمین نمود - یکی دیگر از فعالیت‌های "مساعده" امپریالیست‌های آمریکائی بهمدستی انگلیس‌ها بود که بر اثر مخالفت شوروی و مقاومت ایرانیان دچار شکست شد.

داخله جوتی ممتد و وقیحانه امپریالیسم آمریکادرامور داخل ایران بهمدستی علاء کهنه مزدور، در زیر نقاب "دیده‌ی" حمایت از ایران صورت گرفت.

بعد از شکست قیام آذربایجان نیز امپریالیست‌های آمریکائی در پشت پرده دودی که از جنگ سرد پدید آورده بودند، با وقاحت بیمانندی به یک تازی استقلال‌شکانه و توهین آمیز در میهن مامشغول شدند. از سرسپردگانی کامل حکومت فاشیستی ترکیه بدرگسای خود سودجسته رفت و آمد آزادانه‌ی افسران ترک و آمریکائی را میان ترکیه و آذربایجان - و جبگشته بودند و بدست این فاشیست‌ها که خود مزدورانی بیش نبودند کالای گندیده‌ی پان توریسم را به آذربایجان ستار و شیخ محمد عرضه میکردند. (رزم ۲۷/۷/۲)

جرج آلن سفیر کبیر آمریکا بتاريخ نوزدهم شهریور ۱۳۲۶، یعنی هنگامیکه مقاوله نامی نفت قوام - ساد چیکف در مجلس دست نشاندگی پانزدهم مطرح بود در انجمن ایران و آمریکا سخنرانی کرده با کمال بیشرمی و در نهایت بی احترامی بحیثیات ملی ایرانیان هیئتروار اعلام میدارد:

"دولت آمریکا به پیشنهادهای بازرگانی و غیربازرگانی که از طرف یک دولت خارجی به ایران داده شده هیچگونه نظری ندارد، بشرطی که پیشنهادهای مزبور بنا بفايده و اهمیتی که برای ایران دارد قابل قبول یارد کردن باشد، ولی اگر آن پیشنهادها بسا تشدید و تخویف خصومت آمیز توأم باشد و یادرباره‌ی آنها اظهاراتی بشود براینکه رد شدن پیشنهادهای مزبور برای ایران خطرناک خواهد بود ماو هر یک از کشورهای آزاد جهان به آن ذی‌علاقه می‌شویم.

"دولت آمریکا تمام قدرت و منابع خود را در خلاصی مردم جهان از شر تجاوز و بیم حمله و تعدی صرف کرده است. اراده‌ی قطعی ما در ادامه‌ی این تصمیم در مورد ایران نیز مثل سایر نقاط جهان یکسان است." (صدای مردم ۲۶/۶/۲۲)

صدای مردم (همان شماره) "اخبار" تحریک آمیز ذیل را که از واشنگتن یخس شده نقل میکند: "ارتش شوروی در کنار مرزهای ایران مشغول مانور است، از تعداد سربازان شوروی و نوع اسلحه آنها اطلاعی در دست نیست، جز حزب توده ایران سایر ایرانیان با تصویب قرارداد نفت مخالفتند."

"صدای مردم" با آنکه خود جزو مخالفان مقاوله نامی نفت بود در همان شماره مقاله جداگانه ای را تحت عنوان "تحریک تکنید، روابط ایران را با شوروی تیره نسازید"، به بحث در اطراف همینگونه جعلیات تشنج انگیز امپریالیست‌های آشوب طلب آمریکا اختصاص داده است. مقالهی مذکور تلاشی شدن افسانه‌ی "بیطرفی" و "بشردوستی" امپریالیست‌های آمریکائی را تصدیق مینماید: "... ولی امروز مقتضیات بگلی تغییر کرده و در سیاست خاور - میانه و ایران آمریکا جنبه بیطرفی خود را از لحاظ سیاست از دست داده است."

روزنامه‌ی رعد امروز (نقل از مردم) ۱/۳/۱۳۲۶) می‌نویسد :

"بنظر ما مصالح ایران ایجاب میکند که در این مبارزه که باتکای دلار بر علیه کمونیسم آغاز شده روش بیطرفی ملی پیش گیریم . . . روش سیاسی ایران قسمی نباید باشد که موجب سوء ظن همسایهی نیرومند شمالی گردد ."

مرتجع و غیر صمیمی بودن دو روزنامه‌ی مذکور دو نکته را نمیتواند نفی کند : اول آنکه بیکه تازی و قیاحانه امپریالیسم آمریکاد ر عرصه سیاست میهن ما بچنان اوجی رسید و بود که از همان را بخود متوجه سازد . دوم اینکه همینگونه مطبوعات تا آنجا که در انگیزش افکار عمومی به تمسیت از جنگ سرد امپریالیستی شرکت نجستند ، این امر باید بچشم نیکی نگریسته شود ، در صورتیکه دو سه سال بعد از آن تاریخ مطبوعات طلیون که "بیطرفی" و "سیاست موازنه منفی" را شعار خود کرده بودند نادانانه خود را به بازیچه ای در دست جنگ سرد چپا واشنگتن تبدیل کرده به حملات لجام گسیخته بر علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امروز از یکسو و ستایش امپریالیسم آمریکا و بیکه تازیهای بین المللیش از سوی دیگر خواستند . در دیماه ۱۳۲۷ مطبوعات ایران خبر دادند که جرج آلن سفیر کبیر سابق آمریکا در تهران که اکنون معاون وزارت خارجه ای آنکشور بود به ایران آمده بدون رعایت تشریفات دیپلماتیک و بدون ملاقات نخست وزیر و وزیر امور خارجه ای وقت یکسر بدین محمد رضاشاه رفته به آمریکا بر میگردد . در همین هنگام بود که از تلاش ایران که در جنوب روسیه قرار دارد ( ! ! ) برای رسیدن به "استقلال" و "دموکراسی" از طریق اجرای برنامه‌ی هفت ساله سخن گفت ( مردم ، ۲۷/۱۰/۵۰ ، بررسی جرایم )

در همین روزها سفارت آمریکانیز مقاله ای تحریک آمیز تحت عنوان "شوروی برای ایجاد یک انقلاب در ایران تلاش میکند" انتشار داد . در این مقاله تعداد "کمونیست" های ایران به ۵۰۰۰۰ برآورد و از آزادی فعالیت آنان اظهار نارضایتی شده است . "فقط در ایران و فلسطین کمونیستها آزادند و اجازه فعالیت دارند . نمایندگه کمونیستهارا ایران حزب توده میاشد ." ( مردم ، همان شماره )

بدینسان ، علاوه بر مداخلهی بیشرمانهی امپریالیستهای آمریکائی در امور داخلی میهن ما بر ضد جنبش رنجبران ایران ، انگشت جنایتکار گانگسترهای یانکی را در توطئه‌ی پانزدهم بهمن مشاهده میکنیم . هم در این سال هواپیماهای نظامی آمریکا آسمان میهن ما را بسا صواید بد محمد رضاشاه وطن فروش عرصه پروازهای بی لجام خود ساخته از فرودگاههای ایران فقط "بادان علامت مخصوص" استفاد ه میکردند . اطلاعات خبری چاپ کرد که ستاد ارتش پوشالی ترکیه باستاد ارتش محمد رضاشاه مشغول مذاکره است تا فرودگاه هائی برای استفاد هی نیروی هوائی ترکیه در ایران تهیه شود ( مردم ۲۳/۱۰/۲۷ )

تشبثات فاشیستی محمد رضاشاه و امپریالیستهای حامی او برای برقراری مجدد خفقا کامل از طریق توطئه‌ی پانزدهم بهمن و موج تروریستی-ارتجاعی و دستبرد های دزدانسه بقانون اساسی ، بسرعت دچار شکست گردید . در سال ۱۳۲۹ بار دیگر بحرانی از خشم عمومی و امواج نهضت توده ای دستگاه حاکمهی ایران رافرا گرفته آنرا بمباهی تنها مجری نیسات

پلید امپریالیسم آمریکا غیر قابل اعتماد ساخته بود. اینستکه خرابکاران آمریکائی به کناها  
پراکنده ارتجاع و عقب ماندگی در مناطق عشایرنشین ایران دوباره روی آوردند تا مگر با  
راه انداختن قتل و غارت و ناامنی ملت ایران را بخود مشغول ساخته بترسانند واز مبارزه  
بکپارچه برای رهائی ملی منصرف نمایند و برهمی اینها نام مبارزه با "خطر کمونیسم" و "تجاوز  
شوروی" گذارند و در عین حال مطبوعات امپریالیستی آمریکا لحن ناساعدی در باره "کمک  
آمریکا به ایران" اتخاذ کرده بودند، قوام السلطنه کههنه نوکر جنایتکار آمریکائیه از نفرت  
شدید مردم به محمد رضاشاه سودجسته دلسوز ملت میشود! و از شاه علناً انتقاد میکند.

در همین هنگام بود که ژنرال وهرمنشی سفارت آمریکا و سرکنسول آمریکادرتهران که  
هنگام قیام آذربایجان وابستہ عشایری (!) بود با تفاق ویلیام دوگلاس قاضی دیوان  
کشور آمریکادرمناطق عشایری ایران و در آذربایجان به "سیاحت و گوهنوردی" میرد از  
حرکات آنها مورد تفسیر رادبو مسکو قرار گرفته از آن راه توجه عامی ایرانیان را جلب میکند.  
دوهردر این هنگام از مناطق عشایری غرب نیز دیدن کرد، در حالیکه عشایر جوانرودی بسا  
ارتش ایران مشغول زد و خورد بودند و شیوهای جنگهای چریکی را بکار میردند. سروان پلگاس-  
گارین آمریکائی دوباره به ایران میآید. باخترا امروز (۲۹/۶/۱۹) نوشت که این شخص  
احتمالاً برای نقشه آمریکادرتسلیح عشایر برای جنگهای پارتیزانی در صفحات اردبیل و  
آستارا مورد استفاده قرار خواهد گرفت. نیز از بنادر جنوب خبرهای متعددی میرسید که  
آمریکائیه برای مسلح ساختن عشایران سامان "بمنظور جنگهای پارتیزانی در صورت هجوم  
بایران" (!) مشغول فعالیت اند. این فعالیت باز و خورد بین قوای دولتی و برخی از  
عشایر جنوب همزمان بود و امنیت آن منطقه را بخطر انداخته بود. گزارشهای مکرر بتهرا  
میرسید که یک کشتی حامل اسلحه قاجاقی آمریکائی که از بندر کاراکاس در ونزوئلا بارگیری  
کرده در بندر شاهپور لنگر انداخته و مشغول فروش اسلحه میباشد. کشتی، طبق گزارش  
باختر امروز متعلق به باندهای قاجاقچی اسلحه فروش آمریکائی است ولی این توصیف بر  
امپریالیستهای مهر و تبر زدهی آمریکا هم کاملاً منطبق است. (باختر امروز ۲۹/۶/۱۸)

بسوی آینده (۳۰/۴/۴) در بخش اخبار خود مینویسد:

"از کرمانشاه خبر میدهند: سه آمریکائی در دو نوبت - یک فعه دو نفر و بار دوم یک نفر -  
با اراضی مد رک رسمی از وزارت کشور بفرمانداری قصر شیرین مراجعه نمودند. فعلا در  
معیت زاندارها برای پخش اسلحه در میان عشایر در رفت و آمد هستند. و ما از زد و -  
خورد جوانرودینها با قوای دولتی در یکی از سالهای زمامداری دکتر مصدق باخبر هستیم.  
در کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ مد اخلهی شبکه‌ای که آیزنهاور، دالس  
هندرسن و شوارتسکف از اعضا آن بودند بر همگان دانسته است.

\* \* \*

اهمیت فزاینده نفت در جهان - جایگاه ذخایر نفتی خاورمیانه و ایران -

جایگاه کمّی نفت ایران و انگلیس در کارتل بین‌المللی نفت

نفت و فرآورده های آن بمثابة "خون ارگانیک" اقتصادی کشورهای صنعتی شده و مبنای مواد شیمیائی مهم است و گسترش استفاده از آنها و اهمیت آن در "جنگ موتورها" روز بروز افزایش مییابد. صنایع نفت از جمله صنایع نادری است که روز بروز در کشورهای سرمایه داری توسعه مییابد. (عصر جدید از بسوی آینده ۳۱/۳/۲۱)

افزایش تولید نفت از ۲۳۹/۷ میلیون تن در سال ۱۹۳۸ به ۵۴۳/۵ میلیون تن در سال ۱۹۵۱ وسیله عظیمی برای فشار بر کشورهای سرمایه داری بدست آمریکا داده است. (ایضاً) روزنامهی پراودا (از کیهان ۱۴/۴/۱۳۳۲) افزایش میزان استخراج نفت در خاورمیانه را بین سالهای ۱۹۳۸، یعنی در امد جنگ جهانی دوم و ۱۹۵۲ چنین آمار کرده است:

میزان استخراج نفت در خاورمیانه  
(به میلیون تن)

۱۹۵۲	۱۹۵۱	۱۹۵۰	۱۹۴۵	۱۹۳۸	
۴۱/۵	۳۷/۲	۱۶/۲	۲/۸	۰/۱	عربستان سعودی
۳۷/۵	۲۸/۳	۱۷/۳	—	—	کویت
۰/۱	۱۶/۸	۳۲/۲	۱۷/۱	۱۰/۴	ایران
۱۹	۸/۶	۶/۵	۴/۷	۴/۴	عراق
۲/۴	۲/۳	۲/۳	۱/۳	—	مصر
۱/۵	۱/۵	۱/۵	۱/۰	۱/۱	بحرین
۳۲	۲/۳	۱/۶	—	—	قطر

از افزایش تولید نفت خام در ایران، والدین کارتل بین‌المللی در ایران . . . .

(ص ۸) آمار زیر را بدست میدهد:

سال	۱۹۲۰	روزی	۳۳۰۰۰	بشکه
سال	۱۹۳۳	روزی	۱۵۰۰۰۰	بشکه
سال	۱۹۴۶	روزی	۴۰۲۰۰۰	بشکه
سال	۱۹۵۰	روزی	۶۳۷۰۰۰	بشکه

و مینویسد مجموع نفت خام تولید شده در سال ۱۹۵۰ سه برابر مجموع تولید نفت خام در سال ۱۹۳۸ بود.

در باره اهمیت ذخایر نفتی خاورمیانه، والدن در جزوه‌ی بسیار مستند خود می‌نویسد که ذخایر تنهایی عربستان سعودی که به ۴۷ میلیارد بشکه برآورد شده است از مجموع ذخایر سرزمین پهناوری که کانادا و ایالات متحده را تشکیل می‌دهد بیشتر است. و مجموع ذخایر نفتی خاورمیانه ۶۰٪ از کل ذخایر نفت تمام جهان می‌باشد. (ص ۲۳)

وارث اینهمه ثروت بیکران که متعلق به مردم خاورمیانه می‌باشد شبکه‌ی امپریالیستی کارتلی نفت است، چنانکه خواهیم دید، که از تصرف رهنرانی این ذخایر و از طریق سلطه جابرائیل خود بر شئون اقتصادی-سیاسی و اجتماعی کشورهای استعمارزده‌ی جهان، سودهای خارق‌العاده بجیب می‌زنند. طبق نوشته‌ی پراودا (کیهان ۱۴/۴/۳۲) شرکت نفت انگلیس و ایران طی عملیات پنجاه ساله اش در ایران از هر لیره‌ای که سرمایه‌گذاری کرد صد دلار سود برد، بطوریکه مطبوعات خارجی اطلاع می‌دهند در صنایع نفت کویست ۱۱۲ میلیون دلار سرمایه‌گذاری شده است ولی سود کمیابهای نفت کویست در سال ۱۹۵۲ متجاوز از ۴۰۰ میلیون دلار بود، در عربستان سعودی انحصار چیان از هر تن نفت که استخراج می‌شود سیزده دلار سود می‌برند.

این سود خارق‌العاده و رهنرانی از دوراه عاید امپریالیستها می‌شود: اولاً پائین بودن هزینه‌ی تولید در خاورمیانه که معلول سهولت استخراج ولی عمدتاً دستمزدها-پایین‌تر از آن و ناکافی برای تامین حد اقل معیشت است. امپریالیستها و همدستانشان در کشورهای دریند برای حفظ این وضعیت از هیچ جنایت قهرآمیز یا ملامت‌آمیز فروگذار نکردند. معافیت‌های بزرگ مالیاتی و گمرکی که امپریالیستها از دولت‌های دست‌نشانده نظیر دولت پهلوی بدست می‌آوردند، هم باید بحساب آید. در سال ۱۹۵۲ هزینه‌ی تولید هر تن نفت در ایالات متحده ۱۱ یا ۱۲ دلار بود، ولی در خاورمیانه از ۷۰ سنت تجاوز نمی‌کرد. بعبارت دیگر، هزینه‌ی تولید نفت در خاورمیانه شانزده بار کمتر از ایالات متحده بود. (ایضاً) دوم چیز است که بهره‌کارتلی (CARTEL RENT) نامیده شده است: هزینه‌ی تولید هر بشکه نفت در خاورمیانه ده سنت و در منطقه‌ی خلیج مکزیک دو دلار، یعنی دو بیست سنت است. با اینحال نفت خاورمیانه بهمان قیمت فروخته می‌شود که نفت خلیج مکزیک و بهره‌ی کارتلی همین سود اضافی را می‌گویند (پراودا، در بسوی آینده ۸۰/۱۱/۳۶) سناتور همنگس (دموکرات-میسوری) که علیه اعضا کارتلی با تهمین نقض قانون ضد تراست آمریکا اعلام جرم نموده بود، بهره‌ی کارتلی را که طی شش سال گذشته عاید کارتلی گردیده بود به ۱۲۰۰۰ میلیون دلار و برای سال ۱۹۵۲ به ۳۰۰۰ میلیون دلار برآورد نمود. (ایضاً) شبکه‌ی انحصاری و متشکلی که از بزرگترین کمیابهای امپریالیستی نفت ترکیب یافته است به کارتلی بین‌المللی نفت معروف است. مجله‌ی عصر جدید (شوروی) کارتلی مذکور را در سال ۱۳۳۱ بشرح ذیل معرفی نموده است (بسوی آینده ۳۱/۳/۲۱):

- ۱- استاندارد اوایل نیوجرسی با سرمایه ۳ میلیارد دلار آمریکائی
- ۲- تکراس اوایل کمپانی با سرمایه ۱/۴ میلیارد دلار آمریکائی
- ۳- گلف اوایل کورپوریشن با سرمایه ۱/۳ میلیارد دلار آمریکائی



خریداری کند. (صص ۳۵-۳۴)

اکنون اگر برای خواننده مشکل است همبستگیهای پیچ در پیچ شرکت سابق را با اعضا دیگر کارتل و در امر نفت خاورمیانه بخاطر بسپارد جای نگرانی نیست، همینقدر بداند که کمپانیهای مذکور باهم دیگر و شرکت سابق با آنها مجموعهی ارگانیک واحدی ارتشکیل میداده اند. کمپانیهای بزرگ بین المللی نفت سالها در امر توزیع نفت در بازارهای جهان از یک سلسله قرارداد هائی مابین خودشان پیروی میکردند که بر طبق آن سیاست واحدی را در میزان عرضه، تقسیم بازارها و توافق بر سر قیمتها و غیره بعمل میگرداند. در سال ۱۹۳۴ اینگونه ترتیبات را در سندی بنام "طرح یادداشتنامهی اصول عملیات" DRAFT MEMO. COOPERATION PRINC. تدوین نمودند که در حقیقت اساسنامهی کارتل گشت. اولیاء کارتل بعد ها ادعا نمودند که اساسنامهی مذکور با آغاز جنگ دوم باطل و بی اثری مانده است ولی والدین از بررسیهای خود شواهدی یافته که دروغ بودن این ادعا را نشان میدهند و معلوم میدارند که عملیات کارتل چه در جریان جنگ و چه بعد از آن با مفاد اساسنامهی مذکور منطبق بوده است. (والدین صص ۳۰-۲۹) در طرح یادداشتنامهی مزبور تصریح شده بود که فرآورده های خام یا تصفیه و تکمیل شده به خریداران خارج از شبکه کارتل فروخته نخواهد شد مگر به میزان محدود که در ضمیمه اساسنامه اجازه داده شده است. (ص ۳۰)

قلعروسلطه کارتل انحصارگران نفتی آمریکائی و انگلیسی بر تقریباً ۹۵٪ از تولید

نفتی جهان سرمایه داری مسلط اند. تمامی تولید نفت اندونزی، بریانی، عربستان سعودی، مصر، کویت، ترینیته، جزایر بحرین، و ۹۹٪ نفت در ونزوئلا و پرو و هفتاد و پنج درصد در عراق را با اختیار دارند. در کانادا قریب ۶۰٪ بهره برداری نفت در دست آنهاست. در استرالیا قسمت مهم بازار نفت را آنها در اختیار دارند، در پاکستان و هندوستان استناد اولیاف نیوجرسی و سوکونی و اکویوم امتیاز کشف و استخراج نفت را بدست آورده اند. (عصر جدید - بسوی آینده، ۳۱/۳/۲۱) والدین مینویسند در سال ۱۹۵۲ هفت کمپانی نامبردی کارتل نفت نصف تولید نفت خام جهان را در اختیار داشتند، در سال ۱۹۴۹، ۶۵٪ از ذخائر برآورده شده نفت خام جهان را کنترل میکردند و اگر ذخائر نفتی ایالات متحده، شوروی و مکزیک را منها کنیم، کنترل آنها شامل ۹۲٪ از بقیه ذخائر نفت خام جهان میشود. (والدین ص ۲۹)

تراستهای آمریکائی و انگلیسی عملیات تصفیه و حمل و نقل و فروش مواد نفتی را نیز در اختیار دارند. تقریباً ۹۰٪ پالایشگاههای نفت جهان سرمایه داری و بیش از ۷۰٪ کشتی های نفتکش آن و تقریباً تمام لوله های نفت که چاههای نفت را به پالایشگاهها و بندرها مربوط میسازد در دست آنهاست (همان عصر جدید). (برادر مینویسد:

"کارتل نفتی مرکب از پنج کمپانی آمریکائی و دو کمپانی انگلیسی و هلندی (که شرکت سابق یکی از آنهاست) تقریباً تمام بحریه نفتکش جهان سرمایه داری را در اختیار

دارند. (بسوی آینده ۳۱/۱/۲۰)

تفوق نفتخواران آمریکائی بر نفتخواران انگلیسی در "نبرد نفت"

تم تقسیم مجدد منا -  
بع نفتی میان امپرز -

یالیستهای انگلیسی و آمریکائی چیز است که مردم ایران از سال ۱۳۲۲ از آن باخبر بوده -  
اند ، زیرا در این سال کنفرانس نفت واشنگتن با شرکت در و کشور امپریالیستی تشکیل شد و  
در مطبوعات ایران مورد بحث و تعبیر قرار گرفت. در همین سال نیز بود که امپریالیستهای  
آمریکائی به زد و بند های پنهان و نیمه پنهان برای بدست آوردن امتیاز نفت از شمال و  
جنوب شرقی ایران پرداخته بر اثر مراقبت مردم و مداخله اتحاد جماهیر شوروی مانعند  
از آنکه چیزی از آن تابانده شده باشد بعقب نشستند .

روزنامه شهساز از شماره مورخ ۲۷/۵/۲۵ تا چند شماره ، ترجمه مقاله ای از مجله  
عصر جدید شوروی را چاپ میکرد که عنوان آن "مبارزه برای نفت خاور نزدیک" بود . در این  
مقاله جریان رقابت و همکاری میان امپریالیستهای انگلو آمریکائی برای تصرف و تقسیم نفت  
خاور میانه و نزدیک و غلبه آمریکائیها بر انگلیسیها مشخصا تشریح و توصیف شده بود .  
محمود تفضلی طی مقاله ای در ارس (ایران ما) ، ۱۲/۱۰/۱۳۲۵ گفتگو از قرارداد  
نموده است که رقابت میان کمپانی نفت جنوب و کمپانیهای آمریکائی را بهمکاری بدل خوا -  
هد ساخت .

ارس (ایران ما) ، ۱۲/۱۰/۱۳۲۵ طی مقاله ای گزارش داد که انجمن نفتست  
واشنگتن منجر بتوافق میان طرفین نشد زیرا دست کم در قرارداد که میان طرفین بسته شد  
بمنفع امپریالیستهای انگلیسی و موجب نارضایتی نفتخواران آمریکائی بود ، تا آنکه بالاخره  
قرارداد لندن ب مباشرت مستر آیکس وزیر داخله و مدیر بنگاه ذخائر نفتی آمریکا .... بمنفع  
آمریکا میان طرفین امضا شد .

مجله عصر جدید در مقاله جامع خود تحت عنوان "نبرد نفت" (سوی آینده -  
۳/۳/۳۱) رقابت میان انگلیس و آمریکا را بر سر نگهداری و تصرف منابع نفتی جهان  
که تقریبا تمامی نیمه اول قرن بیستم را در بر میگیرد بد و مرحله تقسیم نموده است ؛ مرحله  
اول ، پیش از جنگ جهانی دوم ، مبارزه بر سر تصرف مناطق نفتخیز بود و در این مرحله  
انگلستان در تسلط بر منابع خارج از ایالات متحده نقش غالب دارد . در مرحله دوم که  
با جنگ دوم آغاز میشود ، تجدید توزیع اساس منابع جهانی نفت بمنفع آمریکا مطرح میشود .  
مجله عصر جدید در برجسته ساختن جنبه تضاد و مبارزه میان دو گروه امپریالیستی  
راه گزاف پیچوده است و با استناد به روزنامه های هرزه نویس آمریکائی ، این رقابت را از  
لحاظ شدت "جنگ صغیر" خوانده است .

در آستانه جنگ جهانی دوم ، انگلستان بیش از ۸۰٪ تولید نفتی کشورهای خاور -  
میانه و اندونزی و بیش از ۵۰٪ تولید نفتی کشورهای لاتین را کنترل میکرد . فعالیست  
کمپانیهای نفتی آمریکائی در خارج از ایالات متحده ب کشورهای آمریکائی محدود بود که  
قریب ۵۰٪ از تولید نفتی آنها را در اختیار داشتند . در خاور میانه و نزدیک سهم آمریکا -  
شیا ۱۳٪ و در مناطق دیگر به استثنای رومانی از اینهم کمتر بود .

در جریان جنگ دوم جهانی آمریکا تمركز شدیدی را علیه کمپانیهای انگلیسی آغاز کرد و بعد از جنگ نیز ادامه یافت. صحنه های این تعرض عبارتند از خاورمیانه و نزدیک که قریب ۴۴٪ از محصول نفتی جهان سرمایه داری را تامین میکند، و آمریکسای لاتین که ۴۹٪ از آنها. نتیجه این شد که طبق نوشتهی پترولیوم آگنک، در ابتدا ۱۹۴۵ ۲۲/۳٪ از تمام منابع نفتی آمریکای لاتین با اختیار آمریکادآمده بود و انگلستان فقط ۲۵/۳٪ آنها را اختیار داشت.

اکنون مبارزه نفت برای تسلط آمریکا بر منابع نفت، به خاورمیانه و نزدیک انتقال یافته است. سهم کمپانیهای د و کشور از تولید نفتی جهان سرمایه داری خارج از ایالات متحده تا این اواخر تقریباً برابر بود و آمریکا، و انگلیس در سال ۱۹۴۵ بترتیب ۴۲٪ و ۴۱٪ آنها را کنترل میکردند. ولی از سال ۱۹۴۶ کمپانیهای آمریکائی تلاش خود را برای تفوق یافتن بر انگلیسها در منطقهی مذکور آغاز کردند.

در سال ۱۹۴۶ کمپانیهای استاند ارد اوپل اف نیوجرسی و سوکونی و اکوم با کمپانی سابق نفت انگلیس و ایران قراردادى برای خرید بیست درصد از نفت ایران بستند که این مقدار بعداً به ۴۰٪ افزایش یافت. در سال ۱۹۴۸ کمپانی آمریکن ایند پیندنت اوپل در منطقهی "بیطرف" واقع بین عربستان سعودی و کویت امتیازی بدست آورد، و در سال ۴۹ "پاسیفیک وسترن اوپل کورپوریشن" در بقیهی منطقهی مذکور امتیاز گرفت.

بعد از جنگ، آرامکو برای تقلیل هزینهی حمل نفت، ساختمان يك خط لوله را از عربستان سعودی بدریای مدیترانه بتصدی "ترانس عربین پایپ لاین کمپانی" شروع کرد که از سوریه عبور کند. ساختمان این خط که وضع رقابتی کمپانی سابق نفت انگلیس و ایران را به خطر میانداخت موجب جدال میان د و حریف گشت که سه کودتای سوریه از مظاهر آن بود. ولی خط لوله ساخته شد و در پایان سال ۱۹۵۰ بهره برداری از آن شروع گردید.

نتیجهی "نبرد نفت" میان انگلیس و آمریکا تا سال ۱۹۵۲ بزبان ارقام چنین بوده است: در سال ۱۹۳۸ کمپانیهای آمریکائی تقریباً ۳۵٪ و کمپانیهای انگلیسی ۵۵٪ تولید نفت را خارج از ایالات متحده در جهان سرمایه داری کنترل میکردند. در سال ۱۹۵۱ کمپانیهای آمریکائی ۵۵٪ و کمپانیهای انگلیسی فقط ۳۰٪ آنها را دست داشتند. عصر جدید سپس اضافه میکند: "... این امر يك قسمت اصلی برنامهی امپریالیسم آمریکائی است که خیال سلطهی جهانی را در سر میپروراند."

لازم است فوراً یاد آوری شود که عصر جدید در مقایسهی بالا حقیقت مهمی را از قلم انداخته است و آن اینکه افزایش سهم امپریالیسم آمریکا عمدتاً شامل امتیازات جدید و افزایش عظیم تولید نفت بعد از سال ۱۹۳۸ بوده است و نه نتیجه انتقال سهم از کمپانیهای انگلیسی به کمپانیهای آمریکائی. ولی نتیجه گیری عصر جدید دربارهی موقعیت نسبی کمپانیهای نفت آمریکائی درست است. جز اینکه در تکیه بر جنبهی "نبرد" مبالغه نموده است و وحدت جدائی ناپذیر د و حریف را در درون شبکه کارتل کم بها داده. وانگهی، با توجه بموقعیت نسبی د و امپریالیسم و بوزن نسبی کمپانیهای نفتی انگلیسی

در روزن کارتِل ۳۰٪ از سهم تولید افزایش یافته نفت جهان سرمایه داری، اهمیتست  
نماینی با امپریالیستهای انگلیسی میخشد.

از حقایق که درباره تسلط امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی بر منابع نفت "جهان  
سوم" و از جایگاه کمپانی سابق نفت انگلیس و ایران در شبکه جهانی کارتِل نفت بیسان  
شده است بخوبی روشن میشود که اقدام برای اجرای ملی شدن صنعت ایران طبق حقوق  
حاکمیت ملت ایران و بمشابهی حلقه کلیدی مبارزه ضد امپریالیستی او، خلقهای ما را آنجا  
و بلا فاصله در مقابل کارتِل بین المللی نفت قرار میداد، نخستین قدم در چنین ملی گرایی  
این بود که حلقه مهمی از زنجیره سلطه جهانی کارتِل شکسته گردد، اقدام قاطعانه  
برای فروش نفت ایران در بازار جهانی، نظم کارتلی آن بازار را ویران ساخته هر چه مرجی  
عظیم در آن پدید توانستی آورد، قاطعیت و پیروزی ایران موجب خواستی شد که توده -  
های کشورهای که مانند خود ما مورد غارت کارتلی قرار گرفته بودند بمبارزه برای رهایی  
ملی برخیزند. بدینسان ورای شک و تردید دیده میشود که مبارزه برای ملی کردن صنعت  
نفت ایران که بوسیله توده های رنجبر ایران آغاز گشت و تنها با پشتیبانی و پافشاری  
پیگیر آنها ادامه یافت، خط تند و صریحی در صحنهی درونی و بین المللی میان دشمنان  
خلقهای ایران و خلقهای درین جهان از یکسو و یاران ایشان از سوی دیگر میکشید. باز  
بصراحت میبینیم که این مبارزه امپریالیسم آمریکا و انگلیس را بمشابهی نیروی ارتجاعی و احک  
در پیشانی دشمنان جهانی، و اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی و دموم  
کراسنیهای توده ای را در صف یاران جهانی خلق ایران قرار میداد. جایگاه ارتجاع  
داخلی ایران بسرکردگی محمد رضاشاه پهلوی نیز در این صف بندی آشکار میگردد. ولی  
سیاست دکتر مصدق مظهر جناح لیبرال - دموکرات غربگرای بورژوازی ملی جزاین و عکس  
این بود، چنانکه دیده خواهد شد.

وحدت جدائی ناپذیر منافع امپریالیستی کارتِل بین المللی نفت در اتخاذ سیاست  
واحد و مشترک امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی نسبت به ملی شدن نفت ایران و نقش  
کلیدی آمریکائیها در سیاست مذکور بروشنی نمودار میبود. در مقابل چنین سیاستی است  
که دلنستگی عمیق دکتر مصدق به بلوک غرب، بویژه رفتار اتکا، جویانه و پیوزش طلبانهی او و  
حامیان نزد یکدیگر در برابر امپریالیسم آمریکا، بمشابهی فصل عبرت انگیزی از حرکات بورژوازی  
و سیاستهای مورد تجویز آن در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران آشکار میگردد.  
تضاد میان انگلیس و آمریکا بر سر نفت ایران و چگونه این تضاد رفع شد  
به مبالغه آمیز بودن داستان

تضاد و "نبرد" میان امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی بر سر نفت ایران اشاره نمودیم  
در لایله عینی وحدت و امپریالیسم را نیز عرضه نمودیم. اینک بیش از آنکه وحدت عمل این  
دشمنان و قلوبی ایران را هم نشان دهیم، لازم است به آنچه مابقی این مبالغه گشته بود  
هم مختصراً اشاره کنیم:

۱- حق السهم دولت ایران از عواید نفت ایران ۲۰٪ از سود توزیع شدهی شرکت سابق

در میان سهامداران بود، بعلاوه ۶۷۱/۲۵۰ لیره. ولی بعلمت تعدیات و تقلبات و خود سرپهای گوناگون که دولت انگلستان سهامدار عمدی و صاحب اختیار شرکت مذکور بر خلق- های ایران روا میداشت و در گزارش گلشائیان نمایندگی تام الاختیار دولت ایران طی بیست و پنج فقره از آنها یاد شده است در ریافتی دولت بسنیار کمتر از نسبت ذکر شده میبود (نظقیهای دکتر مصدق، جلد اول، دفتر دوم، از ص ۷۵). در ریافتی ایران از سود کمپانی در سال ۱۹۵۰ به کمتر از ۸٪ از سود شرکت بالغ بود. (والدن، پاورقی شماره ۲۶، ص ۹)

۲- قانون ۲۹ مه‌رمه ۱۳۲۶ که دولتهای ایران را موظف باستیفای حقوق ملت ایران از کمپانی سابق نمود همراه تصمیم قانونی مجلس دست نشاندگی پانزدهم که در همان جلسه تصویب شد و مقاله نامی قوام - ساد چیکف را کان لم یکن نمود، بوده است. مقاله نامه در باره شرکت مختلط نفت ایران و شوروی بر اساس تقسیم ۵۱ - ۹٪ از عواید آن شرکت در بیست و پنجسال اول و تقسیم ۵۰ - ۵۰٪ در بیست و پنجسال دوم بود.

۳- سیاست نفت چی های امپریالیست آمریکائی هم بر اساس تقسیم ۵۰ - ۵۰٪ سود نفت در خاورمیانه و آمریکای لاتین قرار میداشت.

۴- این بود که در جریان مذاکرات میان دولت ایران و کمپانی سابق، اصل مناصف مبنای مطالبات دولت ایران قرار گرفت. (نظقیها، همان جلد، ص ۷۷-۷۶، ۷۹، ۷۸)

۵- دکتر مصدق در جلسهای ۲۴ اسفند ماه ۱۳۲۹ طبق خبری ازاد یولندن، از یکی از لردان مجلس نشین انگلیس چنین نقل میکند: "از طرف دولت ایران جدید هیچ تقاضائی در باره این شرکت از دولت بریتانیا نشده است. شرکت حاضر است برای قرارداد الحاقی جدیدی با دولت ایران وارد مذاکره شود که بر پایه تساوی منافع شرکت و ایران باشد..." (نظقیها، همان جلد، ص ۱۹-۱۱۸)

۶- چنانکه از گزارش راد یوئی دکتر مصدق در شب عید سال ۱۳۳۲ (کمپان، ۸/۱/۳۲) و از جزوهی بسیار مستند والدن حقوقدان آمریکائی بصراحت دیده میشود اساس کلیه پیشنهادهائی که بعد از ملی شدن صنعت نفت از طرف انگلیسها و آمریکائیها، چه جدا جدا و چه توأمآ با ایران داده شد همان اصل تقسیم نصف نصف عواید بود. همین والدن از قرارداد کنسرسیوم که اصل ملی شدن صنعت نفت را بظاهر قبول و رعایت نموده ولی از برای عبارت بندیها و ترتیبات پیچ در پیچ آن چیزی جز همان اصل کذائی نیافته است صحبت میدارد. ("سپسی که از این راه بهره ایران میشد از سهم همسایگانش بیشتر نبود". ص ۵) پس این بود تضاد میان انگلیس و آمریکا بر سر نفت ایران و آنهم راه حلش. اینک تاریخچه مختصر "ساله نفت" را از آغاز زمامداری دکتر مصدق تا شب عید سال ۱۳۳۲ که بوسیلهی دکتر مصدق ازاد یو تهران به ملت ایران گزارش شد بیاوریم تا زمینهی مداخلات و عطیات خصمانه امپریالیسم آمریکا که شرح آن خواهد آمد روشن گردد. \* (ماخذ فوق الذکر)

\* در همین حال خواننده می عزیز را توجه میدهم که گزارش مختصر مذکور برای تحلیل و

دکتر مصدق که پیشنهاد نخست وزیری را بشرط تصویب قانون طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت بوسیله مجلسین پذیرفته بود در هم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ نخست وزیر شد قانون نه ماده ای یک روز پیش تصویب شده بود. "در مواد دوم و هفتم قانون نهم اردیبهشت ماه" مسائلی پیش بینی شده بود که برای اجرای کامل قانون مزبور مذاکراتی با شرکت سابق لازم بنظر میرسید. . . . بنابراین روز هشتم خرداد ماه ۱۳۳۰ از شرکت سابق دعوت شد که برای بعمل آوردن تسهیلاتی در اجرای خلع ید، نمایندگان خود را برای مذاکره در حدود قانون نهم اردیبهشت معرفی کند. ولی این هیأت که جا کسون رئیس آن بود پیشنهاد هایی بدولت داد که ببازیهایی کودکانه بیشتر شباهت داشت و می خواست با یک سلسله نقل و انتقالات لفظی همان وضع سابق را حفظ کند. این بسود که روز نوزدهم خرداد ۱۳۳۰ دستور اجرای خلع ید بنمایندگان دولت در آبادان مخا- بره شد. " حال برای آنکه در حین اجرای خلع ید هم حسن نیت خود را عملاً نشان دهیم و مقصد اساسی را مورد توجه خاص قرار دادیم. یکی آنکه ترتیبی بدهمیم که جر- بیان نفت ایران ببازارهای آزاد جهان قطع نگردد. دیگر آنکه از تجربه و سابقه کاری شناسان واقعی نفت که تبعه خارجی بودند برای گردانیدن این دستگاه عظیم استفاده کنیم. برای تامین این دو منظور بود که پیشنهاد کردیم نفتکش های شرکت سابق که برای نفت آبادان و بندر معشور می آیند فقط رسید بدهند تا این براینگه نفت محموله خود را از شرکت ملی نفت ایران دریافت کرده و بعد احساب آنرا واریز خواهند کرد. دوم اینکه از عموم کارشناسان خارجی دعوت کردیم که با همان حقوق و مزایایی که داشته اند بموجب قرارداد های استخدای انفرادی بخدمت شرکت ملی نفت در آیند. . . . ولی متاسفانه شرکت سابق با این دو پیشنهاد منطقی ما نیز از در ستیزه داخل شد. . . . این بود که ناچار تحویل نفت به نفتکشهای شرکت سابق موقوف گردید و کارشناسان هم از ادامه ای کاربرد موسسات نفت ممنوع گشتند. " سپس داندگاه لاهه بر اثر شکایت دولت انگلیس در ۱ خرداد قرار ی بعنوان اقدامات تأمینیه برای جلوگیری از خلع ید صادر کرد و رئیس جمهوری آمریکا نیز ضمن نامه ای اجرای آن قرار موقت را بایران توصیه نمود. . . !!

دومین نمونه از " میانجیگری آمریکا با آمدن اوول هریمین نماینده ی مخصوص رئیس جمهور آمریکا که از جنگ سرد چی ها میبود، بصحنه میآید که کفرانس صاحبقرانیه و موا- فقت چهارماده ای نتیجه ی آن بود. هریمین روز ۲۳ تیر ماه بتهران آمد و موافقتنامه ی چهار ماده ای روز ۳۰ / ۴ / ۳۰ تکمیل شد که خلاصه اش چنین است: هرگاه دولت انگلیس از طرف شرکت سابق نفت اصل ملی شدن صنعت نفت را طبق ماده ی واحده مصوب ۲۴ اسفند

دست ارزیابی سیاست دکتر مصدق ارزش نمایانی میدارد و یکی از سند های مهم است. بنابراین باید آنرا با دقت و روح تحلیلی مطالعه نمود. کلیمه تاکید ها از ماست؛ بد- ینوسیله موارد متعددی از کوششهای مصلحان دکتر مصدق برای پوشانیدن نقش حقیقی آمریکا نموده شده است.

ماه ۱۳۴۹ که استخراج و اکتشاف و بهره برداری معادن نفت را در دست دولت ایران قرار داده است بپذیرد دولت ایران حاضر خواهد بود برای حل اختلاف نفت با نمایندگان دولت انگلیس بوکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود.

این بود که هیئت نمایندگان انگلیس بریاست استوکس مهربار سلطنتی روز ۱۲ مرداد ماه به تهران میآید و روز ۲۱/۵/۳۰ پیشنهادهای هشت ماده ای تسلیم دولت میکند که اصل ملی شدن صنعت نفت را ظاهراً برسمیت شناخته بود ولی میخواست با یک سلسله تغییرات ظاهری تحت عناوین جدیدی مانند سازمان عامل و سازمان خرید و پاره شرکت سابق را برگرداند موسسات نفتی ما سوار کند و بوسیلهی این سازمانهای نوظهور صدی پنجاه از درآمد نفت بدولت ایران برسد و بعلاوه بازم انحصار فروش نفت ایران عملاً بدست موسسات انگلیسی بیفتد و در آخر کار هم صحبت از تعیین یک مدیرکل انگلیسی برای اداره عملیات استخراج و تصفیه نفت کردند . . . که البته مورد قبول دولت ایران واقع نشد .

به انگلیسیها گفته شد که دولت حاضر است فقط در مورد فروش نفت و استفاده از کارشناسان انگلیسی و تعیین پرداخت غرامت مذاکره کند . چون ماندن کارشناسان انگلیسی با وضع مبهم در خوزستان سبب ناراحتی کارکنان شرکت ملی نفت و مردم خوزستان و مانع خرید نفت از ایران میشد جواز اقامت کلیه کارشناسان انگلیسی از ۲۲/۷/۱۳۳۰ لغو شد و آنها در ظرف یک هفته از خاک ایران خارج شدند . ( رجوع شود بصفحه )  
سپس بر اثر شکایت دولت انگلیس بشورای امنیت ، دکتر مصدق با آمریکا رفته عملیات استعماری انگلستان را در سازمان ملل افشا میکند . . . شورا در ۲۶/۷/۳۰ تصمیم میگیرد تا زمانی که دادگاه بین المللی لاهه راجع به صلاحیت خود نسبت بشکایت انگلیس اظهار نظر نکرده موضوع را مسکوت بگذارد .

در مدت بیست و پنج روزی اقامت دکتر مصدق در واشنگتن مذاکراتی که در تهران بپای هریم آغاز شده بود بوسیلهی معاون وزارت خارجهی آمریکا ادامه یافت و این مذاکرات چون بعقیدهی دکتر مصدق با روی کار آمدن چرچیل در انگلستان (!!) مصادف گشته بود بی نتیجه ماند .

در روزهای آخر اقامت دکتر مصدق در واشنگتن معائن بانک بین المللی توسعه و ترمیم برای بکارانداختن صنایع نفت ایران اظهاراتی بدکتر مصدق مینماید . " جواب من بطور خلاصه این بود که اگر از بکارگماشتن کارشناسان انگلیسی خودداری کنید و قیمت نفتی را هم که از طرف ما میخواهید بفروشید قبلاً معلوم سازید ممکن است از مذاکرات نتیجه گرفت ."

تقریباً چهل روز پس از بازگشت دکتر مصدق بایران بانک مذکور پیشنهاد های خود را طی نامه ای در ۶/۱۰/۱۳۳۰ فرستاد ، " ولی در پیشنهادات بانک نکات مبهمی راجع بمسئولیت اداره موسسات نفت و حدود اختیارات بانک و صدور کلی نفت و از آن مهم تر برای تقسیم وجوه حاصل از فروش نفت بین خریدار کلی و ایران و بامانت گذاشتن

قسمتی از آن در نزد بانک وجود داشت که قابل قبول نبود. " و به این جهت در جوابی که پیشنهاد مزبور داده شد در عین خواستن توضیحات تذکره داده شد که پیشنهادها بانک با مذاکرات ما در واشنگتن منطبق نیست و خارج از اصول مذاکرات در واشنگتن مطالبی در آن است که محتاج به توضیح است. "

این است که هیأتی از طرف بانک بریاست گارنر زبتهران میآید و مذاکراتشان با هیأت نمایندگی ایران تا ۲۵ اسفند ماه ۱۳۳۰ ادامه مییابد، تا اینکه معلوم شد که پیشنهاد های نمایندگان بانک با قوانین ملی شدن صنعت نفت مطابقت ندارد زیرا بانک برای بخشدگماشتن کارشناسان انگلیسی در موسسات نفت جنوب اصرار میوزید و بملاوه میخواست بدوین در نظر گرفتن وضع حقوقی که از انجام عمل خلعید نتیجه شده عمل بهره برداری از موسسات نفت جنوب را بعهد ه گرفته اداره نماید. "

" نسبت بقیمت نفت خام و نفت تصفیه شده نیز بانک پیشنهاد هایی میداد که در نتیجهی آن بیش از پنجاه درصد عایدات، سهم دولت نمیکشت. "

" از این مذاکرات هم که کارشکی حریف (!!) در آن نقش موثری داشت بجائی نرسید. " پس از آنکه معلوم شد بانک بین العلی بیطرف (۰۰) هم خود را با اصول حقوق بین العلی آشنا نمیکند و دول بزرگ هم منافع خود را بهر پیش آمدی ترجیح میدهند باین نتیجه رسیدیم که ملت ایران برای پیش بردن مقاصد ملی خود باید بیش از اینها فداکاری کند و اینجانب نظریات خود را ضمن يك برنامهی شش ماهه ای در ۲۳ فروردین ماه ۱۳۳۱ که متضمن اصلاحات بودجه ای و اداری و افزایش سریع تولیدات کشاورزی و صنعتی و صرف نظر کردن از درآمد نفت بود با آقایان نمایندگان دورهی هفدهم در میان گذاشتم. "

دکتر مصدق در خرداد ماه ۳۱ برای جواب گفتن بدعاوی انگلیس در دادگاه لاهه به آنجا میروید. . . .

انگلیسها پس از آنکه از مراجعه بدادگاه لاهه نیز نتیجه ای نگرفتند درصد بزرگند که در داخل کشور دست بتحریرکات زده و از این راه نظریات خود را عملی سازند و به این جهت وقتی که ۳ تیر ۳۱ از لاهه بتهران آمدیم کشور عزیز را آشفته و آنرا صحنه ای از تحریکات سخت عمال اجنبی بر ضد دولت یافتیم و در ۲۶ تیرماه ۳۱ یعنی موقعی که قضای لاهه مشغول شیر در تهیه رای خود بودند ناچار بکاره گیزی از کارگشتیم. "

۰۰۰ چون پانزده روز از رای دیوان گذشت و آثاری از حسن نیت دولت انگلیس دیده نشد در ۱۶ مرداد ۳۱ دولت اینجانب یادداشتی بسفارت آندولت در تهران تسلیم نمود. در این یادداشت اقدامات سابق شرکت سابق نفت در جلوگیری از صدور نفت ایران تذکره داده شد و مطالبات دولت از شرکت سابق و خساراتی که شرکت سابق و دولت انگلیس وارد آورده بودند طی شش فقره اعلام گردید و مخصوصاً تأکید شد که لازم است در پرداخت دیون شرکت سابق بدولت ایران بر اساس ترازنامهی خود شرکت تسریع شود و . . . تذکره داده شد که دولت ایران حاضر است برای پدید آگدن راه حلی در حدود قوا-



نین ملی شدن صنعت نفت وارد مذاکره شود و همچنین شرکت سابق میتواند در این باب به محاکم صالحه ایران مراجعه نماید.

دولت ایران با ارسال این یادداشت انتظار داشت که دولت انگلیس وضع و خیم اقتصادی ایران را تشخیص دهد و از محاصره اقتصادی که نسبت به ایران ایجاد کرده است دست بکشد (!!) و شرکت سابق پرداخت فوری دیون خود را قبول نماید و برای تصفیه گرامت بدولت ایران مراجعه کند ولی . . . مدتها گذشت جواب بدولت ایران نرسید بطوریکه اینجانب مجبور شدم بار دیگر بنمایند بی دولت انگلیس یادآوری نمایم.

"در ۸ شهریور ۳۱ سفیر کبیر آمریکا و کاردار انگلیس متغماً نزد من آمدند و پیام مشترکی را از جانب رئیس جمهور سابق آمریکا و چرچیل نخست وزیر انگلیس به اینجانب تسلیم کردند و معلوم شد این پیام مشترک جواب یادداشت ۱۶ مرداد دولت میباشد. . . . از مجموع پیام چنین استنباط میشود که برای دولت انگلیس این تصور باطل پیش آمده که در نتیجه فشار محاصره اقتصادی آن دولت کشور ایران به آن درجه از استیصال رسیده که تن بقبول هرگونه پیشنهادی بدهد . . ."

"در ضمیمه پیام مشترک پیشنهاداتی در باره ی طرز تصفیه گرامت و رفع تضییقات از وجوه ایران در لندن داشت که بطور کلی قابل قبول نبود و با قوانین ملی شدن صنعت نفت تطبیق نمیکرد و بعلاوه تحمیلات جدیدی برای دولت و ملت ایران در برداشت. . . ."

"جواب پیام مشترک در ۲ مهرماه ۳۱ داده شد و برای اثبات حسن نیت ( ) دولت در رفع ابهامات موجود پیشنهاد متقابل . . . راجع بگرامات و اساس رسیدگی به دعاوی طرفین و تعیین خسارت و پرداخت قبلی و علی الحساب ۴۹ میلیون لیره دیسن شرکت سابق بدولت ایران داده شد."

"در ۱۳ مهرماه ۳۱ از طرف وزیران امور خارجه انگلیس و آمریکا در باب پیام مشترک توضیحاتی رسید ولی از پیشنهاد های متقابل دولت ایران اسی برده نشد و معلوم شد که باز هم دولت انگلیس خواهان حل اختلاف نیست. . . ."

"در ۱۵ مهر ۳۱ یادداشت مخصوصی بعنوان وزیر امور خارجه انگلستان از طرف دولت فرستاده و از شرکت سابق دعوت شد که با پرداخت بیست میلیون لیره از دیون خود بطور علی الحساب در ظرف یک هفته نمایندگان خود را جهت مذاکرات در حدود پیشنهاد های متقابل دولت ایران بتهران اعزام دارد و در پایان همین یادداشت مخصیماً صافید شد دولت ایران همواره عواقب سود ناشی از معامله و تاخیر در حل سریع قطعی اختلاف را متذکر گردیده است و اکنون هم عدم امکان ادامه این وضع را مجدداً یادآوری و مسئولیت هرگونه پیش آمدی را که در نتیجه تعقیب این روش بوجود آید متوجه خود نمیداند."

در ۲۲ مهرماه ۳۱ سفارت انگلیس بر اثر پافشاری دولت مجبور گردید پرده از روی مقاصد غیر قانونی و سودجویانه خود بردارد و صراحتاً از بابت بقیه سالهای امتیاز تحمیلی ۱۹۳۳ درخواست گرامت نماید. و مطالبات دولت ایران را از شرکت سابق و

دولت انگلیس منکر شود .

چون دولت انگلیس طی دو سالی که از ملی شدن صنعت نفت گذشته بود در هیچ موردی حاضر نشده بود از حسن نیت دولت ایران استفاده کند و بعلاوه مامورین سیاسی آند دولت هنوز در ایران منشأ پاره ای تحریکات و مداخلات بودند ، دولت ایران طی یادداشتی در ۳۰ مهرماه ۱۳۳۱ رابطه‌ی سیاسی خود را بانگلستان موقوف اعلام نمود .  
" پس از آن تاریخ دولت آمریکا بوسیله‌ی سفیر کبیر خود جناب آقای هندرسن علاقه خود را بادامه‌ی مذاکرات بمنظور پیدا کردن راه حلی برای رفع اختلافات مکرر ابراز کرده و دولت ایران نیز امید وار بود ( ! ) که از این طریق راه حل منصفانه ای که برای طرفین قابل قبول باشد پیدا شود . "

مذاکرات جناب سفیر و اینجانب بیشتر در باره‌ی دو موضوع بود : اول قطع و فصل دعاوی دولت ایران و شرکت سابق نفت . دوم فروش نفت بخارج بمقداری که دستگاه نفت آبادان را کاملاً بکار اندازد . "

در مورد اول دکتر مصدق قبول کرده دعوی غرامات به دیوان داری لاهه که بزعم او " بیطرفی و حق پرستی " خود را در قضیه‌ی نفت ثابت کرده بود رجوع شود ، بخصوص کسه دولت انگلیس قضاوت محاکم ایرانی را نمیبذیرفت و دولت ایران خواهان حل و فصل سریع قضیه بود .

ولی مبنائی که برای غرامات ادعائی خود پیش نهاد به بود مورد قبول ایران نمیتوانست باشد ، و آن چنین بود : " وضع حقوقی طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن صنعت نفت " و از دست رفتن کسب و کار شرکت سابق در نتیجه قوانین ملی شدن صنعت نفت ایران .  
دوم - در مسئله‌ی فروش نفت : مذاکرات مبنی براین بود که پس از امضای قرارداد بین دولت ایران و دولت انگلیس در موضوع غرامت : یک موسسه آمریکائی مقداری نفت با تخفیف کلسی به ارزش ۱۳۳ میلیون دلار از شرکت ملی نفت ایران خریداری کند و مبلغ پنجاه میلیون دلار بلافاصله بشرکت ملی نفت ایران بعنوان مساعده بپردازد . ضمناً بعنوان شرط فروش نفت و پرداخت مساعده قید شده بود که یک شرکت و یا سازمان بین المللی که در آن شرکت سابق نفت هم عضویت داشته باشد تشکیل گردد و دولت ایران موافقت کند که با این شرکت بین المللی ( ! ) شرکت ملی نفت ایران بمنظور انعقاد قراردادی برای فروش نفت خام و تصفیه شده بمقادیر زیاد طی سنوات و با شرایطی که با توافق طرفین معین گردد و از مذاکره شود . ولی : چون این معاملات موکول به امضاء و اجرای قرارداد غرامت شده بود لذا بدون توافق در امر غرامت نمیتوانست منجر به نتیجه شود . "

" علت اساسی ادامه‌ی اختلاف " ( آنچنانکه دکتر مصدق بیان نموده است )

۱- " انتظار دولت انگلیس از معدودی از هموطنان ماکه در ایران متجاوز از یک قرن است مورد حمایت آند دولت بوده و مردم این مملکت را بحال و روزی در آورده اند که فقط با یک قرص نان سد جوع کنند و از تمام مزایای حیاتی محروم باشند . انتظار دولت انگلیس اینست که این عده‌ی معدود که تحت حمایت آند دولت بمطرق مختلف حقوق هموطنان خود را

غصب کرده و بوطن خویش خیانت نموده اند برای حفظ خودشان هم که شده اوضاع سابق را مجدداً برقرار کنند و آند دولت بتواند با حمایت شدگان خود مسئله نفت را بطور دلخواه حل نماید .

۲- " . . . منافعی است که بعضی از شرکتهای عظیم نفت در خاور میانه دارند و در اثر تبلیغات شرکت سابق نفت (!!) معتقد شده اند که در صورت حل مشکل نفت بر اساسی که دولت ایران پیشنهاد میکند ممکن است (!) آن منافع دچار مخاطره گردد .  
" باین دلایل است (!) که پیشنهاداتی که تاکنون دولت انگلیس مستقیماً یا بوسیله آمریکا بدولت ایران داده با الفاظ متفاوت در معنی بهم شبیه بوده و هیچیک از آنها حقوق ملت ایران را تأمین نکرد . . . "

از گزارش مختصر دکترا مصدق بخوبی دیده میشود که پیوسته و مصرانه کوشیده است امپریالیسم آمریکا را " میانجی بیطرف " معرفی نماید و شیوهی زورگویانه و ستیزه گرانهی او را ناشی از تأثیرات و تبلیغات شرکت سابق نفت جلوه دهد و در این کوشش خود نه تنها نقش درجه اول امپریالیسم آمریکا را در مبارزه علیه هدفهای مردم ایران پوشیده میدارد ، بلکه آن بخش از ایرانیان را که به سخنان و ادعاهایش باور میداشتند نسبت بواقعیاتی که خود از ماهیت و هدفهای ضد خلقی آمریکا در ایران درک نموده بودند نیز دچار آشفتنگی سازد . تنها پس از پیروزی کودتا بود که قاطبهی مردم ایران آنچه را که دکترا مصدق و ملیون کوشیده بودند از آنان پنهان بدارند با چشم و گوش و پوست و گوشت و استخوان خویش دریافتند ، ولی خفقان فاشیستی بعد از کودتا و از هم پاشیدن تشکیلات دموکراتیک و آشفتنگیهای ایدئولوژیک آن زمان امکان یک بررسی همه جانبه از سیاست فرصت طلبانهی ملیون که نهضت عظیم ضد امپریالیستی خلقهای ایران را بقربانگاه وال استریت هدیه نمودند بدستشان نیفتاد ، تا جائیکه هفت سال بعد از کودتای بیست و هشتم مرد اعدای او از همان پیروان دکترا مصدق توانستند با سود جوئی از محبوبیت مخالفه آمیز او دکانی تازه بنام " جنبه ملی دوم " ببرد ازند و دوباره آن شکست و سرخوردگی و وا همه زدگی لیبرالیسم بورژوازی ملی ایران را پیش دیدگاه آزادی طلبان ایران برافراشته ، چهره های تابان ستارخان ، باقرخان ، شیخ محمد ، گلنل محمد تقی خان ، حیدر عمو اوغلی ، روزبه ، سیامک ، مشری . . . را کُشد و کُرد سازند . توفان پانزدهم خرداد ماه ۱۳۴۲ ، آن تغاله ها را بگوشه ای پرتاب نمود و توسل بقهر انقلابی بعنوان تنه راه نجات ملی ، بدو ن توشه برداری از گذشتهی جنبش بوسیلهی از جان گذشتگان تودهی انقلابی ایران مطرح گشت . . . برای پیشبرد نهضت رها تیخش ملی و جنبش کمونیستی ایران ، این تصویر حساب نهایت ضروری است .

اینک نمونه هایی از نقش حقیقی کمانیهای نفتی و دولت آمریکا را در ماجرای نفت ایران مشاهده کنیم تا بعمق سیاست گمراه کنندهی ملیون غربگرا که گرگ درندهی امپریالیسم آمریکا را بعلت ایران بعنوان " داور بیطرف " معرفی میکردند آشنا تر شویم .  
والدین ، حقوقدان لیبرال آمریکایی پس از آنکه همبستگیهای پیچیده و گوناگون اعضا

کارتل بین المللی نفت، از جمله کمپانی نفت جنوب را نشان می‌دهد می‌رسد که "آیا جای تعجب است که شرکت‌های بزرگ نفتی بعد از شیبور جمع شده از شرکت نفت انگلیس و ایران در دعوی نفت ایران حمایت نمودند؟"، "در خارج از آمریکا) آنها در تحریم نفت ایران همکاری نموده بدین گونه قدرت بزرگ اقتصادی خود را حمایت از کمپانی انگلیس بکارند اختند. نفتکشهای آنها به نفتکشهای انگلیسی پیوسته از بار کردن و حمل فرآورده های خام و تصفیه شده ایران خودداری نمودند. حتی صاحبان ناوگانهای کوچک نفت کس از ترس اینکه مواد کمپانیهای بزرگ نفت در آینده از آنها کشتی کرایه نکنند نگذاشتند نفتکشهایشان برای حمل نفت به ایران بکار رود." (صص ۲۶-۲۵)

همین شرکت‌های بزرگ نفت در خود آمریکا هم از هیچ کوششی در کمک بانگلیسها برای جبران فقدان نفت ایران فروگذار نکردند. . . . نوزده کمپانی آمریکائی در موافقت با وظایف مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۵۱ (چهارم تیرماه ۱۳۳۰) که برای جبران کمبود شرکت نفت انگلیس و ایران تشکیل شده بود مشتاقانه شرکت جستند. این نوزده کمپانی تصامسی صنعت نفت آمریکا را که عملیاتش خارج از آمریکا شمالی بود شامل میشدند. این اقدام بظاهر برای آن بود که کمبودهای ذخیره‌ی نفت را در کشورهای "دوست خارجی" جلوگیری کرده، از بین برده یا تخفیف دهد تا آنکه منافع و یا برنامه های دفاعی ایالات متحده مورد تهدید قرار نگیرند." (صص ۳۶-۳۵)

والدن از معاونان اداری عملیات خارجی نفتی آمریکا چنین نقل میکند: "هنگامیکه آخرین نفتکش حامل نفت در ژوئن ۱۹۵۱ از آبادان براه افتاد، بسیجش دفاعی ملتهای آزاد جهان، از جمله ایالات متحده، در خطر بود و در اندیشه‌ی کسانی که عهد و در مسئولیت جلوگیری از تجاوز کمونیسم گشته بودند، اضطراب جای اطمینان را گرفت." (صص ۳۶ پاورقی شماره ۱۷۸)

والدن هدف "جلوگیری از تجاوز کمونیسم را البته تأیید مینماید ولی نظر میدهد که از این لحاظ جای نگرانی نبوده است و اینکه "خطر کمونیسم" بهانه‌ای بیش نبود: "همه‌ی اوقات بعد از ملی شدن، ایران تا میل و حتی اشتیاق خود را برای رساندن نفت به کشورهای دوست خارجی آشکار مینمود. در حقیقت ماده‌ی هفتم قانون ملی شدن صنعت نفت خودش حقوق (!) خریداران سابق نفت ایران را بر همان مقدار نفتی که تا آن زمان از شرکت نفت انگلیس و ایران خریداری میکردند، تضمین نمود و نیز نسبت بتولید مازاد بآنها حق تقدم داد."

"در ۳۱ ماه مه ۱۹۵۱ ایران بزرای رسانیدن نفت خود به همان "ملتهای دوست خارجی" در جهان آزاد (!) چنان نگران بود که شرکت ملی آگهی برداخت شده‌ای به مضمون زیر داد: "شرکت ملی نفت ایران حاضر است نفت خام یا فرآورده های نفت (ف. و. ب. آبادان) بفروش رساند. نفتکش برای حمل نفت باید بوسیله‌ی خریداران تهیه شود - شرکت ملی نفت ایران" (نقل شده از نیویورک تایمز، پاورقی شماره ۱۸۰ صص ۳۷) والدن در ادامه مطلب مینویسد: موافقت با وظایف نامبرده را بمشابه‌ی يك امر

عملی خنکامی توجیه توان کرد که ملی کردن نفت ایران در زمینی روابط پیچیده بی میان شرکتهای بین‌المللی نفت و کنترل کارتل بین‌المللی نفت بر تسهیلات تولید و توزیع نفت در جهان نگرسته شود.

هنگام ملی شدن نفت، تولید ایران بیش از ثلث مجموع تولید خاورمیانه بود. مقدار زیادی از آن نفت (در حدود صد و پنجاه هزار بشکه در روز) بکشورهای اروپای غربی و آفریقای غربی و استرالیا صادر میشد. بقیه (در حدود پانصد و ده هزار بشکه در روز) در آبادان تصفیه میشد و سپس برای "ملتهای دوست خارجی" صادر میگشت. بنابراین بسته شدن تصفیه‌خانهی آبادان و ملی شدن چاههای نفت ایران بلافاصله در مناطق جغرافیائی مهمی خلاف نفتی ایجاد نمود که میبایستی از منابع دیگر پر شود. رقابت آزاد و بی قید و بند برای عرضه کردن نفت به این بازارها ترتیب درین راهی را که بر تولید و توزیع نفت جهان تا آن زمان حاکم بود بهم میزد و قیمت‌بندی مسلط بر بازار را دچار نوسانهای تند میساخت و ترتیب توزیع کارتل‌ی نفت را مختل مینمود. . . . موافقت داوطلبانه، راه حل سریع این مسائل متعدد بود. . . ." (ص ۳۸) . . . يك نوع از معاملاتی که موضوع موافقتنامهی مذکور بودند مکررتر از انواع دیگر صورت میگرفت که آن عبارت بود از خرید و فروش یا مبادلهی مواد نفتی میان دو شرکت، یکی از آن‌دو عضو موافقت داوطلبانه (یعنی یکی از نوزده کمپانی آمریکائی) و دیگری یکی از سه شرکتهای بود که بیشتر مواد نفتی خود را از ایران تهیه میکردند، باشد. باین ترتیب کمپانیهای که قبلاً نفت خود را از ایران میگرفتند توانستند موقعیت خود را در بازار جهانی حفظ کنند. (ایضا)

"توزیع مجدد تولید نفت جهانی از راه تشکیل کمیتهی ذخیره‌ی نفت خارجی بوسیله ایالات متحده در رفع نیاز جهانی از نفت ایران که بیشتر ۶٪ محصول کل جهان را تشکیل میداد موثر واقع گشت." (صص ۳۹-۳۸)

اقدام دیگری که برای احتراز از پدید آمدن رقابت در بازار جهانی نفت بعمل آمد عبارت بود از گماشتن ازیاتیک پترولیوم کورپوریشن، ASIATIC PETROL. CORP. بعنوان عامل انحصاری خرید نفت از ایالات متحده برای خارجیان. (ص ۳۹)

کمیود نفت خام هم از طریق افزایش تولید در جاهائی مانند عربستان سعودی، عراق و کویت ترمیم شد که اینهم در موافقت داوطلبانه منظور گشته بود. (ص ۳۹)

با توجه باینکه ایران اگر نفت خود را با تخفیف‌گلی هم میفروخت باز عواید او از این طریق از آنجه قبلاً عایدش میگشت بیشتر خواستی شد و با توجه باینکه رسوخ حتی مقدار کمی از نفت ایران ب بازار شبکهی کارتل، خطر از هم پاشیدگی نظم آن بازار و بهم خوردگی هماهنگی کارتل را در برداشت روشن مینمود چرا کارتل بین‌المللی تمامی کوشش خود را برای بازگرداندن ایران ب زیر سلطهی خود بکار میرود. (صص ۴۱-۴۰)

در بارهی نقش ویژه ای که دولت ایالات متحده در امر نفت ایران ایفا مینمود والدن می‌نویسد: "باید رك و صریح گفت آنهاست که در جریان اختلاف نفت ایران عهده دار سیاست آمریکا بودند نگرشها و منافع کمپانیهای بزرگ نفت را منعکس ساختند و بارز عوامل رقابت (!)

یا منافع دراز مدت عموم آمریکائیان! توجیهی ننمودند. سیاست آمریکا در مقابل ایران از همان ابتدا به موازات منافع کارتل بین المللی نفت حرکت نمود. مشاوران کمسیون هریمین به ایران کوشید دعوا را حل نماید شخصی بود بنام والتر ج. لوی، او در همین زمان مشاور اقتصادی خارجی شرکت سوکونی و اکویم اوپل بود و گزارش شده بود که در همان زمان خدمات مشورتی چندین کمپانی بین المللی نفت را تصد کرده بود. هریمین و لوی هم خود را صرف بر این نمودند که ایرانیان را از مشکلاتی که در پیش خواستی بود بر حذر داشته به موافقت وادارشان کنند. (ص ۴۲ - ۴۱)

"اگر سیاست خارجی آمریکا را در دوره ای که با ملی شدن نفت در سال ۱۹۵۱ آغاز و با قرارداد کسرسیوم در سال ۱۹۵۴ ختم میگردد بدقت مورد تحلیل قرار دهیم، پدیدار شدن تدریجی دوشیوهی متوازی و مکمل هم آشکار خواهد شد که هدف هر دوی آنها جلوگیری از موفقیت ایران در ملی کردن صنعت نفت خود بود." (ص ۱۷)

"دولت آمریکا از یکسو آنچه را در توان داشت تعدد بکار برد تا ایران را به موازات سیاسی و اقتصادی پیگیری خود در برنامه ملی کردن نفت دچار سازد. . . و از سوی دیگر همهی منابع خود را بسیج کرد تا حتی الامکان اثرات سیاسی و اقتصادی ملی کردن نفت بر شرکت نفت انگلیس و ایران را تقلیل دهد." (ص ۱۸)

در اواخر ماه مه ۱۹۵۱، اندکی بعد از اجرای ملی شدن نفت، وزیر خارجه آجمن سنه ایرانیان اخطار نمود که اختلافات خود را با انگلیسی ها سریعاً حل کنند زیرا متخصصانی که برای اداره کردن صنعت نفت لازمند در جای دیگر یافت نخواهند شد و هیچ کمپانی آمریکائیس حاضر نخواهد بود بعداً از ایران حمایت نماید." (ص ۱۸)

"ماه بعد آجمن ایران را دوباره با تخان شیوهی ترس و تهدید متهم ساخته ملامت نمود. . . چنانکه گوئی مامورین اطلاعات آمریکا او را از مانورهای تهدید کننده ی ناوگان بریتانیا در سواحل آبادان بی خبر گذاشته بودند. . ." (ص ۱۸)

"شک نیست که ایران در ابتدا برای غلبه بر دشواریهای ملی کردن بحمایت اقتصادی ایالات متحده بسیار تکیه زد، و سوابق طولانی این دولت در ضدیت با استعمار! تشویقات مکرر معنوی و سیاسی و اقتصادی ما از تحقق آرمانهای ملل عقب افتاده! و قوف مسا از موقعیت استراتژیک ایران در شرایط جاری نگرانی بخش بین المللی، همگی موجب تقویت این اعتقاد و اتکای ناشی از آن میگشت." (ص ۱۸)

"در همان ابتدای مذاکرات، ایالات متحده انگلیسها را مطمئن ساخته بود که در کمک به ایران و رفع مشکلات او هیچ اقدام یکجانبه ای بعمل نخواهد آمد." (ص ۱۹ - ۱۸)

"بدینگونه کمک اقتصادی که ایران از جانب آمریکا انتظارش را میکشیده است مانند سراب های صیقل بیابانهای ایران نهی از فکر درآمد. حتی پیش از تکمیل برنامه ملی شدن ایالات متحده دادن یک اعتبار ۲۵ میلیون دلاری از بانک صادرات و واردات را که مدتها از موعد آن

گذشته بود بتعویق انداخته، در صورتیکه سفیر کبیر آمریکا در تهران بدولت در این باره تاکید نموده بود. (ص ۱۹)

"... در بهار سال ۱۹۵۲ دکتري مصدق گزارش نمود که رئيس جمهور ترومن در نامه ای که باو نوشته است (پیام معروف چرچیل - ترومن) تقاضایی را که از جانب مصدق برای کمک آمریکا شده بود رد کرده و انجام آنرا منوط به پذیرفتن پیشنهاد های انگلیس نموده است. (ص ۱۹) در همین پیام مشترک انگلیسها هم رفع محاصره اقتصادی از ایران را منوط به شرط مذکور نموده بودند. در گزارش دکتري مصدق از مضمون پیام ترومن تبعه‌آ اسم برده نشده است. ... در ۲۸ مه ۱۹۵۲ (هفتم خرداد ۱۳۳۲)، سه ماه بعد از گزارش رادپوئی که نقل شد) دکتري مصدق برای کمپنی که جهت جلوگیری از درهم ریختگی کامل اقتصاد و ملت او اضطراباً مورد نیاز بود به آیزنهاور التجا جست. و پس از یکماه تمام رئیس جمهور... به نخست وزیر تسلیم ناپدید بوجواب داده گفت که عدم موافقت میان ایران و انگلیس مانع از ادامه کمک مالی آمریکا به ایران است، و اضافه نمود که بسیاری از آمریکائیه با خرید نفت از ایران تا زمانی که میان ایران و انگلیس توافق بوجود نیامده مخالفتند." (ص ۲۰)

"علاوه بر خودداری از کمک اقتصادی بزرگ، بایران، ایالات متحده در تحریم نفت این کشور کوچک نیز به انگلیسها پیوست، به تعنیات سفیر ایران از آمریکا که میخواست ما انگلیسها را از ممانعت صدور نفت ایران منصرف سازیم، هیچ اعتنا ننشد. گزارش شده بود که وزارت خارجه آمریکا دست کم طی یکسال و نیم اول از دوره ملی شدن صنعت نفت خریدهای احتمالی نفت از شرکت ملی نفت ایران بوسیلهی کمپانیهای آمریکائی را موقتاً منع نمود و هنگامی که این روش تعدیل گشت سیاست نوین آمریکا مضمون تشویق خریداران بالانوی آمریکائی به خریدن نفت از ایران نگشت، به دلالت نفت هنگامیکه موضوع فروش نفت به هیأت مهمات را پیشنهاد کرده اند گفته شد که دولت قصد خرید ندارد." (ص ۲۲)

"همچنین مؤسسات خصوصی آمریکائی را که خواستند به ایران کمک کنند! بوسیلهی دولت از اینکار بر حذر داشته شدند. مثلاً یک شرکت سهامی مهندسی آمریکائی بنام ملی فاکتورز پیشنهاد نمود که ۳۵۰۰ نفر تکنیسین تعلیم دیده گرد آورده بوسیلهی آنها تأسیسات نفت ایران را مطابق قراردادی با دولت ایران اداره نمایند. ولی پیشنهاد مذکور بواسطه هو و جنجالی که بعد از اعلام اولیه پدید آمد پس گرفته شد و شرکت مذکور طی یادداشتی پس گرفتن پیشنهاد را بر رئیس جمهور عرضه داشته اضافه نمود که در نظر نداشت کسی را در محظور بگذارد." (ص ۲۳)

(۲۲ -

"در ماه مه ۱۹۵۲ (اردیبهشت - خرداد) شرکتی بنام کانسانلیدیت بروکرج اف دنور CONSUMERS UNLIMITED BROKERAGE OF DENVER یک کترات اختصاصی برای فروش فرآورده های نفتی ایران در ممالک متحده تحصیل نمود ولی اقدامات برای اجرای آن بخواهش وزارت خارجهی آمریکا به تعویق انداخته شد." (ص ۲۳)

ناکام ماندن مأموریت و آلتن جونز بنظر والدن از شومترین نمونه های مداخله‌ی خصمانه‌ی دولت آمریکا در جلوگیری از "کک" موسسات خصوصی آمریکا به ایران می‌باشد (ص ۲۳) و در این باره چنین مینویسد: جونز رئیس متوفای شرکت سیتیز سرویس بتاریخ ۱۵ مرداد ماه ۱۳۳۱ یابدر آن حدود بدعوت صریح دکتر صدقی بایران آمد، مأموریت او مورد صوابدید دولت آمریکا نیز قرار گرفته بود، گرچه این موضوع در آن زمان مهرانه انکار میشد. جونز تأسیسات آبادان را بازدید و با شوق و شور اعلام نمود: "دنیا میدانند که ایرانیان میتوانند صنایع نفت خود را اداره نموده یا - لایشگاه را بکار گیرند." وی از بازدید خود نتیجه گرفت که وضع پالایشگاه درست است و تخمین زد که با صرف کردن ده میلیون دلاری، از سر گرفتن تولید و استفاده از ظرفیت کامل پالایشگاه ممکن خواهد بود. جونز داوطلب شده بود که برای تجدید کار صنعت نفت متخصصان اروپائی و آمریکائی استخدام کند و اظهار داشت که نفتکشهای لازم را برای بهره بخش ساختن کار مجسد صنعت نفت در ظرف چند ماهی تهیه میتوان کرد، و هنگام عزیمت از ایران بعموم اعلام کرد که خرید نفت از ایران بر نفع خواهد بود و شرکت او هم در این نفع شریک خواهد گشت. در با رمی محاصره‌ی نفت و اقامه‌ی دعوی نسبت به نفت خریداری شده از ایران جونز اظهار داشت که این ملاحظات مانع کار او نتواند شد. (ص ۲۴)

والدن اطلاعات خود را در باره‌ی علت بی نتیجه ماندن مأموریت جونز قاطع تلقی نکرده و با اینحال مینویسد: "داشته است دو شرکته که با جونز مربوط بودند، یعنی سیتیز سرویس و سین - کله هر یک به کنتراستهای قابل ملاحظه‌ی دراز مدت متضمن دریافت نفت خام از خاور میانه بسا تخفیف بزرگ نسبت به قیمت اعلام شده‌ی کارتلی بین المللی تایل شدند." (ص ۲۴) و "علنا اعلام شده است که یکی از این کنتراستها بوسیله‌ی انضام کارتل به سیتیز سرویس داده شد تا از اجرای قرارداد فروش نفت ایران منصرف گردد." منای اظهارات والدن در این باره، اذعاننامه‌ی قانونی است که در یاورقی شماره ۱۰۹ (ص ۲۴) خود آورده است. طبق این اذعاننامه دو عضو کارتل عبارتند از گلف و شرکت نفت انگلیس و ایران، مدت کنتراست ۱۲ سال و مقدار نفت مورد معامله نود میلیون بشکه از نفت کویت می‌باشد، قیمت مورد موافقت در حدود ۷ دلار و ۴۰ سنت برای هر تن شریک می‌باشد، قیمت اعلام شده‌ی کارتل در این هنگام ۱۲ دلار و ۸۹ سنت بوده است. والدن ادامه میدهد: "دست کم میدانیم به هر یک از دو شرکته که جونز با آنها مربوط بود سهمی در موافقتنامه‌ی کنسرسیوم داده شد." (ص ۲۴)

راجع به نقش دولت آمریکا در موافقت داوطلبانه‌ی ای که چند یارتانگون از آن سخن رفته است، والدن مینویسد بر اثر حمایت کامل دولت ایالات متحده از انگلستان؛ انگلیسها با آنکه منبع مهمی از نفت را برای خود انگلستان و بازارهای دیگر جهان که خریدار نفت ایران بودند از دست داده بود، با اینحال شرکت نفت انگلیس و ایران تا بدست آوردن مجدداً تأسیسات نفت ایران و یا تحصیل نفت از امتیازات جدید و پالایشگاههای دیگر خود در خاور میانه، نا امید نگشت، و این امیدواری را مدیون ایالات متحده بود. (ص ۲۴)

موافقت داوطلبانه با عضویت نوزده کمپانی نفت آمریکائی بمشارفت و دعوت اداره تولیدات



دفاعی آمریکا صورت گرفت و هدف صریح آن عبارت بود از: "انتخاب تدابیر لازم برای خنثی کردن کسری ذخایر نفت خام و تصفیه شده می ناشی از قطع شدن عملیات نفتی ایران." والدن اطلاعات خود را در این باره از اسناد رسمی آمریکا بدست آورده و عنوان یکی از آنها که در دفتر مذاکرات کنگره آمریکا آمده است چنین است: "Plan of action no.1 under voluntary agreement relating to the supply of petroleum to friendly foreign nations, 16 Fed. Reg. 3377(1951)"

"نقشه عمل شماره ۱ تحت موافقت د اوطلبانه مربوط به عرضی نفت به ملل دوست خارجی - ۱۶ فوریه" والدن ص ۲۵

والدن با استناد به یکی از اسناد رسمی آمریکا مینویسد که طرح نامبرده بالا اندکی بعد از دیدار یک نماینده هی دولت انگلیس از "اداره نفت برای دفاع" PAD صورت گرفت. نماینده می مذکور نسبت به وضعیت ایران اظهار نگرانی نموده اصرار کرد که نوعی موافقت د اوطلبانه برای کمپانیهای عامل خارجی بوجود آید، که اگر اقدامی فوری بعمل نیاید باید منتظر فاجعه بود. این کمیته‌ی د اوطلبان آمریکا با انگلستان صمیمانه کار کرد و با کمک آن به انگلستان تضمین داده شد که برای سال ۱۹۵۱ همان اندازه نفت که در شرایط عادی از ایران بدست میآید دریافت دارد، و در عرض یکسال کمپانیهای آمریکائی عضو کمیته باندازه‌ی یکسوم تولید سالیانه‌ی ایران نفت خام و تصفیه شده تحویل دادند. (ص ۲۵)

"اداره نفت برای دفاع" همچنین به خارجیان (که بیشتر نفت از ایران میخریدند) کمک نمود تا کسری نفت خود را از آمریکا تهیه کنند و شش گروه تدارک کننده‌ی انگلیسی را یاری نمود تا نفت و مواد نفتی را که بیشتر از ایران بدست میآید در آمریکا تهیه نمایند. این برنامه‌ی جبراً نبی آمریکا چنان موفقیت آمیز بود که در پایان سال ۱۹۵۱ میزان عرضه و تقاضای نفت در جهان آزاد! تقریباً متعادل بود، گرچه خطر کمبود بنزین هواییا، مقدار نفت برای تولید حرارت و نفت سوخت سنگین (ته مانده) هنوز موجود بود." (ص ۲۵)

نتیجه این سیاست آمریکا این بود که هنگام سقوط رژیم مصدق شرکت نفت انگلیس و ایران که به شرکت نفت بریتانیا تغییر نام یافته بود مشتریان جهانی خود را با کمک آمریکا نگهدارند و در تمامی مدت مراقبات سهامداران خود سود سهام را به میزان سال ۱۹۳۰ پرداخت نمود. با آنکه تمامی نفت ایران از دست رفته بود، سود ویژه‌ی کمپانی بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۲ فقط از ۳۳ میلیون لیره به ۲۵ میلیون لیره تنزل یافته بود. مقدار سرمایه گذاری حتی از ۹۱ میلیون لیره به ۱۵۵ میلیون لیره افزایش یافته بود. (ص ۲۶ و یادداشت شماره ۱۲۳)

"بدینگونه ایالات متحده در ابتدا بعنوان حکم بیطرف در دعوی نفت ایران وارد شد ولی این دعوا بزودی به یک زور آزمائی سیاسی و اقتصادی نامساوی که ایران بی دفاع را در مقابل نیروهای انگلیس، کارتل نفت، و ایالات متحده قرار داده بود تبدیل گشت. همینکه اولین پیشنها از طرف انگلستان... بعنوان زمینه ای برای حصول موافقت عرضه شد، ایالات متحده بلا فاصله



با تسلط یافتن کمونیستها، هند و چین برمه و هندوستان نیز در معرض خطر قرار خواهد گرفت و این اوضاع و احوال بر آمریکا گران تمام خواهد شد زیرا برودی کمونیستها در آسیا ثروت عظیم هند و اندونزی را که مورد استفاده‌ی امنیت! جهان است از دید نیای آزاد خارج خواهند ساخت و یابین جهت لازم است که دولت آمریکا برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیایی و از جمله ایران اقدامات لازم بعمل آورد و هم اکنون تصمیماتی برای این کار اتخاذ شده است.

طیون در عکس العمل به نطق آیزنهاور هم خود را مصروف بر این نمودند که آمریکائی ها را متقاعد سازند شرکت "کمونیستها" یعنی حزب توده در فراندم تعیین کننده و حتی موثر نبوده و اینکه بدون آراء توده ایها نیز فراندم منفع انحلال مجلس تمام خواستی شد و از این راه آخرین تلاش خود را برای اثبات "مشروعیت" خود در نزد "جهان آزاد" بکار بردند.

آنچه را در این جزوه عرضه شده است بطریق ذیل خلاصه توان کرد:

۱- نفوذ یابسی امیرالیسم آمریکا در ایران از سوم شهریور ۱۳۲۰ با شدتی بیشتر از پیش آغاز گشت، و با موفقیت و بدون انقطاع ادامه یافت، چنانکه هنگام تشکیل جبهه‌ی ملی برهبری دکتر صدق در سال ۱۳۲۸ این نفوذ در کلبه‌ی شغون حیات ملی ایران ریشه های عمیق دوانید در حال گسترش و عمیق شدن بود.

۲- در امر نفت: کارتل بین المللی نفت که شرکت سابق نفت انگلیس و ایران عضو ارگاس- نیک و تفکیک ناپذیر از آن بود و بر تولید و توزیع نفت در جهان سرمایه داری، بویژه در خاورمیانه سلطه‌ی کامل میداشت عمدتا از امیرالیستهای آمریکائی تشکیل یافته بود. بنابراین مبارزه‌ی ضد استعماری ملت ایران بطور کلی و در امر نفت مبارزه‌ی ای بود که تمایز میان انگلیس و آمریکا را تنها با این تفاوت پذیرفت که امیرالیسم آمریکا نیرومندتر و خطرناکتر از امیرالیسم انگلیس بود.

۳- از واقعیات مستندی که از صفحه ۶۳ این جزوه عرضه شده است و چیز دیده میشود: الف- رفتار کارتل بین المللی نفت (یعنی کمپانیهای بزرگ آمریکائی) و دولت ایسالات متحده‌ی آمریکا در امر ملی شدن صنعت نفت آنچه را تحت شماره (۲) در همین صفحه گفته شد کاملاً تأیید میکند.

ب- از نحوای مطالب صفحات ۶۳-۸۴ گاهی بصراحت و گاهی بطور ضمنی معلوم است (داستان جونز، کانالییدیتد بروکریج، ملی- فاکتورز و غیره) که علت موثر افتادن فشار امیرالیست های انگلیسی و آمریکائی فقط و فقط یک چیز بود و آن عبارتست از اتکا\* دکتر صدق و جبهه ملی به امیرالیسم آمریکا. این جنبه از مطالعه‌ی گزارش نقل شده‌ی دکتر صدق هم معلوم میگردد منتها بصورت پوشیده داشتن نقش حقیقی امیرالیسم آمریکا از نیروان خود.

ولی ما در قسمت اخیرالذکر بهمین قدر اکتفا نکرده اینک شواهد فراوانی را که در این باره به دست آورده ایم بتفصیل عرضه میکنیم تا اتکا\* جوئی و معاشات طلبی لیبرال- بورژواهای غربگرا که بنام جبهه‌ی ملی در جا بگاه رهبری جا زرات ضد امیرالیستی خلقهای ایران در افتادند،

در برابر امپریالیسم آمریکا جای تردید نماند .

شعار ملی شدن نفت در سراسر کشور در ذهن و بدست جبهه ملی هرگز مفهوم حلقه ی وسطی در سلسله وظایف ضد امپریالیستی ملت ایران را نیافت، بلکه از یکطرف بیان اقتصادی و سیاسی همان سیاست موازنه ی منفی بود و از طرف دیگر تحقق این شعار در چهار چوب سیاست لیبرالی و غیرمگرای دکتر مصدق و جبهه ملی او منظور گشته بود و تا آخر در همان چهار چوب تعقیب شد . در قبال گرایش عمیق سیاست جبهه ملی به غرب امپریالیستی و بحثابهی همزاد و مکمل آن، سیاست موازنه ی منفی نیز عمیقاً و فعالانه ضد پرولتری و ضد کمونیستی و بیوزنه ضد شوروی بود . این هر دو جنبه از موضع ایدئولوژیک دکتر مصدق و جبهه ملی در سیاست نفتی و داخلی او بعد کمال خود را ظاهر ساخت .

دکتر مصدق در عین اینکه علیه غارتگریهای کمپانی نفت جنوب در مجلس چهارم هم افشاکاری نمود تحت شعار و سیاست موازنه ی منفی، آتی از بر حسب استعماری زدن به اتحاد جماهیر شوروی و تهمت "بیگانه پرستی" به پشتیبانان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بیوزنه حزب توده غافل نماند و هر جا که بر ضد عملیات استعماری دولت انگلیس اظهاراتی نمود، همانجا نیز پای شوروی را بدون هیچ سبب عینی به عنوان رقیب استعماری و حتی یار و متحد انگلستان به میان کشیده است. مثلاً در جلسه هفتم اسفند ماه ۱۳۲۳ مجلس چهارم هم به نوشته هائی از "منچستر کار دین" استناد کرده چنین میگوید :

"... از مندرجات این روزنامه بخوبی بر میآید که بر اثر اتحاد سیاسی که بین همسایگان ما بسته شده نسبت به ایران بین خود توافق منفی کرده اند و در عین حال پنهان نمیکنند که اگر یکی از طرفیت خصوصیتی با دولت ما بکنند و مداخله در اینها داشته باشند موجبات حسادت طرف دیگر و اسباب زحمت و نقار میشوند . . . ." (باختر ۱/۱۲/۲۳)

باز در جلسه ۳۰/۶/۲۹، طرفداری فراکسیون توده را در مجلس چهارم از لغزای اشیاز نفت بشوروی چنین توجیه مینماید :

"... دولت شوروی تصور کرد اگر بعضی از دول در این ملک امتیاز نفت گرفته اند بدون مقدمه، بدون وسایل، بدون اسباب چینی توانسته اند موفق شوند در صورتیکه آن دول سالها زحمت کشیده اشخاصی را تربیت کرده اند . . . وضعیاتی درست کرده اند که توانسته اند موفق شوند . من در این مجلس روزی گفتم که هشت اگرچه با نصت قریب المزاج است ولی مساوی نیست . . ." (نطقهای مصدق ج ۱، ص ۲۸)

مقصود دکتر مصدق از "هشت" همان فراکسیون هشت نفری توده و از "نصت" نصت تن از وکلای مزدور و مرتجع نشاندار مجلس چهارم میبانشد . گوینده این دو گروه را برابر هم نهاده هر دو را از لحاظ "نوکر" بودن مساوی ولی از لحاظ عده نامساوی میبیند . و باز در جلسه دوم مهر ماه ۱۳۲۹ مجلس شانزدهم گفت :

"آقایان محترم و همکاران عزیز بیائید . . . کاری بکنیم که اصول دموکراسی در این ملک غلبی شود و ایران عزیز بتواند در سایه ی این رژیم به اوج ترقی و تعالی برسد و با هر گونه

دخالتی از طرف بیگانگان و باز تکرار میکم، با هر گونه دخالتی از طرف بیگانگان چه راست چه چپ باید مبارزه کنید و وطن عزیز را از دستبرد حوادث لبون الله محفوظ بدارید. (نطقها همان دفتر ص ۲۲۱)

جیبه ملی میگوید که صنعت نفت باید در سراسر ایران ملی شود تا موضوع دخالت شرکت نفت و اعمال نفوذ آن از بین برود. و بنابراین تشکیل شرکت مختلط نفت در شمال ایران سبب میشد که دولت شوروی هم با ماهمان معامله ایرا بکند که شرکت نفت انگلیس میکند. (همانجا ص ۱۲۸)

این جملهی اخیر از دکتر صدیق در عین حال عمق کینهی ملیون را به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آن زمان و نهایت فرصت طلبی بورژوازی را آشکار میسازد زیرا میخواهد با جلب نظر مساعد يك عده مزدور دست نشانده که در مجلس شانزدهم ننشسته اند اتحاد جماهیر شوروی را با شرکت نفت و انگلیسها که عامهی مردم ایران نسبت به آنها نفرتی ژرف و تسکین ناپذیر بدل داشته اند برابر نهاده یکسان معرفی کند. دکتر صدیق آنگاه (۱۳۳۰/۱/۲۷) به شایعهی زمامداری مجدد قوام السلطنه اشاره کرده میگوید:

... و این رویه سبب میشود که در این مملکت عدم رضایت روز بروز شدیدتر شده و توسعه پیدا کند، کمونیسم قائم مقام آزادی شود و پروندهی نظیر آقای قوام راجع به فروش جوازها که در مجلس مانده است اجرا نشده و ایشان دچار عواقب شوم اعمال خود نشوند. (همانجا ص ۱۲۸)

چنین بود مضمون ضد سوسیالیستی و ضد کارگری سیاست ملیون که با سود جوئی از شعار ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران پیش میبردند. بسیار خطا و غیر منطقی است اگر پنداشته شود که چنین سیاست ضد کمونیستی که يك جنبه از قرارگاه ایدئولوژیک دکتر صدیق و جیبه ملی بود، میتواند در عین حال با سیاستی قاطع و مبارزه جویانه در قبال کمپانی نفت جنوب و دولت استعمارگر انگلیس همراه باشد. دلچسپی عمیق و بی قید و شرط دکتر صدیق و جیبه ملی به جهان سرمایه داری، در سیاست لیبرالی و عاجزانهی آنها نسبت به امپریالیسم تا آخرین لحظه در امر ملی کردن نفت، خلغید و فروش نفت به خارج بروشنی منعکس شده است. و اینک نمونه هائی از آن: ملی کردن صنعت نفت از دید منافع عینی اکثریت عظیم خلقهای ایران از مبارزه ملی آنها برای طرد کامل نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی و تحقق بخشید بحاکمیت ملی جدا نبوده بلکه نقطهی کلیدی و يك پایگاه استراتژیک برای توسعه و تعمیق مبارزه و معین نمودن دوستان و دشمنان داخلی میتواند مورد استفاده قرار گیرد، ولی دریافت، دکتر صدیق جز این بود. دلیل ویژهی ملی کردن صنعت نفت را خود دکتر صدیق در آذرماه ۱۳۲۹ چنین بیان نمود:

« معايب و مضار قرارداد ۱۹۳۳ که بعرض مجلس شورایی ملی رسید، منحصر به مواد فوق... الا شعار که فقط بعنوان مثال ذکر شده نیست. چه بسیاری از مواد دیگر... وجود دارد که اینجانب برای اجتناب از اطالعی کلام حتی از اشاره به آنها خود داری کرده ام و هر

شخص منصفی که بی مشکلات اجرای امتیاز نفت ببرد تصدیق خواهد نمود که تنظیم قرار دادی که مصالح و منافع ایران را تأمین کند با اوضاع کنونی ایران و ضعف و خصوصیت‌های [مقصودش سر سبردگی است] دولتها اعلیٰ الخصوص که اکثریت سهام شرکت نفت متعلق به دولت انگلیس و بنابراین زمام شرکت نیز در دست آن دولت است، امری محال بنظر میرسد و تنها راهی که ممکن باشد منافع ملت را تأمین نمود همان منی کردن صنعت نفت است که استخراج نفت با دست دولت و بحساب ملت ایران بشود (تطعها ج ۱، ص ۲۰، ص ۱۰) برای شناخت شیوه و سیاستی که دکتر صدق در تعقیب هدف ملی کردن اتخاذ نمود بدکتر صدق در همان نامه ای که بوسیله حسین مکی در مجلس قرائت شد و پاراگراف بالا از آن نقل شده است "نمایندگان" مجلس شانزدهم را تسلی و قوت قلب میدهد که بر اثر ملی شدن صنعت نفت "هیچگونه مزاحمت سیاسی ... برای ملت ایران پیش آمد" نخواهد کرد. دلیل او هم "ملی کردن صنایع در بیرمانی"!! و برخورد وزیر امور خارجه انگلستان به آن امر میباشد، که این اطلاع را هم دکتر صدق از جریان مذاکرات "مجلس شورای ملی انگلستان" بدست آورده است. از قرار معلوم مستر بوین در مجلس عوام در جواب يك مجلس نشین انگلیسی که نسبت به ملی شدن صنایع در بیرمانی اظهار نگرانی و سئوالات نموده است میگوید که "... مواد خام در کشور متعلق بخود آن کشور میباشد" و اینکه اگر ملی کنندگان صنایع در بیرمانی "خسارات را بطریق صحیح و عادلانه" بپردازند "ما موافقت داریم و نمیتوانیم در امور داخلی کشوری مداخله کنیم" (ص ۱۰۶) چنین است بصیرت، فاطمیت و عاقبت اندیشی کسی که سعی شده او را جانشین و وارث ستار خان و شیخ محمد و مجاهدان مشروطه بملت ما قالب کنند. ناهمی دکتر صدق چنین ادامه مییابد:

"خدا را بشهادت میطلبم که نمایندگان جبهه ملی غیر از خیر مملکت و صلح بین المللی مطلقاً منظور و مقصود ندارند. منتبھی این است که مفاد حَبِّ الشَّيْءِ يَعْنِي وَيَقْم [دوست داشتن چیز کور و کر کننده است] استفاده می چند میلیون که بقدر خرج يك روز جنگ، انگلیس نیست شرکت را آنقدر کور و کر نموده است که نفع ظیل خود را بحیات يك ملت و صلح بین المللی ترجیح میدهد در صورتیکه شرکت باید در نظر بگیرد که اگر جنگ در گرفت و دول کومنیست فاتح شدند برای آن نه فقط در این مملکت، بلکه برای دولت حامی آنها که دولت انگلیس است در دنیا چیزی باقی نخواهد ماند و اگر دول سرمایه داری غلبه کنند آنوقت دول مزبور نه تنها در ایران بلکه در دنیا و بتمام دول مسلط میشوند. پس در این وقت که هر دولتی باید از هر گونه تحریکاتی که سبب تسریع جنگ بشود خودداری کند، شایسته و سزاوار نیست که کاری کنند جنگ بین المللی تسریع شود." (ص ۷۰)

در اجرای خلجید نیز، چنانکه از نطق شب عید خود دکتر صدق که نقل شد بر میآید سیاست سازشکاری و ترس و تردید و احساس زیبونی بر نفس ملیون حاکم و در رفتارشان جاری بود. مهندس بازرگان طی مذاکعات خود در سالهای ۶۰ در دادگاه نظامی حکایت نموده که وقتی عضویت هیأت مدیره نفت به او پیشنهاد شد از عظمت مسئولیتی که باو تکلیف شده بود و اهمه

کرد و بر اثر مشورت با مهندس حسینی پیش از قبول اینکار از قرآن استخاره نمود. مهندس حسینی نیز چنین کرده بود. بازرگان و حسینی از شیخ محمد خیابانی، از قهرمانان و پیشگامان جنبش مشروطه و مسلمان تر نبودند. پس آنها چرا بی استخاره به میدان رزم تاختند؟ بجای اقدام قاطعانه در خلع ید و تکیه به نیروی شگرف نوده های ایرانی و کارگران قهرمان خوزستان، زرق و برق دستگاه امپریالیستی شرکت نفت در آبادان و مشخص پرستی چشم و دل بیوزوهای جنبه ی ملی را چنان ترسانده بود که اعمال استعمار تقاضا نمودند به "خدمت" دولت ایران در آمد ه همچنان به حکمرانی تحقیر کننده ی خود بر کارکنان ایرانی ادامه بدهند. به نکتگیهای کارتسل گفتند "فقط رسیدی" بدهند و هر قدر میخواهند نفت ببرند و اسم اینهمه ننگ و ناتوانی را "حسن نیت" گذاشتند. تنها بر اثر اعمال خرابکارانه ی انگلیسها در آبادان و خشم و اعتراض مردم، به ویژه کارگران خوزستان بود که بیرون ریختن کارکنان استعمار انگلیس از آبادان جامه ی عمل پوشید. در روزهای اول دولت دکتر صدق، وزیر خارجه ی او به خبرنگاران داخلی و خارجی گفت: "غرض ما از خلع ید معنای اصطلاحی آن نیست، بلکه میخواهیم دوستانه کنار آئیم." در آبادان مکی در پاسخ این سؤال که چرا تصفیه خانه ها را تحویل نمیگیرید گفت: "ما مشغول اینکار هستیم و مقداری هم تحویل گرفته ایم و اینکه هنوز اینکار خاتمه نیافته برای اینست که نمیخواهیم کاری کنیم که حمل بر اعمال فنار و زور شود." و در پاسخ اینکه چه روزی تمام مؤسسات تحویل گرفته خواهد شد گفت: "معلوم نیست." (داد، ۱۰/۵/۱۳۳۰)

بسوی آینده (آخرین نبرد) ۱۳۳۰/۹/۲۱ از اظهارات دکتر صدق در جلسی بیستم آذر ماه ۱۳۳۰ مجلس نورا چنین نظر نموده است:

"تمام اشکالهای کنونی بر سر لجاجت شرکت نفت بود زیرا اگر آنوقت شرکت ده درصد عواید را میدان اینطور نمیشد. شرکت ملت را عصبانی کرد و نتیجه این شد. دولت هم ابتدا خیال خلع ید کامل نداشت و حتی راضی شد (شرکت) یک قبض رسید بدهد و نفت را ببرد ولی همه میدانند که شرکت قول نکرد و سود سیاست خرج داد و حتی دولت بوسیله ی وزارت دربار پیشنهاد سازش کرد ولی باز دولت انگلیس حاضر نشد و دولت مجبور شد که آنها را اخراج کند..."

در پاسخ نامه ی نرومن سر مباشر کارتل بین المللی نفت، دکتر صدق چنین نوشت: "به... این قانون ملی شدن مصادره و تصاحب اموال را تجویز نکرده بلکه برعکس تا در غرامات و خسارات احتمالی را پیش بینی و تأمین نموده است و از طرف دیگر به ادامه ی معاملات نفتی با ممالکی که تا کنون از منابع ایران استفاده نموده اند توجه خاص نموده و نظر مشتریان سابق را صریحاً تأمین کرده است."

"اکنون بیش از یک ماه است که قانون طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران بتصویب مجلسین و توشیح مقام سلطنت رسیده است و با اینکه در قانون خلع ید بلافاصله حکم شده است و دولت در فشار فوق العاده ی افکار عمومی ایران است که با کمال بی صبری خواهان خلع ید شرکت سابق هستند و دولت و هیئت مختلط منتخب از مجلسین مطالبه"

تی کرده اند که قانون را به بهترین ترتیبی اجرا کنند که بعمل بهره برداری مؤسسات نفت و صدور آن بخارج هیچگونه خللی وارد نشود . . . ( نقلی از باختر امروز ۲/۳/۳۰ ) بسوی آینده ( ۷/۷/۱۳۳۰ ) گزارشی از یک نفر در آبادان چاپ کرده که ضمن آن بطور خلاصه چنین است: تا شهریور ماه ۱۳۳۰ عمال شرکت سابق علناً و بنام شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران برتق و فتق امور مشغولند و هیئت مختلط را جز بنام "گسیسون نفت" برسمیت نیشناسند ، سفینه هائی که از آبادان روده شده بواسطه دخالت و عملیات همین هاست ، هیئت مختلط در مقابل آنها ناتوان بنظر میرسد ، چیزی که باین ناتوانی واقعیت میبخشد اظهارات مکرر دکتر صدق مینی بر تمایل دولت ایران به استفاده از شخصین انگلیسی میباشد . گزارش چنین پایان مییابد :

"باید راس و یاران خرابکارش را از آبادان بیرون ریخت ، بکک مهندسین و کارگران ایرانی پالایشگاه آبادان را بکار انداخت . در این مبارزه قطعی باید از نیروی ملت الهام گرفت و بدرگاه اهریمن نفتخوار بدریوزگی نرفت و پیشانی بر خاک نساخید . راه ملت ایران و راه تعالیات غارتگرانهی نفتخواران امریکائی و انگلیسی دوتااست ."

سیاست دکتر صدق و جبهه ملی اگر در بیان شیوهی ملی کردن نفت و اجرای خلق پست حاکی از ترس و تردید و تزلزل و احساس ناتوانی جناح راست بورژوازی ملی ایران بود ، درخودند داری از فروش نفت ملی شدهی ایران بخارج از شبکهی امپریالیستی کارتل و به کشورهای سوسیالیستی و دموکراسی های توده ای برعکس مصر و مضم و یکدنده بود . دکتر صدق پیش از آنکه نخست وزیر بشود در مهر ماه ۲۹ در مجلس گفت :

"در همان ماده واحدی که بنده پیشنهاد کردم تحریم کردم امتیازات را ، در ماده دوم نوشتم هر دولتی که بخواهد از ایران برای احتیاجات خودش نفت خریداری بکند دولت ایران باید با این کار موافقت بکند و به اطلاع مجلس برساند و مجلس شورا خواهان معاملات و تجارت با دول مجاور است . . . شاید امیدواریم که انشاءالله ملت ایران بتواند معتمد نفت خودش را خود استخراج بکند و به تمام ملل مجاور به اندازه ای که احتیاج دارند بفروشد . . ." ( نطقها ، جلد ۶ ، دفتر دوم ص ۳۵ )

باین ترتیب ، حال که کبھی معادن نفت ایران ملی شده و استخراج و تصفیه و فروش بدست دولت ایران گذارده شده و تفاوت شمال و جنوب که از امتیاز کمپانی انگلیسی از یکسو و بیعمان مودت ۱۹۲۱ میان ایران و شوروی از سوی دیگر نتیجه شد از میان رفته بود ، و دکتر صدق نیز خودش در رأس دولت ایران قرار گرفته بود . در اینحال دیگر مانعی برای فروش نفت ملی شدهی ایران به اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی و دموکراسی های توده ای در میان نیابستی باشد . در این موضوع "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" وابسته به حزب توده اعلامیه مستندی در نیمه دوم آذرماه ۱۳۳۱ انتشار داد که خلاف انتظارات ماو مؤید جمله ایست که در پاراگراف دوم صفحهی پیش عنوان نمودیم :

اولا در خود قانون ۹ ماده ای طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت موادی گنجانده شده



است که دولت ایران را در اجرای سریع و قاطع ملی شدن نفت و تحقق بخشیدن بقانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، صوب ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ دچار مشکلات و تحمیلات می-توانست بنماید. از آنجمله است ماده‌ی دوم در باره‌ی غزامت که مستمسک قانونی بدست شرکت سابق برای کارشکنی می‌داد. در ماده‌ی ششم از "تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی" سخن رفته است. در ماده‌ی هفتم بخریداران سابق نفت و مواد نفتی ایران از طریق شرکت سابق بعداری که از "اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا ۲۰ مارس ۱۹۵۱" سالیانه خریداری کرده بودند نسبت مشتریان دیگری که مکی بود برای محصولات نفتی ایران پیدا شوند یکسوخ تعهد سپرده شد و حتی نسبت "بمازاد آن مقادیر، در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم" قائل شده است. (تذکرات دگر مصدق، جلد اول، دفتر دوم، ص ۳۸)؛

این سه ماده از قانون نه ماده‌ای مذکور سر هم از یکسو بنویسه خود بیانی از همان سیاست لیبرالیستی و غیرمگرای جبهه‌ی ملی است و از سوی دیگر بیان کننده‌ی رفتار بعدی آن در زمینه‌ی اجرای ملی شدن نفت است. طرح سه فوریتی قانون نه ماده‌ای مذکور که به مجلس عرضه شد یکی از دلایل ملی شدن را چنین بیان میکند:

"... نظر به اینکه بهبودی طبقات ناتوان سبب خواهد شد عدم رضایتی که اکنون در تمام مملکت حکمفرماست از بین برود و ایادی مرموز از عدم رضایت مردم بیش از این سو استفاده ننمایند و تحریکات نکنند و در نتیجه به امنیت داخلی ایران و به صلح جهانی کمک بشود، لذا اعضاء کنندگان مواد نه گانه‌ی ذیل را با قید سه فوریت پیشنهاد و درخواست میکنیم که در همین جلسه تصویب شود." (همان کتاب، ص ۴۲-۴۱)

بر طبق سه ماده‌ی ذکر شده و سیاست عمومی دولت دگر مصدق و جبهه‌ی ملی نه تنها از فروختن نفت بکشورهای سوسیالیستی بطور کلی امتناع نمود، بلکه حتی به لهستان و چکسلواکی که از مشتریان سابق نفت ایران بودند و بنابراین بر طبق ماده‌ی هفتم قانون نهم اردیبهشت ماه میبایستی نفت به آنها فروخته شود، نفت نفروخت. اعلامیه‌ی جمعیت ملی مبارزه با استعمار در این باره مینویسد:

"در شهریور ماه ۱۳۳۰، یعنی دو ماه پس از تقاضای خرید نفت از طرف لهستان و چکسلواکی، با وجود سیاست استتار دولت، این مسأله در مطبوعات انتشار یافت و دولت و محافل نزدیک به آن مجبور به اعتراف شدند. اینک شواهد چندی در این زمینه:

"سخنگوی سفارت لهستان در ایران امروز به خبرنگار ما گفت که پس از انتشار اولین آگهی فروش مواد نفتی (در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۳۰ در خرمشهر) از طرف دولت ایران لهستان که از خریداران شرکت سابق نفت بود اولین دولتی بود که پیشنهاد برای خرید مواد نفتی ایران تسلیم هیئات مدیره‌ی موقت کرد." (نقل از کیهان، ۱۰/۱/۱۳۳۰)

مهندس حسینی در ۱۲ شهریور ۳۰ در هیئات مختلط و قاطبی معاون نخست وزیر در صاحب‌ی مطبوعاتی روز یازدهم شهریور تأیید نمودند که تقاضای خرید هفتصد هزار تن و پانصد هزار تن به ترتیب از لهستان و چکسلواکی به ایران رسیده است.

مجلسی ترقی ۶ آبان ۱۳۳۰ نوشت که دولت‌های نامبرده در باره‌ی عدم رسیدگی به تقاضای هایشان از دولت ایران توضیح خواسته و اعلام داشته اند که حاضر با رسال کنتی نفتکش هستند " ولی دولت تا نتیجه‌ی مذاکرات دکتر مصدق در واشنگتن روشن نشود حاضر به اقدام برای خرید کنتی نفتکش یا فروش نفت بدولتهای لهستان و چکسلواکی نیست."

"الهیار صالح در مصاحبه‌ی مطبوعاتی شنبه دوم آذرماه اعلام داشت:

"دولتهای لهستان و چکسلواکی به تنهایی حاضر شده اند از ایران تایک میلیون و دویست هزار تن نفت بخرند، نمایندگی چکسلواکی در ایران اعلام داشته است که حاضر است نفت سفارشی خود را در خلیج فارس تحویل بگیرد و وسایل حمل آنرا تا مقصد، خود فراهم کند. در مقابل بدولت ایران بنا به میل و پیشنهاد ایران ارز یا ماشین آلات تحویل دهد. جالب اینست که دولت دکتر مصدق حتی پس از آنکه ماده‌ی هفتم مربوط به حق تقدم را که بدولتهای لهستان و چکسلواکی مشمول آن میشدند، لغو شده اعلام نمود، همچنان از فروش نفت به دو دولت نامبرده خودداری نمود، با آنکه آنها تقاضای خود را تجدید و تکرار نمودند. جمعیت مبارزه با استعمار در این باره نوشت که کارشکنی امیرالیستها در جلوگیری از فروش نفت ایران و ایراد فشارهای اقتصادی بر دولت و ملت ایران و یاقضاری نودهی ایرانی در اجراء کامل ملی شدن صنعت نفت بدانجا میرسد که بالاخره دکتر مصدق در اواخر آذرماه ۱۳۳۰ اعلام کرد که ماده‌ی ۷ قانون ۹ ماده‌ای دیگری ارزش است. و روزنامه‌ی کیهان در این باره چنین نوشت: "امروز اتمام حجت ده روزه در مورد حق تقدم مشتریهای سابق نفت ایران منقضی شد. این اتمام حجت در بیستم آذر توسط سفارتخانه‌های خارجی بااطلاع مشتریهای سابق شروع شد. بدین طریق امروز دست دولت در فروش نفت باز شد و هر شرکت یا دولت خارجی میتواند پیشنهاد خرید نفت ایران را بدهد." (کیهان ۳۰ آذر ۱۳۳۰ نقل شد) در اعلامیه) ولی جمعیت نامبرده اظهار میدارد که دولت جبهه‌ی ملی در اعلام خود صمیمی نبوده و جز نظاهر منظوری نداشته است زیرا آگهی را در کشورهایی مانند شوروی و چین و کشورهای اروپای شرقی و حتی در ورشو و پراگ که از خریداران سابق نفت بودند و از مدت‌ها پیش تقاضای خرید نفت کرده بودند منتشر ساخت:

"بلکه حتی يك ژست ساده‌ی دیپلماتيك هم مراعات نشد. یعنی وزارت امور خارجه‌ی ایران بخود زحمت نداد که طی نامه‌ی به اطلاع این دولتها برساند که دولت ایران حاضر شده است بدون مراعات ماده‌ی هفتم قانون ۹ ماده‌ای... حاضر بفروش نفت است."

بلافاصله پس از اعلام نامبرده، دولتهای لهستان و چکسلواکی به دولت ایران اعلام داشتند که چرا به تقاضای آنها در مورد خرید نفت ایران که چندین ماه است تصمصم داشته و دنبال می‌کنند ترتیب اثر داده نمیشود:

"بوشهری وزیر راه و سخنگوی دولت در ۳ دیماه ۱۳۳۰، یعنی يك روز پس از خاتمه اتمام حجت ده روزه چنین اظهار کرد: "صبح روز دوشنبه آقای شارژ دافر سفارت چکسلواکی آقای دکتر پیرنیا معاون وزارت دارائی را ملاقات کردند و راجع بفروش نفت بکشور چکسلواکی

مذاکره نمودند. آقای شارز در اظر اظهار نمودند که دولت چکسلاواکی . . . حالا نیز حضار است که نفت ایران را خریداری کند. (نقل شده از کیهان ۳/۳ / ۱۳۳۰)

اعلامیهی جمعیت نشان میدهد که درخواستهای لهستان و چکسلاواکی تکرار گردید و نسی از فروش نفت به آنها همچنان خودداری مینماید، و شواهد زیر را ارائه میدهد: از کیهان مورخ ۳۰ اردیبهشت چنین نقل میکند:

"بقراریکه از منابع موثق کسب اطلاع کرده ایم در ملاقات امروز وزیر مختار لهستان بار دیگر پیشنهاد خرید نفت را به میزان پانصد هزار تن نموده است. باید اضافه شود که دولت مزبور اولین دولتی است که در سال گذشته رسماً بوسیلهی وزارت اقتصاد ملی پیشنهاد خرید نفت بدولت ایران داد. . . در ملاقات امروز بار دیگر وزیر مختار لهستان پیشنهاد سابق خود را تجدید کرد و از لحاظ تهیه کشتی نفتکش و غیره نیز اظهار داشته است که اشکالات مرتفع شده است. . ."

و از کیهان، مورخ ۸ تیرماه ۱۳۳۱:

"ساعت یازده امروز آقای کاردار سفارت لهستان در تهران در منزل آقای دکتر مصدق نخست وزیر حضور یافته و مدتی با ایشان در بارهی روابط جاری دو کشور و مخصوصاً طرح قرارداد پایاپای بازرگانی که مدتی است احضای آن بتعویق افتاده است و همچنین موضوع صدور نفت ایران ب لهستان که از طرف آن دولت رسماً پیشنهاد خرید نیم میلیون تن ارسال شد مذاکره کردند."

ولسی بالاخره باتمام این مقدمات دولت جسمهی ملی حاضر نشد نفت بکشورهائی که قانون امنیت متقابل آمریکا اجازه نمیدهد بفروشند و در قرارداد پایاپای که با لهستان و چکسلاواکی و مجارستان منعقد گردید صدور نفت موکول بانعقاد قرارداد دیگری شده که باید بعد از بسازهای آن دولت موافقت نمایند. روزنامهی دولتی باختر امروز در مورد قرارداد پایاپای با لهستان مینویسد:

"شرایط دیگری که در این قرارداد است راجع به نفت است که در صورت معامله، مقدار آن از ۱۲ میلیون فرانک سویس مستثنی است و البته خرید و فروش نفت مستلزم قرارداد مخصوصی است که باید با موافقت طرفین؟؟!! و در شرایط معامله؟! انجام پذیرد."

در بارهی سیاست فروش نفت و اجرای ملی شدن نفت در چهارچوب سلطهی امپریالیسم که سیاست ثابت جسمهی ملی بود، اعلامیه مذکور بیاناتی از سخنگویان دولت دکتر مصدق نقل نموده که نقل آنها برای تکمیل قسمتهای گذشته راجع به عدم فروش نفت به لهستان و چکسلاواکی سودمند میآیند: مجید موفکر که یکی از اعضاء مسیون مصدق در مسافرت آمریکا بود در فرودگاه شانسون در ابرلند در ۱۵ مهرماه ۱۳۳۰ در جواب خبرنگاران گفت: 'ما چون در بلوک غرب هستیم ککی که از طرف روسیه پیشنهاد میشود قبول نمیکیم.' (نقل از کیهان، ۱۶/۲ / ۱۳۳۰)

"آیت الله کاشانی در مصاحبهی خود با استوارت النوب، مخبر روزنامهی نیویورک هرالد تریبون، در ۲ آور ۱۳۳۰ چنین اظهار داشت: 'همانطوریکه در قانون ملی شدن نفت گفتیم و

در مواد خلعید پیش‌بینی شده بود می‌خواهیم نفت خود را با انگلستان و سایر کشورهای که در زمان شرکت سابق از ایران نفت برده اند بفروشیم." (نقل از اطلاعات ۳/۹/۳۰)

"دکتر فاطمی معاون نخست‌وزیر در مصاحبه مطبوعاتی رسمی در فلاشینگ مدوز، روز قبل از تشکیل شورای امنیت در ۲ آبان ماه ۱۳۳۰ چنین اظهار داشت: گذشته از این دولت ایران به موجب قانون ملی شدن صنعت نفت محصولات نفتی خود را فقط بدولتهائی که قبلاً از ایران نفت خریداری می‌کرده اند باید بفروشند. باین معنی که نفت بکشورهای فروخته خواهد شد که در عرض سه سال گذشته از ایران نفت می‌خریده اند. باین ترتیب انگلستان، کشورهای اروپای غربی، هندوستان، پاکستان و بعضی از کشورهای خاورمیانه، چکسلواکی، و لهستان می‌توانند از ایران نفت خریداری کنند ولی بر طبق قانون ملی شدن صنعت نفت دولت شوروی جزو مشتریان نفت نخواهد بود." (نقل از اطلاعات ۳/۸/۱۳۳۰)

"دکتر غلامحسین صدوق پسر نخست‌وزیر که از همراهان ایشان در این مسافرت بود در لاهه ب خبرنگاران گفت: ایران در نظر ندارد که نفت را به کمونیستها بفروشد و این موضوع در قانون ملی شدن صنعت نفت صراحت دارد. در آن قانون اشعار شده است که خریداران سابق، یعنی مشتریان غربی در خرید نفت ایران حق تقدم دارند و این قانون بقوت خود باقی است." (نقل از اطلاعات ۳/۱۸/۱۳۳۱)

گزارش ذیل در باره موضوع فروش نفت ایران به اتحاد جماهیر شوروی نیز در خور درجست می‌باشد و ما چون بین مفاد گزارش و رفتار دکتر صدوق هیچگونه تضادی مشاهده نکردیم آن را قابل استناد دانسته نقل می‌کنیم:

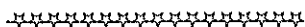
"واشنگتن - آسوشیتد پرس - دیروز لوی هندرسن سفیر کبیر آمریکا در تهران در ملاقاتی که با ترومن کرد حقایق از اوضاع ایران را بوی بازگفت. از منابع موثق وزارت امور خارجه کسب اطلاع شده که هندرسن به ترومن گفته است که در آخرین ملاقاتی که با دکتر صدوق کردم نخست‌وزیر ایران آمریکا را تهدید کرد و گفت یا باید آمریکا راساً نفت ایران را خودو یا بوسیله شرکتهای خریداری کند و یا اینکه وسایلی فراهم آورد تا نفت ایران دوباره بازارهای دنیا جریان پیدا کند. اگر آمریکا و شخص ریاست جمهوری باین اوضاع و باین حقایق توجه نکنند مجبوریم نفت را به هسایه شمالی خود بفروشیم، خاصه آنکه اتحاد جماهیر شوروی حاضر است که اگر ایران مستشاران سیاسی و اقتصادی و نظامی آمریکا را از مملکت خارج کند نفت ایران را بقیمت عادلانه بین المملتی خریداری نماید." (نقل از کیهان ۱۴ آذر ۱۳۳۱، در همان اعلامیه جمعیت ملی مبارزه با استعمار)

در باره‌ی شرطی که ادعا شده است شوروی خرید نفت ایران را منوط بدان ساخته است باید بخاطر آورده شود که توسعه‌ی روابط بازرگانی ایران و شوروی از اوایل سال ۱۳۳۲ که بلا پیشگامی اتحاد شوروی صورت گرفت و در شرایط محاصره‌ی اقتصادی امپریالیستی که ایران بدان دچار بود بار دیگر حسن نیت شوروی و آمادگی آن دولت را برای مساعدت به ایران آشکار نمود،

با چنین شرایطی همراه نبود. بنابراین هیچ دلیل منطقی بر اینکه شوروی خرید نفت را موکول به اخراج مستشاران آمریکائی نماید وجود ندارد.

خلاصه مندرجات صفحات ۸۵ تا ۹۴  
۱- جبهه‌ی ملی و دولت دکتر مصدق مبارزه ملی کردن صنعت نفت را مبارزه ای "تزلزل و ناپایداری با شرکت سابق و امپریالیسم انگلستان محدود" ساختند.

۲- همین سیاست محدود کردن مبارزه به شرکت سابق با تبلیقات و سیاست ضد سوسیالیستی و ضد شوروی از یکسو و با سازشکاری و تردید و دل‌بستگی به "جهان آزاد" از سوی دیگر همراه بود  
۳- این هر دو جنبه از سیاست ملی کردن صنعت نفت در قوانین ملی شدن تیلور یافت و بصورت امتناع اصرانه از فروش نفت بخارج از شبکه امپریالیستی، یعنی کشورهای سوسیالیستی و موکول سی های توده ای که از اینها لهستان و چکسلواکی حتی جزو خریداران سابق نفت ایران بودند جامعه‌ی عمل پوشید.



اکنون می‌گوئیم که ویژگی سیاست مذکور را باید از راه نشان دادن رابطه‌ی جبهه‌ی ملی و دولت دکتر مصدق با امپریالیسم آمریکا آشکار ساخت زیرا این دو جنبه از سیاست ملیون یگانگی ناگسستی با یکدیگر می‌دارند. آوردن شواهدی که در صفحات ۸۵ تا ۹۴ انجام شد و ظاهراً با تم عمومی این جزوه ("نفوذ یابی امپریالیسم آمریکا در ایران") و عنوان فرعی آن ("امپریالیسم آمریکا و ملی شدن صنعت نفت") وابستگی نمدارد، به‌همین دلیل بود. و اینک نمونه‌هایی از واقعیتهای که ویژگی نامبرده را نشان می‌دهد:

۱- در انتقاد از سیاستی که امپریالیسم آمریکا در ایران تعقیب میکرد، دکتر مصدق در جلسه‌ی ششم تیر ماه ۱۳۲۹ مجلس (باختر امروز ۶/۴/۱۳۲۹) گفت: "اکنون من بطور قطع و یقین عرض میکنم که سیاست آمریکا در این مملکت فریب سیاست انگلیس را می‌خورد! و باین جهت پیشرفت نمکند! بجای پول بما آلت فرسودهی جنگی میدهد که در موقع جنگ حریف او از آن استفاده کند، همچنانکه در کشور چین کرد. جای عقل! ایران را مقایسه با یونان میکند در حالیکه وضع جغرافیائی و اجتماعی ایران به چین از یونان شبیه تر است. دخالت بعضی از دول بیگانه در امور این مملکت سبب خواهد شد که دول دیگر هم همین رویه را تعقیب کنند که دیکتاتوری سیاه بدیکتاتوری سرخ تبدیل شود، همچنانکه سودسیا-ست بعضی از دول کشور چین را به‌همین درد مبتلا کرده است.

"من نمیدانم چطور است که دول بزرگ دموکرات! تعالی و ترقی و بقای مملکت خود را

در آزادی و دموکراسی ! تشخیص داده اند و در ممالکی شبیه به ایران سعی میکنند مردم را از این مزایا محروم کنند . . .

۲- دکتر صدق طی نطق مفصل خود در جلسه بیستم تیر ماه ۱۳۳۰ در مجلس، در حالیکه دریافت بیست و پنج میلیون دلار وام از آمریکا را بعنوان یکی از راههای حل مشکل اقتصاد کشور به " نمایندگان " وعده میدهد ، میگوید : " اطمینان داشته باشید که دنیای آزاد ! پشتیبان ماست . " ( طلوع ۲۱ / ۴ / ۱۳۳۰ )

۳- بسوی آینده ، مورخ ۸ / ۵ / ۳۰ در مقاله ای تحت عنوان " وابستگی سیاسی جبهه باصطلاح ملی " به روزنامهی شاهد و جبهه ملی سخت حمله کرده در ضمن به صاحبی دکتر صدق به خبرنگار مجله دست راستی آمریکائی ، " اخبار آمریکا و گزارش جهان " استناد میجوید . در این صاحبه دکتر صدق به خبرنگار آمریکائی گفته بود که " دولت آمریکا نه خود سیاست استعماری دارد و نه این سیاست را از دیگران میبندد . "

۴- روزنامهی داد ، مورخ ۱۴ / ۵ / ۳۰ " در پشت پردهی سیاست . . . " از شاهد چنین نقل کرده است : " ما جریان منظم نفت را بدنیای غرب و آمریکا طالبیم . " این جمله از شاهد معلوم - الخال فقط از آن لحاظ نقل گردنی است که معرف سیاست دکتر صدق و جبهه ملی است ، سیاستی که در نطق شب عید دکتر صدق نیز بیان گشته و جبهه مذکور در اجرای آن تا فساد کردن نهضت ملی ایران پافشاری نمود .

۵- موقعیت جغرافیائی ایران اجازه میدهد که از میانگیری آمریکا و مذاکره با انگلیسها بتوانیم استفاده کنیم . " جملی فوق در اعلامیهی جمعیت ملی مبارزه با شرکتهای استعماری نفت از یک ارگان جبهه ملی نقل شده است . ( بسوی آینده ۲۳ / ۵ / ۳۰ )

۶- " ما چون در بلوک غرب هستیم کمکی که از طرف روسیه پیشنهاد میشود قبول نمیکیم . . . ولی اگر ما از سازمان ملل پیروز بیرون آییم هیچ چیز مانع ما از قبول کمک آمریکا نخواهد شد . " بیانات فوق را بسوی آینده ۲۲ / ۷ / ۳۰ ( با واسطه ) از مجید موقر عضو هیئت اعزامی ایران به نیویورک نقل نموده . مجید موقر اظهارات ذکر شده را در فرودگاه ایرلند غربی به خبرنگاران خا رجی نموده است .

۷- در رابطه با تشکیل شرکت بین المللی پخش و فروش نفت ایران ، دکتر فاطمی معاون نخست وزیر در صاحبی خود با کینگز بوی اسمیت ، رئیس خبرگزاری اینترنشنال نیوز سرویس چنین گفت ، " دولت ایران حاضر است برای ادارهی امور شرکت ملی نفت ایران یک نفر مدیر عامل آمریکائی یا از کشورهای بیطرف قبول نماید . " ( بسوی آینده ۲۰ / ۸ / ۳۰ ، نقل از باختر امروز ۳ / ۷ / ۳۰ ) عبارات شگفت انگیز " آمریکائی یا از کشورهای بیطرف " توجه کنید !

۸- به افامت دراز مدت دکتر صدق در آمریکا و مذاکرات او با امیرالیستاها که دست کم سه هفته به درازا کشید خود او در نطق شب عید نقل شده اش اشاره کرده است . در این مدت که او با مباشران کارتل بین المللی نفت مشغول مذاکره بود ، از مضمون این مذاکرات ملت ایران که ملی کنندهی صنعت نفت بود پاك بی خبر مانده بود . در بارهی این بیخبری عمومی ، باقر کاظمی

که در این هنگام نایب نخست وزیر بود در مجلس سنا میگوید: "هنوز از مضمون مذاکرات اطلاعی در دست نیست و هر وقت اطلاعی رسید به اطلاع" اعلیحضرت همایونی و آقایان محترم خواهد رسید. (پسوی آئینده ۳۰ / ۸ / ۱۰) بنظر این عضو فسیل شده‌ی هیئت حاکمه، کسانی که نینفع در مضمون مذاکرات نه توده‌ی ایرانی، بلکه "اعلیحضرت همایونی و آقایان محترم" هستند! پوینده! داشتن مضمون مذاکرات میان امپریالیستهای آمریکائی و دولت دکتر مصدق تنها یک مورد از سازشکاری او را نشان میدهد و تحت فشار امپریالیستها در تمام دوره‌ی دو ساله رعایت شد. تنها فشارندید نهضت توده‌ای و بیوزنه حملات بران مطبوعات حزب توده بود که این نهانکاری ضدتوده‌ای را اذیت خنثی نمود.

۹- دکتر مصدق در همان وقت که در آمریکا بسر میرسد، ضمن تخطی در باشگاه مطبوعات آمریکا اظهار داشت: "اینجانب تصمیم گرفته‌ام از دولت آمریکا تقاضای وام کنم و عواید نفت ایران را وثیقه این وام قرار دهم تا بدینوسیله چرخهای اقتصاد ایران را براه بیندازم" (پسوی آئینده ۴۰ / ۸ / ۲۶) ۱۰- ویس از بازگشت از آمریکا ضمن گزارش مختصر خود در جلسه‌ی سوم آذرماه مجلس چنین گفت: "در مذاکرات واشنگتن آمریکا در بن بست بود. از طرفی نمیتوانست خطر کمونیسم را ندیده بگیرد و هم نمیتوانست انگلیسها را ناراضی کند و بنابراین آمریکا نتوانست در مذاکرات واشنگتن کاری از پیش ببرد." (پسوی آئینده ۱۳۳۰ / ۹ / ۴)

۱۱- در همان جلسه بود که او رام از آمریکا و برخورداری ایران از کمک اصل چهارم ترومس را از یکسو بعنوان یک سر نجات برای اقتصاد ایران برده داد و از اینکه در سال پیش تمامی یا نصف هزار دلار از اعتبار اصل چهارم بحرف نرسیده اظهار تاسف نمود و ابراز امیدواری کرد که در این سال مبلغ ۲۳ میلیون دلاری که منظور شده همه بحرف برسد. از طرف دیگر گفت که برای ایران ننگ آور است که مشمول کمک به کشورهای عقب افتاده بشود. چنین است یک نمونه از دوگانگی و تناقض آن "مرد وسط" که میرجعفر پیشه روی در سال ۱۳۲۳ در آذربایجان توصیف نمود!

۱۲- در باره‌ی نقش بانک "بین المللی" که خود را بعنوان "میانجی" وارد معرکه‌ی نفت ساخته بود اطلاعات واندن را در صفحه‌ی ۸۳ نقل نمودیم. پسوی آئینده (۱۸ بهمن ۱۳۳۰) مطلب ذیل را از رادیو مسکو در این باره نقل میکند: رئیس بانک بین المللی به کمپانی استاندارد اویل نیویورسی و سوکوئی واکوم اعلام کرده است که برای تعیین نمایندگان خود که باید بایران اعزام شوند اقدام کنند ولی هفت کمپانی دیگر که گویا کلاه خوب را بر سر معرکه دیده اند به این موضوع اعتراض کرده اند. بانک بین المللی در حقیقت نقش هیئت مدیره‌ی کمپانیهای نفتی را بازی میکند.

با این حال با همین بانک بود که دکتر مصدق طبق گزارش خود تن، وارد مذاکره و توافق های اولیه گردید که منجر به اعزام کارتر به ایران شد. نیز پسوی آئینده ۲۱ / ۹ / ۱۳۳۰ از دکتر مصدق چنین نقل میکند: "بانک بین المللی پیشنهاد کرد که سرمایه‌ای برای بجرایان انداختن موقت کار نفت بدهد و من آنرا قبول کردم ولی برسر قیمت نفت توافق نشد."

پسوی آئینده (۱۲ / ۸ / ۱۳۳۰) در سرمقاله‌ی خود مینویسد که دکتر شایگان هنگام عزیمت

نمایندگان بانک مذکور از ایران به پرسشهای خبرنگاران چنین پاسخ گفت: "راجع به جزئیات اجازه بدهید فعلا چیزی نگویم زیرا اشخاص فراوانی هستند که میخواهند این کار سر و سامان نگیرد و کماکان در حال تعلیق بماند. با توجه به این امر و تجربیاتی که از گذشته داریم تصمیم گرفته ایم تا نتیجهی قطعی بدست نیامده در خصوص جزئیات مطالبی نگوییم."

بسوی آینده در بخش اخبار شماری روز بعد، از سخنرانی مهندس حسینی در گروپ حزب ایران چنین نقل میکند: "کار ما با بانک دارد تمام میشود زیرا ما برای اداری تأسیسات نفت احتیاج به کمک فنی و برای رفع بحران فعلی کشور احتیاج بکمک مالی داریم و از نظر رفیع این دو اشکال تصمیم داریم قرار موقتی با بانک بین المللی بگذاریم که فعلا این دو اشکال برطرف شود."

بسوی آینده چنین تفسیر میکند که حسینی از آنهایی بود که اداری صنعت نفت را بدست ایرانی و بدون کمک خارجی ممکن میسر و اکنون پس از دیدار کارتر از ایران، اینطور تغییر عقیده داده است. ولی بسوی آینده میبایستی بگوید آنچه موجب تغییر عقیده در حسینی شده است سیاست لیبرالی و وفاداری بجهان سرمایه داری بجای الهام گیری از سنن پرشکوه مبارزات رهاایشخشد توده های ایرانی در گذشته و حال میبایستند.

۱۳- دکتر صدق باز هم در باره ای آمریکاها نظر میدهد: "۰۰۰ اکنون هم آمریکاها طرفدار انگلیسها نیستند ولی بعضی مامورین آندولت زیر نظر انگلیسی ها هستند...!!"  
(بسوی آینده ۲۱/۹/۳۰)

۱۴- و روزنامه ای شاهد رفتار دکتر صدق را با امیرالیستهای آمریکائی چنین میکشد تا توجیه نماید (نقل از بسوی آینده ۱۳/۳/۱۳۳۱): "البته آقای دکتر صدق با امره و یکدفعه نتواسته است اقدامات دولتهای گذشته را مربوط بروابط با آمریکا اصلاح کند بخصوص در مورد قسمتی که جلب نظر آمریکا برای حل مسأله نفت بفتح ایران لازم و ضروریست دکتر صدق بیشتر از آنچه در روابط ایران و آمریکا اصلاحات کرده!! و بتعهدات رسمی یا اخلاقی نخست وزیران گذشته پشت پا زده نمیتوانسته است، و صلاح هم نبوده است!! که پیش برود."

ه - امیرالیستهای آمریکائی و توطئه ای تیر ماه ۳۱ - چنانکه در جزوه ای دیگر (نقش و سزه ای "جبهه ملی" و دکتر صدق) خواهند آمد، در توطئه ای تیرماه که منجر به قیام سی تیرگشته امیرالیستهای آمریکائی نقش موثری داشته اند و باین موضوع حتی دو تن از سخنگویان خود میلیون یعنی خسرو قشقائی و آیت الله لاثانی اشاره نمودند که در باختر امروز، مورخ ۱/۵/۳۱ قسنت هائی از آن نقل شده. از طرف دیگر همین روزنامه در جریان تکوین توطئه و پس از سقوط کابینه یوشالی قوام رفتار دیگری داشته است. بدین معنی که در جریان توطئه و هنگامی که مصدق هنوز مستعفی بوده است شیوهی سکوت و احتیاط را اتخاذ نمود ولی پس از سقوط قوام از یکسو به حمله ای لجام گسیخته به حزب توده و از سوی دیگر به تبرئه شاه و آمریکاها و حتی بدفاع از شاه در مقابل حملات حزب توده دست زد. "اخباری" از "منابع موشق" بیرون کشید مبنی بر



اینکه این قوام بوده است که برای کمک به آمریکائیا متوسل گشت، و نه آمریکائیا که پشتیبانی قوام آمدند، که آمریکائیا از روی وظیفه شناسی جواب قوام را موکول به تصویب دولت متبوع ساخته اند که شایعه "بهره مندی قوام از کمک آمریکا بوسیلهی خود قوام و دارو دسته اش ساخته شده بود و آمریکائیا از آن بی اطلاع بوده اند، که آمریکائیا چون بر اثر این "شایعات" که لابد شامل اظهارات تشغالی و کاشانی هم باید بشود! نگران شده اند، با احتمال قوی در سیاست خود نسبت به ایران با لحن امیدوارانه! تغییر خواهند داد.\*

۱۶- اظهارات الهیار صالح سفیر کبیر ایران در واشنگتن بسوی آینده، ۳۰/۶/۳۱ - نقل از گزارش آسوشیتد پرس در باره ملاقات صالح با وزیر امور خارجهی آمریکا: آقای صالح سفیر کبیر ایران در آمریکا در روز برای اولین بار در وزارت امور خارجهی آمریکا با دین آچسن وزیر امور خارجهی آمریکا ملاقات کرده بوی اطلاع داد وضع اقتصادی ایران وخیم است و چنانچه آمریکا کمک موثری به ایران نکند احتمال می رود کشور ایران از جرگه کشورهای جهان آزا خارج شود.

"صالح خاطر نشان کرد که برنامهی کمک اصل چهارم آمریکا مورد قبول و استقبال مردم ایران قرار گرفته ولی کمکی که در حال حاضر از طرف آمریکا به ایران صورت میگیرد کافی نیست. وی گفت بنمایندگی از طرف دکتر صدق نخست وزیر ایران از آچسن در خواست کرده مساعی جمعیلهی خود را برای حل اختلافات دامنه دار ایران و انگلیس بر سر نفت بکار برد و سپس افزود که ایران آمریکا را دوست حقیقی خود میدانند و شک ندارد که اگر آمریکا بحقایق مسائل مربوط به ایران بی برد از انجام کمک تا آنجا که برایش ممکن باشد دریغ نخواهد کرد. اظهارات الهیار صالح، سفیر کبیر دولت صدق، در کنفرانس موسسه خاورمیانه در واشنگتن (کیهان ۱/۲۰/۱۳۳۲): "جای بسی خوشوقتی است که آمریکائیا بوضع مردم خاورمیانه توجه بیشتری مبذول داشته اند و موسسات خصوصی آمریکائی سعی و اهتمام میکنند که بین مردم آمریکا و خاورمیانه تفاهم ایجاد شود.

بعضی از مردم خیر خاورمیانه و از جمله آقای محمد نمازی میهن پرست ایرانی نیز در اینکار

بسیار سابقه و سیاست این روزنامه و روزنامهی هم روش آن "ستاره" در جاهای دیگر آمده است. در سال ۱۳۳۹ باختر امروز، مورخ ۱۹/۴/۲۹، در بارهی رابطهی سردبیر خود با سردبیر "ستاره" چنین نوشت: "امروز چهارده سال از عمر روزنامهی مجرب! ستاره میگذرد. علاقی دوستی و پیوستگی خلل ناپذیر ما با روزنامهی ستاره نیز همین دوران عمر را تاکنون طی کرده است." دکتر صدق در جلسهی ۴/۳/۲۹ چهار روزنامهی دلیل را بعنوان روزنامه های جبههی ملی معرفی کرد. او گفت "این روزنامه ها جزو جبههی ملی هستند ولی ارگان نیستند." این روزنامه هسا عبارت بودند از، "باختر امروز"، "صغیر"، "ستاره" و "کشور" - مأخذ باختر امروز ۱/۴/۲۹ شناسائی از روزنامه های "صغیر" و "کشور" برای ما میسر نیفتاده است.

پیشنقدم شده اند و آقای نمازی با تأسیس موسسه ای در شهر نیویورک خدمت بزرگی انجام داده اند .

" ۲- امنیت خاورمیانه با امنیت اروپای غربی و آمریکا رابطه‌ی بسیار نزدیک دارد .

" ۴- منابع مهم خاورمیانه در بهبود وضع اقتصادی مسلمانان ! و مردم آمریکا و اروپا نقش مهمی بازی میکنند و هر چه احتیاج ممالک غرب بمواد خام زیادتر شود اهمیت این موضوع نیز نمایان میگردد .

" ۷- با وجود اجرای برنامه‌ی اصل چهارم و سایر برنامه های کمک آمریکا بکشورهای خارجی وضع خاورمیانه رو بویخامت میروود و کمونیزم زمینی مساعدی در این منطقه بدست میآورد . . .

" ج . . . علت اساسی کمونیزم در کشورهای خاورمیانه اینست که کمونیستها از سیاست دول غربی برای متفر ساختن مردم خاورمیانه از این دول استفاده‌ی بسیار کرده اند . بعضی از دول غربی در خاورمیانه روش استعماری داشته اند و هنوز هم این روش را ادامه میدهند .

" ر- اکثریت مردم خاورمیانه هنوز به آمریکا نظر خوبی دارند و بهمین علت ( حل ) مساله خاورمیانه که برای آمریکا هم از اهم مسائل بشمار میروود هنوز امکان دارد .

" ز- غرب باید از وجهه‌ی آمریکا ! در خاورمیانه استفاده کند و با راهنمایی این دولت موجبات حفظ دوستی خاورمیانه و غرب را فراهم آورد . مردم خاورمیانه از آمریکائیان تقاضا میکنند ! که همواره بخاطر داشته باشند که بر طبق اصول دموکراتیک مورد قبول خود آنها ! مردم و ملل با یکدیگر مساوی الحاق هستند .

" روی همین اصل من از موسسات آمریکائی مانند دوستان آمریکائی خاورمیانه تقاضا میکنم که توجه زیادتری بمسائل خاورمیانه میدول دارند . مردم خاورمیانه با چشمان امیدوار به آمریکا مینگرند ."

۱۷- نباید پنداشت که این دربروزگی و پوزه بخاک سودن و با خواری بنطق و ستایش برداختن در پیشگاه امپریالیسم آمریکا و این اهانت بیشرمانه به ملت بزرگ و پرتوان و سرافراز ما منحصر به صالح است . ببینید خود دکتر مصدق که بناروا " ظهر " و " رهبر " مبارزات ضد امپریالیستی ملت ایران وانمود شده است در نامه ای که به آیزنهاور نوشته چگونه حیثیت ملی ما را زیر پا میگذارد : " چون دولت انگلیس باین امید است وضعیت سابق خود را در ایران تجدید کند به هیچیک از این پیشنهادات ترتیب اثر نداده . اکنون در اثر اقدامات شرکت سابق ! و دولت انگلستان ! ملت ایران در برابر مشکلات اقتصادی و سیاسی بزرگی قرار گرفته است که ادامه‌ی این وضع از نقطه نظر بین المللی نیز ممکن است عواقب خطیری داشته باشد و اگر در این موقع کمک موثر و فوری باین مملکت نشود اقداماتی که فردا بمنظور جبران غفلت امروز بعمل آید خیلی دیر باشد . البته در این مدت کمکهای از طرف دولت آمریکا بایران شده که موجب تشکر است ولی آنقدر نبوده است که مشکلات ایران را برطرف کند و

صلح جهانی ! را که هدف و آمال دولت و ملت شرافتمند آمریکاست تأمین نماید . !!  
"ملت ایران ! امیدوار است که با مساعدت دولت آمریکا موانعی که در راه فروش نفت  
ایران ایجاد شده بر طرف شود و چنانچه رفع موانع مزبور برای آندولت مقدور نیست کمک  
های اقتصادی موثری بفرمایند تا ایران بتواند از سایر منابع خود استفاده نماید .

"کشور ایران غیر از نفت دارای منابع طبیعی دیگری نیز هست که بهره برداری از آنها  
مشکلات فعلی کشور را حل خواهد نمود ولی این امر بدون کمکهای اقتصادی میسر نمیباشد  
"در خاتمه توجه موافق و اثر بخش آن حضرت را بوضع خطرناک فعلی ایران جلب نموده و  
یقین دارم تمام نکات این پیام را با اهمیتی که شایسته است تلقی خواهند فرمود . . . . ."  
( نخل از کیهان ۲۰ / ۴ / ۱۳۳۲ )

قابل یاد آوری است که مضمون نامهی دکتر صدقی و جواب توهین آمیز آیزنهاور علیرغم تمایل  
صدقی انتشار یافت و دولت او را در مقابل جناح درباری بنوعی خود تضعیف نمود . از مضمون  
شرم آور نامهی دکتر صدقی همین بس که یکی از نمایندگان طرفدار خودش نزد عموم بدان اعتراض  
نمود .

۱۸- واشنگتن - آسوشیتد پریس آقای الیهار صالح سفیر کبیر ایران در واشنگتن از بیانات  
اخیر دالس وزیر امور خارجهی آمریکا راجع به اینکه ممکن است فعالیتهای غیر قانونی حزب تسوده  
سبب قطع کمک آمریکا به ایران گردد اظهار تأسف کرد و در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت  
که حزب توده در سال ۱۹۴۷ منحل شده و عقیم گذاشتن فعالیتهای کمونیستها و سایر  
افراطیون فقط با مبارزه با فقر و مسکنت و بوسیلهی کمک آمریکا ممکن است .

"وی گفت ایران به بیماری میماند که بعلت کم خونی مشرف بموت است و دیگران از تزریق  
خون ببدن وی خودداری میکنند ."

صالح در ضمن گفت:

"باید توجه داشت که دولت و ملت ایران ضیق اقتصادی کونی خود را نتیجهی سیاست  
استعماری در گذشته و اقدامات نامشروع و ظالمانهی آن دولت در جلوگیری از فروش نفت  
ایران در حال حاضر میدانند و هر دولتی که در این باب بدولت انگلیس کمک کند رفتار آن

دولت را نسبت بشود دوستانه تلقی نمیکند . ( کیهان ، مورخ ۱۳ / ۵ / ۳۲ )

چنانکه پیشتر گفته شد آیزنهاور در سبائسل رجز خوانی کرده گفت دکتر صدقی انحلال  
پارلمان را بکک "کمونیستها" انجام داده و دولت آمریکا برای جلوگیری از خطر کمونیسم در ایران  
آماده است . صالح بجای آنکه بخود جرأت داده این تهدید کانگستر صفانه را افشا و محکوم کند  
روز ۱۷ / ۵ / ۳۲ طی مصاحبهی مطبوعاتی خود با لحن تعدد گفت: "اطلاعات ناصحیحی دربارهی  
تأثیر پشتیبانی توده ایها بعرض مقام ریاست جمهوری رسانیده اند" و این "اطلاعات ناصحیح"

\* کسی که اینها را به آیزنهاور نوشته همان کسی است که میخواست منابع نفت ایران را در سراسر  
کشور ملی نماید ! و او پرچمدار سیاست موازنهی منفی بود .

"از ناحیه کسانی بوده که ... خواسته اند بنحوی ماهرانه ! بر علیه صالح دو کشور کارشکنی کنند" و کوشید تا با ارائی ارقام نشان دهد که شرکت توده ایها در نتیجهی رفتارندوم بی اثر بوده است ! ( کیهان ۱۹/۵/۳۲ )

نکفته نماند که صالح را دولت دکتر صدق بر اثر فشار نفرت عمومی مأمور جواب دادن به اظهارات آیزنهاور نموده بود . (کیهان همان شماره) و چنان بود جواب او!

بیشتر اشاره شد که از اوائل سال ۱۳۳۲ روابط ایران و شوروی بر اثر پیشگامی شوروی از یکسو و تحت فشار محاصرهی اقتصادی امپریالیستها و نومیذی دکتر صدق از جلب حمایت امیر - یالنیسم آمریکا از سوی دیگر سرعت ربه بهبود مییابد و با بسته شدن قرارداد های جدیدی بازرگانی ، حجم مبادلات میان دو کشور افزایش بسیار یافته و همچنان در حال افزایش بود و دشمنی دیرینهی جبههی ملی و دکتر صدق با شوروی ، متروک گشته بود . این امر موجب نگرانی امپریالیست های آمریکائی و بیانات مداخله گرانه از جانب آنها میگردد . اینست که دولت دکتر صدق با ز بهمان شیوهی ترس و تسلیم خود در برابر امپریالیسم آمریکا بوسیلهی صالح در صدر اشکات آنها بر میآید و بعدا خله جوشی آنها بجای آنکه پاسخ شایسته دهد ، میدان میدهد . کیهان ، ص ۲۱ / ۵ / ۱۳۳۲ نوشت: " واشنگتن ریوتر - الیهار صالح سفیر کبیر ایران در واشنگتن اعلام کرده که مذاکرات قریب الوقوع ایران و شوروی نباید موجب تشویش آمریکا یا دول دیگر غربی بشود . مشارالیه در یروز متجاوز از یکساعت با معاون اداری خاورمیانهی وزارت امور خارجه آمریکا مذاکره بعمل آورد و پس از ختم این ملاقات اظهار داشت که راجع بعدا کرات آیندهی ایران و شوروی با مشارالیه گفتگو بعمل آورده است ."

۱۹ - "نظریزه" کردن سیاست جبههی ملی و دکتر صدق بوسیلهی شاهد نویسان : قسمتهای ذیل که در "تحلیل" و نتیجه سیاست خارجی جبههی ملی میباشد از جزوه ای تحت عنوان "حزب توده چه میگفت و چه میگردد؟ جبههی ملی چه کرده و چه باید بکند؟ ( بر خورد عقاید و آراء )" مجموعه مقالات از انتشارات روزنامهی "میباشد . تاریخ و محل انتشار و نام نویسندگان ذکر نشده است . این مطالب از آنجهت نقل گردنی است که هم از لحاظ تصویر کلی که از نگرش جبهه ملی بدست میدهد و هم از لحاظ تناقض گویشها ، دورویی ها و سفسطه ها و تهمت های بی اساس آئینهی تمام نمای سیاست و کردار سیاسی جبههی ملی میباشد .

آمریکا و شوروی " همانطور که میدانیم امروز دو قدرت بزرگ و خطرناک جهانی یعنی آمریکا و شوروی هستند که برای حکمفرمایی جهانی با هم رقابت دارند و دول کوچک باید از تناقضات آنها برای تحصیل و حفظ استقلال استفاده کنند نه اینکه بیکی از آنها بر علیه دیگری بجسبند . " ( ص ۷ )

روس و انگلیس و آمریکا " در مقابل این جبههی مشترک انگلیس و شوروی آمریکا قرارداد که با نقشه حکمفرمایی جهانی خود بزرگترین رقیب شورویست تا حالا مانع تقسیم منابع ایران بین انگلیس و روس شده است و از همین تناقض

است که نهضت ملی ایران میتواند حد اکثر استفاده را بکند و به همین جهت است که توده ایها  
افسانه‌ی کمک آمریکا به نهضت ملی ایران را اختراع کرده اند . . . " (ص ۱۷)

بیان دیگری از سیاست  
موازنه‌ی منفی

" آمریکا بزرگترین رقیب اربابان توده و بزرگترین مولف نیرومند  
انگلستان دشمن این سازش بین شمال و جنوب و ایران است  
و ایرانیان میهن دوست و سیاستمدار باید از این تناقض  
استفاده کنند و بدون اینکه آمریکا را جانشین نفوذ یکی یا هر دوی آنها بکنند با استفاده از  
این رقابت آمریکا سیاست تقسیم منابع ایران و یا کشور ایران را بگنجی خنثی کنند . " (ص ۲۰)

شورویها برای اسیر ساختن ملل  
به اسلحه‌ی ایدئولوژیک متوسل  
میشوند

" در جنگ سرد و در محارباتی که بین دو قدرت توسعه  
طلب آمریکا و شوروی وجود دارد شورویها اقدامات نظامی  
را در مرحله‌ی کمونی درجه‌ی دوم تلقی کرده و در درجه‌ی  
اول از اسلحه‌ی ایدئولوژیک و از نیروهای انقلابی توده -

های بزرگ ملل بر علیه هیئت های حاکمه و رژیمهای منحل استفاده میکنند و خودشان و عمال  
کمین فرم را بعنوان پیشاهنگ افکار انقلابی ضد ملوک الطوائفی و انحطاط معرفی میکنند ، هر  
چند که پس از استقرار یافتن در هر سرزمینی ( ناخوانا ) وسایل استعماری عمل میکنند و بزودی  
پشمها باز میشود و آمال و آرزوها بیاد میروند . . . در هر حال اسلحه ای که شورویها در تبلیغات  
بکار میبرند تا موقع پیروزی بهترین و بران ترین اسلحه است . . . " ( صص ۴۸ - ۴۷ )

راه چاره یا اصلاحات برای تخفیف  
فقر و تقویت ارتش

" در مقابل این شیوه‌ی شورویها آمریکائیاها در درجه‌ی  
اول به اسلحه متوسل میشوند ولی تسلیح رژیم های  
منحل بوسیله‌ی اسلحه‌ی آمریکا این خاصیت را دارد که

فقر را تشدید میکند و خطر را افزایش میدهد ، از همه بدتر آنکه اسلحه هم دست آخر بدست  
کمین فرمیست ها میافتد . . . پس باید دست به اصلاحاتی زد که اولاً فقر و مذلت را تخفیف  
دهد و در ثانی ارتش را برای دفاع شایسته تر سازد . "

یکی دیگر از اشتباهات سیاست آمریکا در ایران پندنیانی از رژیمهای غلط سیاسی واقضا -  
دست . " با اینحال دوستی با آمریکا را باید بدوستی با شوروی ترجیح داد .

شوروی استعمارگر و آمریکا  
غیر استعمارست

" اگر همکاری با آمریکائیاها برای بعضی دول و یا ملل  
آسان تر و امکان پذیرتر است تا همکاری با شوروی برای  
اینست که ادعای رهبری آمریکا مانند ادعای رهبری کمین -

فرم جدی و غیر قابل انعطاف نیست . شما در تمام جهان و در طول تاریخ وجود دولت شوروی  
در آخرین مراحل آن حتی يك دولت پیدا نمیکنید که در عمل شوروی آن دولت را دوست تلقی کند  
و روابط عادی اقتصادی و سیاسی با آن دولت داشته باشد بدون اینکه يك دولت دست نشانه  
در آنجا خلق کرده باشد ولی کشورهای زیادی پیدا میکنند بدون اینکه دست نشاندگی آمریکا  
باشند روابط دوستانه با آن دولت داشته باشند . " ( صص ۵۱ - ۴۸ )

"ولی در خاورمیانه سعی و کوشش آمریکا اینست که در درجه‌ی اول دولت‌های دست‌نشانده داشته باشد .

"آمریکا با کمال ساده لوحی و انگلستان از روی ناچاری تصور میکنند که بدست رجسال و هیئت حاکم‌ی یوسیده . . . می‌توانند با تبلیغات موثر و انقلابی نمای شوروی مقابله کنند و جلوی نفوذ آن را بگیرند ." ( ص ۵۲ )

آمریکاییها سخاوت اسرارآمیزی دارند

"اگر انگلیسها باین طنابهای رژیمهای منحل متوسل میشوند چاره‌ای غیر از این ندارند . . . ولی آمریکائی‌ها که مانند انگلیس میراثی از قرون گذشته در آسیا و خاورمیانه ندارند [ آدم درونگو چنان حافظه‌ی خود را از دست می‌دهد که تاخت و تاز خونین امپریالیسم آمریکا را در مناطقی اقیانوس کبیر - فیلیپین ، چین ، کره ، یاک از یاد میرد !! ] و چندیین مقابل آن نفع اقتصادی را که از امتیازات نفتی خاورمیانه می‌برند به اشکال دیگر حاضرند مجدداً صرف کنند . آیا بهتر نیست از پشتیبانی این رژیمهای محکوم بزوال دست بکشند . . . تا بدین وسیله افکار عمومی ملل را بخود جلب کنند و در عین حال بهترین وسیله را بعمال شوروی ندهند که از نیروی انقلابی نهضت‌های ملی سو استفاده کنند؟ " ( ص ۵۲ )

"و تئورسین" ما متأسف است که معبود او امپریالیسم آمریکا به "اشتباه" دیگری نیز دچار است که آن "دنباله روی از سیاست انگلستان" باشد .

"ولی متأسفانه ، ولی خوشبختانه ، "تئورسین" ما چون یواقعبیت رفتار آمریکا در ایران ولی متأسفانه میرسد کلاف "تئوری" او بیش از پیش سر در کم میشود :

فشار اقتصادی شی را که دولت آمریکا (بزعیم تئورسین) از راه ندان "کمک" و وام بر دولت "ملی" دکتر مصدق وارد می‌سازد متذکر شده افسوس می‌خورم "ولی خوشبختانه عده‌ای از سیاستمداران برجسته‌ی آمریکا [گریندی لیبرال - امپریالیست ، که پیشینه برنامه‌ی اصلاحی رژیم آرا در ایران بود و ما موریتش در ایران با نخست وزیر منصور - رژیم آرا - مصدق همزمان بود ] متوجه شده اند که سیاست آمریکا در ایران دچار اشتباهی گردیده است . اما متأسفانه اینگونه سیاستمداران فوراً از امر مربوط به ایران برکنار شده اند و سیاست رسمی آمریکا . . . همچنان در راه غلط خود سیر میکند ." ( ص ۵۳ )

نهضت‌های ملی خاورمیانه ماهیتاً " . . . نهضت‌های ملی خاورمیانه و آسیا وضع ضد شوروی و بنابراین برای آمریکا قابل تحمل اند . نهضت‌های ملی مخصوصاً آنهایکه نزدیک بسرحدا شوروی هستند از لحاظ مقابله‌ی که در مقابل کشین -

فریسم دارند نه تنها برای دول اروپائی ، بلکه برای آمریکا نیز قابل تحمل اند . " ( ص ۲۲ )

"راه چاره مقاومت است" - يك شعار ثابت مصدق که بعضی مبارزه با تکیه به توده‌ها انتخاب و بکار بسته شد - ایران تنهایی -

تواند از این تناقضات استفاده کند و این استفاده تنها وقتی امکان پذیر است که قدرت مقاومت نسبتاً طولانی از خود نشان دادن و ظاهر ساختن قدرت طولانی مدت را کونه میکند زیرا اول آمریکا و بعداً انگلیس مجبور میشوند که تا حد لازم تسلیم تقاضاهای نهضت ملی گردند. (ص ۲۳)

در صورت مقاومت، آمریکا از خفه کردن نهضت بدست روس و انگلیس جلوگیری خواهد کرد

منافع آمریکا اقتضا میکند که در درجهی اول وضع ایران بشکل سابق باقی بماند ولی در صورتی که نهضت ملی ایران این اجازه را نداد و ادامه وضع سابق را غیر ممکن ساخت انگلستان با فشار

شوروی میخواهد نهضت را خفه کند ولی آمریکا باین سازش شمال و جنوب تن در نمیدهد و زودتر از انگلستان حاضر است در مقابل نهضت ملی غیر قابل مقاومت تسلیم شود و از همین تناقض است که سیاست ایران باید استفاده کند. (ص ۲۳)

۱- وقتی نهضت ملی ایران ظریفم انگلستان و آمریکا و شوروی! و عمال ایرانی آنان بوجود آمده انگلستان چاره ای نمی بیند مگر اینکه با شوروی کنار آمده نهضت ملی را خفه کند و منابع ایران را تقسیم کند ولی آمریکا بهیچ قیمت باین مسأله تن در نمیدهد.

۲- انگلستان مایل است که آمریکا کمکهای خود را که بدون پیش آمدن مسأله نفت بنا بود بایران بکند فعلاً کاملاً متوقف سازد و ایران بزانو در آید و پس از حل شدن مسأله نفت کمک به ایران را عطفی سازد. انگلستان در این سعی و کوشش خود برای بزانو در آوردن ایران اهمیت نمیدهد که حزب توده نزع بگیرد و در تقسیم منابع ایران با شوروی سهیم گردد، ولی آمریکا در ادامه دادن این فشار اقتصادی تا آن حد نمیخواهد پیش برود که باعث پیشرفت توده ایها گردد و موضوع تقسیم منابع ایران بین شوروی و انگلستان عطفی گردد. (ص ۲۶)

"استفاده از کمک آمریکا برای جلوگیری از نفوذ کمین فرمیسم، یعنی برای جلوگیری از تجدید صحنه ای که بوسیلهی پیشه وری روی کار آمده بود کاملاً امکان پذیر است. . ."

این بیگانه پرست بیشرم، که پیشه وری میهن پرست انقلابی ایران را مانند خود دیده مصرفی میکند، خوانندگانش را در بارهی اثرات استقلال شکنانهی "کمک" آمریکا چنین دلداری میدهد: "ولی تبریه و حوادث جاری دنیای امروز نشان میدهد که بعضی دول و ملل در نتیجهی مقاومت و پایداری در مقابل اعمال نفوذ آمریکا قادر میشوند از کمک آن دولت استفاده کنند و شرایط ضرر آن را نیز قبول نکنند. (ص ۴۶)

"شورویسین" ما هیچ نمونه ای از کشورهایائی که توانسته اند از "کمک" آمریکا برخوردار شوند و از زبان آن "کمک" بدور مانند ارائه نکرده ولی در صفحهی ۴۷ يك معما را برای ما حل کرده است و آن اینکه دلیل اینهمه بخشندگی بیحد و حصر آمریکا "جلوگیری از توسعه طلبی شوروی است."